هرکس ... ملعون است

۸۹۸۷۲
ثبت

بهر نیت قریب الاجابه

نقش کند و دایم در و مینکرد از خلق مستغنی کردد و بنی این اسما را
در مربع پنج در پنج تا اکر این لوح را با خود دارند بهر نیت که
باشد قریب الاجابة خواهد بود و قاری و دارنده خواص بسیار
خواهند دید و شرح آن درین مختصر نباید و اکر دعوت این
اسما خواهد کرد بعدد اضلاع مربع خواند که قریب الاجابة است
دارنده و قاری این مربع اکر بیای ندا خواند خواص زیادت
بیند و اکر در شب خواند زود باجابت رسد و حد غنا زود
تراش دهد و مرادت بحصول و بوصول کردد **الفتّاح**
در قهر دشمنان مداومت نماید دفع کرداند البته هرکه در شبهای جمعه بسیار کوید

یاکافی	یاغنی	یامغنی	یافتاح	یارزاق
یافتاح	یارزاق	یاکافی	یاغنی	یامغنی
یاغنی	یامغنی	یافتاح	یارزاق	یاکافی
یارزاق	یاکافی	یاغنی	یامغنی	یافتاح
یامغنی	یافتاح	یارزاق	یاکافی	یاغنی

توانکر کردد و نفع بسیار یابد و اکر شش عدد تکسیر در مربع
درج کند و با خود دارد سبب توانکریست و اکر تواند در شب
جمعه شش عدد تکسیر تکرار کند توانکر کردد و شرایط آنست
که روز شنبه ابتدا کند و هر روز یکعدد تکسیر بخواند که ۱۰۱

نوبتست و شش عدد تکسیر که شب جمعه خواهد خوانده ۱۰۶ اما باید
که دایم ورد کند و اکر تواند هر شب جمعه باین ورد قیام نماید که زود
اجابت شود دارنده این مربع از خلق مستغنی کردد و فتوح دایم
رسدش و توانکر کردد و دایم الاوقات مفرح الاحوال بود و مقاصد
او بحصول موصول کردد **النّور** هرکه بعدد تکسیر بخواند دل او
نورانی کردد هرکه این سه اسم را البدیع النّور القابض هر روز صد بار بخواند دو تقرب پسلاطین خاصیت تمام بیند و در خلاصی

۱۷۳۲	۱۷۴۶	۱۷۴۳	۱۷۳۹
۱۷۴۴	۱۷۳۸	۱۷۳۳	۱۷۴۵
۱۷۳۷	۱۷۴۱	۱۷۴۸	۱۷۳۴
۱۷۴۷	۱۷۳۵	۱۷۳۶	۱۷۴۲

محبوسان و کسانی که حکم بر قتل ایشان کرده باشند بدین اسما
مداومت نمایند نجاة یافته بمرتبه عالی رسند **الهادی** هرکه شب
روی در آسمان کند و انقدر که تواند بکوید حق تعالی راه نمایی
فرستد تا مقاصد او را راه نمونی کند و مراد او بر آید هرکه راه را کم کند
خواهد بدین نوع مداومت نماید یاهادی المضلّین **البدیع** هرکه
در دشواری افتد این مربّع را با خود دارد و در شبها روی بر
آسمان کرده بسیار خواند حضرت بدیع او را در هیچ دشواری نکذارد
و کارهای مشکل او آسان شود و طلسمات مشکل و کارهای بسته او

بکشاید

بکشاید **الباقی** هرکه این نام ورد کند از هول قیامت نجاة
یابد و به بهشت عنبر سرشت رسد هرکه هر شب جمعه هزار بار تکرار نماید و صلوات بسیار فرستد مستجاب الدعوه

یابدیع	السموات	والارض	یاباقی
یاباقی	والارض	السموات	یابدیع
السموات	یابدیع	یاباقی	والارض
والارض	یاباقی	یابدیع	السموات

کردد و هرکه با خود دارد بطاعت حریص کردد **الوارث** هرکه
روزی صد بار ورد کند هیچ وحشت بر و راه نیابد و از هیچ چیز
نترسد نه در حیات و نه در ممات و اکر در وقت خواب بسیار کوید
و در آخر بکوید رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین در قبر
او را تنها نکذارند و از ایشان علم لدنی بهره مند شود **الرّشید** هرکه
از عاقبت کار ترسد بعد از نماز شام هزار بار ورد کند خدای تعالی
او را براه راست آرد و در امور دنیا پریشان نکردد **الصّبور** هرکه
مداومت نماید حضرت عزّت او را بلیّت صبر کرامت کند و اکر این دو اسم در مربع وضع کند و با خود دارد صبور کردد و از بلاهای

صب ۲۹۸۹	شر ۳۰۰۳	بر ۳۰۰۰	در ۲۹۹۶
۳۰۰۱	۲۹۹۵	۲۹۹۰	۳۰۰۲
۲۹۹۴	۲۹۹۸	۳۰۰۵	۲۹۹۱
۳۰۰۴	۲۹۹۲	۲۹۹۳	۲۹۹۹

آخر الزمان سالم ماند **لوح اسم دال** شرح مخمس که در اول هر
اسم دال است دارنده ایمن بود از وهم دزد و غرق دریا و صاعقه
و خطا شدن از اسب و شر ددان و موذیان و از جمله بیماریها ایمن
گردد و دعوت این اسم مناسب کسانیست که از سلاطین متوهم باشند
و از خلایق ترسند در خوش حالی زهره بدین منوال در مخمس
درج کند و با خود دارد در جاه و منصب بمرتبه عالی رسد و از
خلق مستغنی گردد و اگر ورد کند و دایم خواند از عزل دولت
سالم و سلامت باشد اگر بیای نخواند بهتر دارنده این لوح را
تبع توابع زهره مطیع و منقاد او گردند و از مکر مکاران و حسد حاسدان
و غمازان سالم باشد و دایم الاوقات خوش وقت و خندان
بود و فتوح بسیار بیند **لوح اسم عین** شرح شش اسم
که اول او از عین است در مسدس وضع کند چنانکه نموده شد و با خود دارد عزیز و مکرم و عظیم قدر و عالی همت و دلیر گردد

دیان	دلیل	دایم	داعی	دافع
داعی	دافع	دیان	دلیل	دایم
دلیل	دایم	داعی	دافع	دیان
دافع	دیان	دلیل	دایم	داعی
دایم	داعی	دافع	دیان	دلیل

و اگر هر روز جمعه ۶۳۴ نوبت بخواند اگر نتواند ۶ بار بخواند
او را بود دل خاشع و زبان ذاکر و مقبول دلها گردد و در نظر
سلاطین و امرا با حرمت باشد و هرگاه که شروع کند کار او بر آید
و اگر کسی از دولت معزول گشته باشد این لوح در نقره نقش
کند در شرف آفتاب یا مشتری بود با خود دارد خواص کلی بیند
این مهر را عزیز کرده اند در هر محل که کشیده اند واسطه از مردی وجه دنیای رسید

بزع	عزیز	علیم	عظیم	عدل	عفو
عزیز	عفو	علی	علیم	عظیم	عدل
عفو	عدل	عظیم	علی	علیم	عزیز
علیم	علی	عزیز	عدل	عفو	عظیم
عظیم	علیم	عدل	عفو	عزیز	علی
عدل	عظیم	عفو	عزیز	علی	علیم

و اگر در ساعت سعد کشیده اند دنیایی کلی رسید اما راست

حی

۹	۳	۷
۴	۶	۸
۵	۱۰	۳





من کتاب سجنجل الارواح للشیخ سعد الدین الحموی بسم الله الرحمن الرحیم
آنچه جلاله سور قرآنی است بدین تفصیل است سورة البقرة
الله بالله ۴ الله والله ایضا ۴ الله الخ مجموع دویست و هفتاد
و پنج الله و بالله و لله و والله مجموع من حیث الجموع فی سورة ۲۷۵
البقرة سورة آل عمران یک اللهم ۱۹۹ جلاله سورة النساء ۲۹
جلاله سورة المائدة ۱۴۶ جلاله و یک اللهم سورة الانعام
۸۳ جلاله و یک فلله سورة الاعراف ۵۷ جلاله سورة الانفال
۸۷ جلاله و یک اللهم سورة التوبة ۱۴۶ جلاله سورة یونس ۶۰ جلاله
و یک اللهم سورة هود ۳۸ جلاله سورة یوسف ۴۱ جلاله سورة
الرعد ۳۳ جلاله سورة ابرهیم ۳۷ جلاله سورة الحجر ۲ الله
سورة النحل ۸۴ جلاله سورة بنی اسرائیل ۱۰ جلاله سورة الکهف
۱۶ جلاله سورة مریم ۸ جلاله سورة موسی ۶ جلاله سورة الانبیاء
۶ جلاله سورة الحج ۷۵ جلاله سورة المؤمنون ۱۳ جلاله سورة النور
۷۶ جلاله سورة الفرقان ۸ جلاله سورة الشعرا ۱۱ جلاله سورة النمل
۲۶ جلاله سورة القصص ۱۲ جلاله سورة العنکبوت ۳۴ جلاله
سورة الروم ۳۲ جلاله سورة لقمان ۳۳ جلاله سورة السجدة یک
جلاله سورة الاحزاب ۹ سورة سبا ۸ جلاله سورة فاطر ۳

سورة یس ۳ جلاله سورة الصافات ۱۵ جلاله سورة ص
۳ جلاله سورة الزمر ۵۸ جلاله و یک اللهم سورة المؤمن ۵۳
جلاله سورة فصلت ۱۱ جلاله سورة عسق ۳۲ جلاله سورة
الزخرف ۳ جلاله سورة الدخان ۱۸ جلاله سورة الاحقاف ۱۶
جلاله سورة محمد ۲۸ جلاله سورة الفتح ۳۸ سورة الحجرات ۲۷
سورة ق یک جلاله سورة الذاریات ۳ جلاله سورة الطور ۳
جلاله سورة النجم ۶ جلاله سورة القمر ندارد و سورة الرحمن و الواقعه
ندارد سورة الحدید ۳۲ جلاله سورة المجادله ۴۰ جلاله سورة الحشر ۲۷
جلاله سورة الممتحنه ۲۰ جلاله سورة الصف ۱۶ جلاله سورة الجمعة ۱۱
جلاله سورة المنافقین ۱۴ سورة التغابن ۲۰ جلاله سورة الطلاق ۲۰
جلاله سورة التحریم ۱۳ جلاله سورة الملک ۳ جلاله سورة القلم نوح ۱۷
ندارد و الحاقة یک جلاله سورة المعارج یک جلاله سورة
جلاله سورة الجن ۱۰ جلاله سورة المزمل ۷ جلاله سورة
المدثر ۳ جلاله سورة القیمة ندارد سورة الدهر الاعلی ۵
جلاله سورة المرسلات ندارد و المعصرات سورة و النازعات
یک جلاله سورة عبس ندارد و سورة کورت و سورة انفطرت
و سورة المطففین ندارد سورة انشقت یک جلاله سورة البروج ۳

جلاله سورة الطارق ندارد سورة الاعلی یک جلاله سورة الغاشیة
یک جلاله سورة الفجر و سورة البلد ندارد سورة والشمس ۲ جلاله
سورة واللیل و الضحی و الم نشرح ندارد سورة والتین یک جلاله
سورة اقرأ یک جلاله سورة القدر ندارد سورة لم یکن ۳ جلاله
سورة اذا زلزلت تا سوره والعصر ندارد سورة الهمزه یک جلاله
سورة الفیل تا سورة الکافرون ندارد سورة النصر ۲ جلاله
سوره المسد ندارد سورة الاخلاص ۲ جلاله سورة الحمد
یک جلاله و جمیع جلالهای سورها بلا بسم الله است که جلالهای
آن حساب نکرده است والسلام فصل فی خواص الاعداد مثلثی
بکشد قطرش بسه قسم کند و خطها بکشد چنانچه هر سر خط
در نقطه آن مثلث قطع شود و باید که گوشه پایین این مثلث
بر بالا بود و گوشه بر دست راست و گوشه بر دست چپ قسمت
کند چنانکه گفتیم و جمله نه خانه باشد پس از ضلع دست راست
خانه میانه عدد الف بنهد و ضلع زیرین خانه میانه بی بنهد
و زیر عدد الف عدد جیم بنهد و در ضلع دست چپ در خانه
میانه عدد دال بنهد و در خانه گوشه دست چپ در پهلوی
عدد بی عدد ها بنهد و در خانه گوشه مقابل عدد بی عدد واو

بنهد عدد زی بنهد چنانکه الف از دست راست خانه بود و دال
از دست چپ و واو بالا بود و بی زیرین بود و در خانه گوشه
دست راست پهلوی بی حی بنویسد یعنی هشت و در خانه
زیر عدد دال عدد طا بنهد چنانکه طا بالا بود و بی از دست راست
وهی از دست چپ و این جیم در میم مثلث تمام کند بغایت نیکو
چیزی مجربست در باب عداوت و تفریق و تسلیط حق تعالی
و تقدس مار اجمله مسلمانانرا از شر این صورت در حفظ و
امان خود نگاه دارد آمین فصل اگر حروف اسماء ملایکه جمله نورانی
باشد در آخر آن ایل اضافه کند و اگر ظلمانی باشد یا بعض
بعض بود در آخر آن واو و نون اضافه کند کرون باشد و اگر حرفی
اسماء اعوان همه ظلمانی باشد در آخر آن ایقش و وش اضافه
کند و اگر نورانی یا بعض بود در آخر آن یوش اضافه کند
و در جمله مواضع این دقیقه نگاه دارد و هر ملکی از ملائکه
که اسم ایشان از تکسیر بود و حروف اسم آن نورانی باشد
آن ملک رحمت و لطف بود و اگر حروف اسم آن ظلمانی بود
آن ملک عداوت و قهر بود ۵ در بیان دانستن وضع جفر بدانکه
جفر در لغت پوست بزغاله است و در اصطلاح علماء اهل حق دانش

[illegible]

استخراج امور و احوال عالم و آدم است از جزویات دهر
بتدریج زمان و طاقت انسان و وضع در لغت نهادن بود و
در اصطلاح علماء اهل جفر عبارتست از ثبت ابجد هوز حطی کلمن
سعفص قرشت ثخذ ضظغ که ۲۸ حرفست که برای هر حرفی ۲۸
صفحه است و هر صفحه ۲۸ سطر است و هر سطری ۲۸ خانه و هر خانه
چهار حرف بر وجهی که چهار ابجد حاصل شود و مجموع صفحات
جفر هفتصد و هشتاد و چهار باشد پس بدانکه اقلیم گویند و
یک حرف از حروف ابجد خواهند که مجموع ۲۸ اقلیم باشد و شهر
گویند و صفحه خواهند از صفحات یک اقلیم و محله گویند و یک
سطر خواهند از سطور یک صفحه و خانه گویند و یک خانه خواهند
از خانهای یک سطر و در خانه اول این جفر چهار الف باشد و در
خانه آخرین چهار غین و در ثبت کردن حروفات احتیاط تمام
باید کردن که غلط ثبت نشود و هر حرفی که نقطه داشته باشد بیاید
نهاد و بحضور دل
و توجه تام در این امر
شروع کند در خلوت
تا تفرقه خاطر نشود

اااا	اااب	اااج	اااد	اااه	اااو	اااز
اااح	اااط	اااي	اااک	اااال	اااام	اااان
اااس	اااع	اااف	اااص	اااق	اااار	اااش
اااات	اااث	اااخ	اااذ	اااض	اااظ	اااغ

و قاعده جفر جامع اینست

و اگر اسمی از اسماء الله تعالی در جفر جامع بنویسد هر گاه که اسم
سه حرفی بود از اسم یک حرف اول را در اول چهار حرف ابجد
خانه اول بنویسد بترتیب و اگر اسم چهار حرفیست دو حرف در
اول خانه بنشته تمام کند و اگر حروف اسم پنج و شش باشد
سه حرف در اول خانه بنویسد و هر اسمی که مراد باشد مثل
اسم شخص طالب علی سه حرفیست محمد چهار حرفیست محمود پنج
حرفی مثال از هر سه نموده شود اسم علی ع اع اب ع اج ع
اد اسم محمد م ح ام ح اب م ح اج م ح اد اسم محمود م ح
م ا م ح م اب م ح م اج م ح م اد و اگر خواهی آیه از آیهاء
قرآن در جفر جامع بنویسی می باید که آیه که عدد ۲۸ حرفی باشد
که هر حرف را از اول خانه تا آخر سطر ۲۸ خانه در اول هر خانه
اضافه کرده تمام بکند مثال آیه کریمه فالله خیر حافظا و هو ارحم
الراحمین ۲۸ حرفیست باین وجه بنویسید ف ااا ا اب ااا
ج ل اد و ه اه خ او ی از ر اح ح ط اااي ف اا
ک ظ ال ال م و ان ه اس و اع ا اف ل اص ح اا
ق م ار ااا ش ل ات ر اث ا اخ ح اذ م اض ی
ال ظ ن اغ اینست سطر اول ۲۸ خانه جفر جامع شریف بعد

ازاین خانه دوم که خواهد بنویسد حرف دهم آیه کریمه که حرف الف
است در اول خانه دوم اضافه کرده بنویسید باین طریق که بطول
و عرض آیه کریمه نوشته باشد بترتیب و قس علی هذا هر مرادی
و هر مطلبی و هر مقصدی که خواهی مناسب مطلب هر آیه که بحرف یکسان
باشد یا هر اسمی مناسب که مضمون مطلب باشد بوجه مشروع بنو
فلمّا اهتمام تمام و توجّه کلّی بکند تا غلط نباشد چه اگر یک حرف
غلط افتد یا مکرّر یا منقّص باشد عبث و زحمت کشیده باشد
ان شاء الله تعالی و ایاکم من زمرة الغافلین والله اعلم در بیان
دانستن احوال و بیرون آوردن مقصود کلّی و جزوی
از وضع جفر جامع بر نهج طریق مرتضوی علیه السلام مقدّمه
آنچه در استخراج احوال مهمّاست قاعده اینست که چون وضع
یک صفحه یا دو صفحه خواهند که احوال مجهول را معلوم کنند
حروفات ملفوظی و مکتوبی و مسروری از آن صفحات بر یک
وجه بیرون آورند و جدا جدا وضع کنند بدانکه ملفوظی را
سه حرفی خوانند و آن ۱۳ حرفست اینست الف جیم دال ذال
سین شین صاد ضاد عین غین قاف کاف لام و مکتوبی را
یتو سه حرفی گویند و آن سه حرفست و اوّل و آخر ایشان

همان

٨

همان حرفست مثل میم نون واو و مسروری را دو حرفی گویند
و آن ۱۲ حرفند و اینها اینست با تا حا خا را زا طا ظا فا ها یا بدانکه
حرف اوّل را در اصطلاح علماء جفر زبر گویند و باقی را بینات
در حروف ملفوظی دو حرف بیّناتست و در مکتوبی یک حرف
بیّناتست ولی حرف آخرش مانند حرف زبرست و در مسروری
یک حرف بیّناتست و بیّنات مسروری را اعتبار نیست قاعده
بدانکه چون حروفات استخراج کردند و هر قسم را جدا جدا
وضع کردند چون خواهند که ترتیب کنند از حروفات
هر سه قسم چهار چهار کنند و حرف چهارم را بگیرند تا
هر سه قسم تمام شود و اگر یک قسم ماند اعتبار نکند که او را
اعتبار نیست اوّل از قسم ملفوظی بگیرند و دوم از قسم مکتوبی
بگیرند و سیم از قسم مسروری بگیرند و ترکیب کنند و جایی
ثبت کنند و اعراب کنند و بخوانند و اعراب چنان سازند که
بعد از این ذکر کرده شود و مجهول جزو معلوم کنند و این قاعده را
مکتوبی خوانند و اعراب حروفات را باین وجه بطریقه مرتضوی
علیه السلام بکنند بدانکه حروف تهجی هفت حرف مفتوحه
است و آن اینست اَ وَ یَ لَ مَ نَ عَ و هفت حرف مکسوره

و آن اینست هِ رِ شِ ذِ صِ ظِ و هفت حرف مضمومه است جُ
زُ کُ سُ فُ تُ خُ و هفت حرف مجزوم است ثْ دْ خْ طْ
غْ ضْ قْ بدانکه از ابتداء صفحه تا موضع اسم احوال ماضی
باشد و موضع اسم حال و تا آخر صفحه مستقبل خوانند می باید که
بکو بحروف ترکیبات نظر کند بجمعیت و حضور باطن تا غیبها
آن عالم غیب چهره گشایند و چه فرمایند و چه پرده گشایند
هر چیزی که گویند بهوش عقل و ادراک در یابند و فیض
در یابند و در خلا و ملا پاک و صاف باشند و بسط خیر
و شر آنچه از عالم غیب روی نماید بپوشند و پنهان ندارند
و صادق باشند والله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه
استادان چنین مقرّر فرموده اند که ورد شمس را در روز
یکشنبه بخوانند و ورد زهره روز جمعه و ورد عطارد روز
چهار شنبه و ورد قمر روز دوشنبه بخوانند تا مدّعا حاصل
شود باذن الله تعالی یا نور جهت تسخیر زهره اوّل ماه
شعبان ابتدا کنند تا اوّل ماه رمضان هر روز پنج هزار
بار بخوانند و شرایط نگاه دارد که در آخر دعوت شخصی
خوب روی پیش وی حاضر شود و سلام کند و سا

بکنار

بکنار نهد و بنوازد و بپرسد که مراد تو چیست گوید که مراد من هستی
شما است که در هر کار مدد من کنی و نظر سعادت سوی من
اندازی او قبول کند و مهری بوی دهد که هر گاه که این اسم
بخوانی من حاضر شوم بعد از آن دایم بعیش باشد و همه
ارباب طرب مطیع و مسخّر تو شوند و اسم اعظم یا عالی تسخیر
مشتری مدّت ۴۵ روز هر روز شش هزار نوبت بخوانند
روز هشتم پیری خندان لطیف صورت با جامهای سفید
یا سبز در آید و سلام کند و حکایتها کند از هر باب و پرسد که
مقصود تو چیست گوید مراد من آنست که تو محبّ من باشی و
مرا سعادت بخشی و مطلوبات تمامی مرا دمن دهند جواب
گوید که ترا قبول کردم بعد از آن عهد کند و از چشم تو غایب
شود و اسم اعظم یا محمود جهت تسخیر زحل است مدّت پنج ماه
هر ماه صد هزار نوبت بخواند و شرایط بجای آورد ناگاه زحل
روی نماید و حاضر شود عظیم تند بود و او را چند دست بود
هر دستی چیزی گرفته باشد باید که احترام کند و ادب نگاه دارد
و قطعا پیش او گستاخی نکند و او تند نشسته باشد ساعتی بعد
از آن در سخن آید و گوید چه غرض و مقصود داری گوید غرض

من حضور شما است که مرا یاری دهی و کارهای من تمام کنی و مرا
فرصت دهی تا محل او را قبول کند و دسته نرگس باو دهد بستاند
و بعد بجای ایستد تا دعوت تمام تا او باز گردد و اسم اعظم یا عظیم
تسخیر مریخ است مدت عم روز هر روز بیم نوبت بخواند
و شرایط غذا و بخور بدرهم تسخیرها بجا آرد ناگاه غلغلی صعب
پیدا شود در روز چهلم تا پنج ساعت این غلغل آید بعده
مردی سرخ رنگ با هیبت تمام و تند خوی درشت هیکل
با دو سبیل عظیم و تیغ هندی در دست گرفته از در درآید
و سلام کند و بنشیند و آن تیغ را بر ران خود نهد و چشم
بر زمین کند و لب را بی جنباند بعد از آن گوید غرض
تو چیست جواب گوید که مقصود من محبت شما است که مسخر من
شوی و موافق من باشی او قبول کند و خاتمی بوی دهد مانند
عقیق پاره و خطی بر آن نوشته و اسم را بیدو آموزد یا رحیم
جهت تسخیر هر که خواهد از انس و جن و وحش و طیر چهل
روز هر روز پنج هزار و پانصد بار بخواند و شرایط بخور
بجای آورد چون تمام شود هیچکس نخواهد که از نظر او دور شود
و همه خلایق مطیع و مسخر او شوند و محب و مطیع و منقاد او

تسخیر مریخ

تسخیر هر که خواهد

باشد

۱۵

باشد یا تام تسخیر ارواح سلاطین چهل روز هر روز هفت
هزار بار بخواند چون تمام شود ارواح سلاطین باو متعلق گردد
سلطان وقت از حال او باخبر گردد و طالب او شود و یکدم از پیش
خودش جدا نکند یا عزیز جهت تسخیر قمر دعوت کند و ورد صغیر
آنست که بیست و پنج روز حیوانی نخورد و هر روز این اسم را
سه هزار بار بخواند و باد بر خود دمد بعد از آن این اسم را بر
انگشتری نقره نقش کند هر که دست تنگ و دلتنگ نشود هم
خلق نور معنی در پیشانی او بیند و صاحب دعوت قبول خالق
و خلایق گردد و ورد کبیر آنست که چهارده روز دعوت کند و هر
روز و شب ده هزار بار بخواند و اکثر شب زنده دارد و روی
بقمر کند و اسم میخواند و هر نوبت در آخر اسم میگوید یا قمر اجب
داعی الله چون دعوت تمام شود شب آخر قمر از آسمان در
نیمه شب فرود آید و نزدیک وا ورا در کنار گیرد و با وی سخن
گوید و پرسد که ترا چه غرض است گوید این قمر تو بفرمان حق
تعالی مدد رسانی بحر و بری و در مجموع عالم زیر و زبر
گردانی مدد از تو میخواهم قمر گوید تو بذوق مشغول باش و
بیا ساکر من با توام و پیش توآیم چون قمر مسخر شود همه

تسخیر قمر

پیمانه و نقدهای عالم در خانه او جمع شود یا مذل جهت تسخیر عطارد
مدت یکماه دعوت کند هر شبانروزی ده هزار نوبت بخواند
ناگاه پیری پیش او حاضر شود کتابی در دست او باشد پیش
او بنشیند و کتاب را مطالعه کند باید که بداند که آن عطارد است
پیر از وی پرسد که ترا غرض چیست جواب گوید که در حال من
نظر کن و از من مرحمت دریغ نداری عطارد گوید که قبول
کردم که در همه احوال دایم مددکار تو باشم و آنچه تو خواهی چنان
کنم بعد از آن مهری بوی دهد و بر آن خطی سبز نوشته
باشد و آن عهدنامه عطارد است چون عطارد مسخر شود
علوم غریبه بر او کشف شود و از مغیبات و مخفیات خبر دهد
و بمرتبه وزارت برسد یا سبحان جهت تسخیر حکام و سلاطین
۲۹ روز مداومت نماید هر روز پنجهزار نوبت بخواند بعد
از آن خاتمی بسازد از نقره و اسم را بر آن نقش کند در انگشت
کند هر گاه که برابر حکام رود و بر آن خاتم نظر کند جمله مطیع و مسخر
شوند یا ذاکی جهت تسخیر آفتاب مدت پنجاه روز متوالی
علی الدوام بر خواندن این اسم مشغول باشد و اکثر اوقات
برابر آفتاب خواند و در آخر گوید یا شمس اجب داعی الله

تسخیر عطارد

دلی

و این سخن را بلند گوید اما اسم را نرم گوید ناگاه بیند که آفتاب
از آسمان فرود می آید و نزدیک وی میشود بر مثال گاوی
یا شیری باشد و از سر بام بعد از آن موضع فرود آید و گوید
غرض تو چیست باید که خندان روی و سبکروح جواب
او بدهی و مراد خویش بطلبی او قبول کند و همه طلاهای روی
زمین را بر او عرض کند باید که بر خیزد و هر دو دست بر سینه
نهد و تواضع کند و رخصت بدهد یا متان تسخیر رجال
الله نود روز هر روز هفت هزار بار بخواند بعد از تمام
شدن دعوت شخصی پیش او حاضر شود از رجال الغیب
و او را علم کیمیا تعلیم کند که بفرمان حق تعالی جل جلاله
و عم نواله سنگ را زر کند یا دیان تسخیر تجار و مسافران
بر و بحر مدت هفتاد روز هر روز پنج هزار بار در
صباح بخواند ناگاه طایفه مسافران بدر خانه آیند و نزدی
چند بیاورند و بگویند فلان کس را میخواهیم که امانتی
از و داریم چون او را ببینند عذر بسیار خواهند او هیچ
نگوید ایشان در صحبت او با کسی گویند که این بزرگ ما را
از غرقاب خلاص کرد از برکت او نجات یافتیم خواص ده اسم

تسخیر رجال الله علم کیمیا

تسخیر تجار و مسافران

کہ شیخ بهاء الدین خاکی رحمه الله از جفر کبیر بیرون آورده اند جهت
هر مهمی و حاجتی در هر عملی که این اسما را بنویسند آن کار با تمام
رسد یعنی روحانیات اسما امداد کنند و آن مهم را با تمام رساند
اسما اینست لطف غنی ثواب تعز مذل طش حض
صدق لا اشک خمج من وضع فی شرف الشمس امن من البلیات
والافات والعاهات والوسواس والخوف خاصیت سوره والنجم

ف	ي	ظ	ح
ظ	ح	ف	ی
ح	ظ	ي	ف
ي	ف	ح	ظ

هر که هر صباح سوره والنجم تمام
آیات ربه الکبری بخواند ذهن را
قوی کند و دل از زیرکی علانه
و نسیان ببرد و حفظ قران و
علم و حکمت حاصل شود و هراس ببرد و اگر بنویسد بمشک
و زعفران و گلاب در ظرف آبگینه و بباران بشوید و بخورد
هفت روز متواتر بعد از ان با مراد مراد برسد و فایده بسیار
بیند هر که هر شب این سوره را بخواند توانگر گردد امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب فرموده اند که اگر خواهد که کسی را از عشق خود
بیقرار کرداند این چهار رو در چهار را بمشک و زعفران بنام خود و نام
خود و بنام انکس و مادر انکس بر ورق آهن بنویسد و در خانه

معلق

معلق بیاویزد و با خود دارد و الله و بیخواند کرده اینست شرح سوره
الحشر دعوت این سوره شریفه
بر دو نوع است یکنوع که در بین
نظم مذکور است آنست که روز
جمعه ابتدا بدعوت کند تا
چهل و یک روز هر روز

رحیم	من رب	قولا	سلام
سلام	قولا	من رب	رحیم
من رب	رحیم	سلام	قولا
قولا	سلام	رحیم	من رب

چهل و یکبار بخواند و اصل آنست که با کسی سخن نگوید در سحرگاه
خواند مطلقا درین چهل و یکروز ترک دعوت نکند که اگر ترک
کند بان نرسد باید پیش گرفت در محل شروع از ابتداء خواندن
چهل و یکبار بر پیغمبر صلوات فرستد که الیتیم موی کیرا شود که
اگر بعد از اتمام دعوت بر کوه خواند از انجا برخیزد باید که در شش
جا بایستد بگوید یکبار یا حی یا قیوم و در روزی که دعوت تمام
کند چیزی از شیرینی در رو تا آخر کو سفندی بکشد و
طعامی بپزد و چهل و یک نان با مقداری حلوا ترتیب کند
و بجماعت اهل طاعت و مستحق برساند که البته آثار عجیب ظاهر گردد
موضع اول که بایستد انجا است که ولولا کتب الله موضع دویم
ما افاء الله و موضع سیم للفقراء المهاجرین موضع چهارم والذین

تبوؤ الدار موضع پنجم لانتم اشد رهبة موضع ششم لا یستوی
اصحاب الجنة تمت تعلق بیست و هشت منازل قمر بحروف
۲۸ کانه منازل آتش شرطین بطین جبهه زبره صرفه
نعایم بلده منازل بادی هقعه هنعه ذراع غفره زبانا
اکلیل اخبیه منازل آبی نثره طرفه قلب شوله مقدم
موخر رشا منازل خاکی سماک عوا دبران ثریا ذابح
سعود بلع چون حروف آتشی هفت بود و بروج آتشی
سه هر یک از بروج دو حرف و ثلث حرفی افتاد مثلا حمل را
اهط و اسد را طمف و قوس را فشذ و جوزا بوی میزان
بنص دلو سرطان عقرب حوت ثور سنبله جدی
حتض جزک کسق قثظ دحل لمر نخغ
دیگر حروف نورانیت ابجدی و آن از یکی تا سیزده باشد
مجموع عدد از نود و یکی میشود و این عدد در اسماء
صامت یعنی بغیر نطق عمل قراءت نمایند زبان حاسدان
و غمازان در حق او بسته گردد و صورت اینست ا د ه و
۱ ۲ ۳ ۴
ح ط ک ل م س ع ص ر عدد حروف ناطقه آن
۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳
عبارت از حروف منقوطه است و این حروف بجهت نطق
صامت بکار آید اگر خواهی که کودکی غیر محل گویا شود یا الکن

از زبان اخرس بر و جمیع این حروف تولد ساختن و حروف
ناطقه اینست ب ج ز ی ن ف ق ش ت ث
۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳
خ ذ ض ظ غ دیگر در اسمای اسرار ملک الجبار در مخزن
۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸
محی الدین سعید جعفری ترجمه این کلمات برین وجه دیدم ابتنج
بار حلک دانا خذ زر زنان فر زند ستش نزاد و عمر د
ضطظع پاینده و باقی عفق بر همه غالب کلمن حی توانا و
هلای خالق اشیا حسن بصری نقل از حضرت امیر کل امیر کرد
که آنحضرت خواص اسما و آیات را بدین عدد تعلق نموده
چون سالکان بدین عدد تلاوت و توقف نمایند حصول
مقاصد و وصول مطالب رسند چون اسمی از اسما بدین
عدد و آیاتی از آیات تلاوت نمایند اول نظر نمایند که در کدام
جزو و صفحه و خانه است آن جزو و صفحه و سطر و خانه شفیع
خود سازند بی شک مراد بر آید و حروف او بعدد اجزای
جزو او اینست الف بی جیم دال هی واو زی
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
حی طی یا کاف لام میم نون سین عین فی
۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
صاد قاف را شین تا ثا خا ذال ضاد ظا
۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷
غین دیگر اعداد فواصل الدور شریف الزین مغربی
۲۸

در غره آورده که قوت حرفی از دوازده پیش نباشد بحسب
بروج حروف قوت یافته و بعضی از حکما بر آن رفته اند که حروف
از حرکت سیارات در بروج تولد کنند آنچه باقی ماند قوت
آن حروف باشد شمس المعانی قاموس جرجانی در معالم
الاسماء که یکی از تصانیف آن حضرت نقل کرده که از خزاین
کسری در اعداد اسما بوضع ابوزرجمهر حکیم دیدم اسمی از
اسما بدان عدد قرائت نکردند که مقصود فی الفور بحصول
آمدی و آن عدد فواضل النقد بودی و عدد او اینست ا ب

ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف
ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ دیگر عبد الله
عباس از حضرت امیر المؤمنین ع سؤال کرد که قواعد عدد اسما
که قرائت نمایند مقصود باشد بجا جابت آن کدام عدد است
گفت ای ابن عم آن عدد یکی از مخزونات علم الهی است و کسی را
بر آن اطلاع نیست آنچه از خاتم الانبیاء بمن رسیده است بتو
بنمایم هر اسمی که خواهی تلاوت کنی نخست در حروف مرکبه
او نظر کن تا چه حرف است و آن حرف را ببین از یکی تا شانزده
عدد و ترتیب ما فوق را بر تحت افزا و ببین تا بچه عدد رسد

قرائت کن و از نامحرمان بپوشید که اسرار الهی است و آن
عدد اینست ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و
ه لا ی مجد الدین حسین افطغی آورده که نظیره ابتث
در جفر کبیر و صغیر جاریست و هر حروف که مذکوره جفری از
وی بدل میشود بعون الملک الوهاب و روش اینست
ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع
غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی و چون اسم حروف
در مداخل آید نظیره خود را طلبد و چون نظیره او را بگیری
اسمی طلبد که بعدد حروف نظیر او باشد چون اسم را عدد
بخوانی مراد یابی ذخیره آنچه امام جعفر صادق ع در
جفر خافیه آورده است تکسیر حروف مبسوطه بکلام
غاثیطوش یا ازیاررشخ یا طاهیثا یا غافث یا افیشطوث
یا اصتقابیا فتق و الکا اسم کسم کوکن کیتم داک و این علاما
از و مذکور است در منصوب این هفت حروف موخر را
اسم اعظم ساخته و در مقلوب هفت حرف مقدم را اگر
هفت باشد و الا هر چه بر آید اگر چه یک حرف بود ابو علی

روایت میکند از صوفی شنیدم که خدا را بهامیخ از لی گفتم یا هو
بگو که قمر ملکر است گفت آنکه خود را از برای مذکر وضع کرده واو
بالف کرده ابجاس احد است بقدرت تام همچنانچه از آلت اناثی
منزه است از آلت ذکوریت مبر است و ها اسم اعظم من افتاده
هرگز بهو بدل نکنم در انکار بی چون عارف خواهد که بداند
که اسماء الله الاعظم چه اسم باو تعلق دارد اسم خود را بسط
نموده و بطن قرار داده و نظیر گرفته بشرایط عمل نموده اسم
اعظم که در بسیط حروف واقع شود باو تعلق دارد و چون
ملزم مداومت نماید و تسخیر اسم باو تمام شود کار او
بمنزل نیکو رسد و هر چه اراده نماید مامور او گردد ذخیره
سید ابو البرکات در صحایف الدعوات ترجمه اهطیفشه را
چنین آورده اهطیفشن نور فوق نور و اوج فوق اوج القصو
بوینصتص روح و راح و ریحان فوق جنان جز کسقتظ
جنات عدن تجری من تحتها الانهار دحلطمخ دشجرة
تخرج من طور سیناء تنبت بالدهن و صبغ للاکلین ذخیره
امام محمد حنفیه در مداخل السهام آورده که اصل در استخراج
اصول ثلثه است یعنی کنیت و لقب و اسم و شیخ السالکین شیخ

۱۷ طم ... ۹ ۶
ی ی ... ی

علی بن سعد الدین در نجاح الالواح آورده که اصل در استخراج
اسما اصول خمسه است طالع و صاحب طالع و کنیت و لقب و
اسم و بعضی دیگر حروف سبعه داخل کرده اند اما طالع اگر
مولودی معلوم باشد عمل بدان کنند و اگر معلوم نباشد نظر کنند
که از چه طبقه مردم اند عوام الناس را سرطان طالع نهند و
اهل کتاب را جوزا یا سنبله و اهل عشق و لهو و طرب را
ثور و میزان و اهل اشراف و بندگان را اسد و اهل سلاح
سلاح و صاحب را حمل یا عقرب و اهل علم را قوس یا حوت
و اهل قلاع و جبال و زارعان جدی یا دلو و اگر این جمله
که ذکر شد معلوم کسی نشود نظر کنند که آنکس بچه چیز منسوب
دارد از کنیت و لقب و اسم بهر چه مشهور باشد نام او را بابجد
صغیر حساب کنند و ۱۲ ۱۲ طرح کنند آنچه بماند ابتدا از بروج
حمل بشمارد و بهر جا که منتهی شود طالع آنکس را بدان برج
قرار دهد چون طالع معلوم شد صاحب طالع نیز معلوم گردد
و شیخ سعد الدین حموی آورده که اصل در استخراج اسما اصول
ثلثه است طالع و صاحب طالع فرع است اما اگر طالع و صاحبش
معلوم نباشد بثلثه اول اکتفا نموده عمل کنند و اگر کنیت نیز

معلوم نباشد کنیتی که مناسب طالع باشد بوجهی از وجوه ابو

یا ابنت یا بحسب فعل یا صنعت بجای خود وضع کنند چون

ابو عبد الله یا عبد الله یا ابو الحداد یا ابو الاسکاف و اگر لقب

نیز معلوم نباشد لقب عام بجای او بیاورند یعنی فخر الدین

مودود یا والحی الدین نیز اما کنیت آن بجای اب وام وضع

کنند هر یک ازین اسمها هفت بطن عمل کنند مثلا بحسب بسط

حرفی اسم و بحسب بسط عددی اسم و بسط تکسیر عددی

اسم که هفت بطن باشد عمل کنند و اسماء علیحده استخراج

اما الغرض سبب مهام ضروریه و تکمیل و تتمیل امور عاجل

و آجل است اسمائیست که از بطن اول مستخرج کردند خیرهم

صاحب مصابیح الالواح ابو الحسن الصباح آورده که طالع چنانچه

بطلیموس آورده از مسقط نطفه انشا نهاده و عمذهب غیر

از محل ولادت و بمذهب عام بعض ازین دوازده حرف

اسم تا نسبت بکوکب چنانچه شرح این داده شد اما

کنیت هر اسمی بود که مصدر باب وام باشد چون ابو الفضل

وام ایمن و لقب هر اسمی بود که دلالت بر مدح کند یا ذم چون

شمس الدین و نجم الدین و نحس الدین و فخر الدین و هر چه

دلالت

دلالت بر مدح و ذم نکند مصدر باب وام نباشد آنرا اسم گویند

چون اسحق و اسمعیل و فرقه دیگر از دخیره ابو الفرج بن کاشف

الفرج بشانزده بطن عدد نهاده اند مثلا بطن اول اسما خواسته

که از عدد جمل کبیر اصول ثلثه بدر آید بطن دویم اسما خواسته

که از عدد تکسیر حروف اصول ثلثه تا حاصل آید بطن سیم اسما

خواسته که از عدد حروف و عدد بینات حروف اصول

ثلثه بدر آید بطن چهارم اسما خواسته که از عدد تکسیر حروف

و تکسیر بینات حروف ثلثه بدر آید بطن پنجم اسما خواسته

که از بسط حروف عددی اسماء اصول بدر آید بطن ششم

اسما خواسته که از تکسیر حروف او بسط عددی اصول ثلثه بدر

آید بطن هفتم اسما خواسته که از بسط حروف عددی و

بینات اصول ثلثه بدر آید بطن هشتم اسما خواسته که از بسط

تکسیر حروف عددی و تکسیر بیناتش بدر آید بطن نهم

همان بطن اول بود با عدد حروف و اصول نقاطش بطن

دهم بطن دویم بود با عدد حروف و نقاطش بطن یازدهم

همان بطن سیم بود با عدد حروف و نقاطش بطن دوازدهم

همان بطن چهارم بود با عدد حروف و نقاطش بطن سیزدهم

همان بطن پنجم بود با عدد حروف و نقاطش بطن چهاردهم همان

بطن ششم بود با عدد حروف و نقاطش بطن پانزدهم همان بطن

هفتم بود با عدد حروف و نقاطش بطن شانزدهم همان بطن

هشتم بود با عدد حروف و نقاطش هر که این بطون را بالتمام

استخراج نماید دعوت آن بپایان رساند یکی از اولیا کرده که

هیچ چیز بدو پوشیده نماند و اگر این اسما شانزده بطن بشرف

قراءت باتمام رساند حیوة ابدیابد و هرگز نمیرد یعنی یاد و نام او

برابر شود و ملجهت ارشاد مبتدی اسما بعضی از کنیت و لقب

خود استخراج کنیم و بالله التوفیق بسم الله الرحمن الرحیم

ابو محمد کمال الدین حسین کنیت بمدخل کبیر و وسیط

مجموعی ۴۹ بمدخل وسیط کبیری ۱۲۷ ۶۸۵ بمدخل صغیر ۱۰۱ حروفش

ا ق ط ک ای ب القب بمدخل کبیر ۱۶۸ و بمدخل وسیط مجموعی

۴۶ و بمدخل وسیط کبیری ۴۶۳ و بمدخل صغیر ۶ حروفش

و ف ق ب م د ک و اسم مدخل کبیری ۱۲۸ و بمدخل

وسیط مجموعی ۱۲ و بمدخل وسیط کبیری ۳۴ و بمدخل صغیر

۲ حروفش ح ک ق ک ب ای فاتحه بمدخل کبیر ابو محمد

کمال الدین و بمدخل وسیط مجموعی ۲۸۷ ۳۵ و بمدخل اوسیط

۱۸۶

کبیر

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ

کبیر یعنی بحساب ابجد صغیر مجموع حروف فاتحه را عدد

بر سر هم گرفتیم این بود ۱۷۱ و بمدخل صغیر ۸ حروفش ز ف ر ج

ن و ک ح وسیط بمداخل کبیری ۲۲۹ و بمدخل وسیط ابو محمد

حسین مجموعی با بجد صغیر ۴۹ و بمدخل وسیط کبیری ۲۲ ۱۰۱

بمدخل صغیر ۶۴ حروفش ط ک ر ط ب ک د خاتمه بمدخل کبیر ۱۲۸

۵۴۳ و بمدخل وسیط مجموعی ۶۴ و بمدخل وسیط کبیری

۶۲ و بمدخل صغیر ۸ حروفش ج م ث م و ک ح نتیجه اول

بمدخل کبیر ۵۱۱ و بمدخل وسیط مجموعی ۱۵۲ و بمدخل وسیط

کبیری ۴۸ و بمدخل صغیر ۳ حروفش و ی ث ب ق ح م ج

نتیجه ثانیه بمدخل کبیر ۱۵۶ و بمدخل وسیط مجموعی ۹۲ و بمدخل

وسیط کبیری ۳۵ و بمدخل صغیر ۱ حروفش ا خ ز ص ب ن

ن نتیجه ثالثه بمدخل کبیر ۳۱۴ و بمدخل وسیط مجموعی ۹۳ و بمدخل

وسیط کبیری ۶۸ و بمدخل صغیر ۳ حروفش ج م ظ ج ص ح م

ح مجموع اصول بمدخل کبیر ۴۱۵ و بمدخل وسیط مجموعی ۷۳

و بمدخل صغیر ۱ حروفش ه ی ت ج غ ر ل ا ی س استخراج

اسما کنیم از حروف مداخل سبعه مذکوره و وسیط مجموعی عمل کنیم

ازین عمل است که حروف را با بجد صغیر عدد کنند و ساقط

روندو تتمه نویسند مثل محمد که ۲۹ نوشتر ایم اب و ع م ح مرد
۴۴۶ ۲۱
ذخیره سید الواعظین میر سید حسینی استخراج اسما بطریق
مولانا از حروف مستخلصه مداخل نهاده و آن چنانست که حروف
مداخل را هر حرفی ازوی علامت جزو و صفحه کرده اند و حروف
سطر و خانه علامت حروف مستخلصه نهاده و از حروف مستخلصه
اسما استخراج کرده بطریقی که حروف مستخلصه را نظیره گرفته
و حروف نظیره را یکبار تکسیر منصوب کرده و موافق آن
اسم استخراج کرده و ما بنا بر استخراج بطریق او می
نهیم استخراج اسما از مداخل حروف کیفیت اق ط ک ای ب
ج م ق ذ اح دو حرف را در جزو و صفحه طلب کردیم و حروف
سطر و خانه را جمع کردیم این حروف شد اق د ض ط ک
س خ ای غ خ ب ج س ظ م ق ظ ن ز ی س ق حروف
مستخلصه این خانها جمع کردیم این بود د ض س خ غ خ س
ظ ظ ف س ق این حروف را نظیره گرفتیم این شد و ل ای
ن ی ام م ح اه و این حروف را یکبار تکسیر منصوب کنیم هو
الحامی و شان بیرون آید هر یکی موافق بعدد ابو محمد پسر مرد
لقب الکم کمال الدین است حروف مداخلش جمع کردیم و ف ی

د ک

و ک ه ی و ال با حروف این مداخل حروف وسیط مجموعی داخل
کردیم باعتبار حروف صفحه و حروف سطر و خانه که مستخلصه او
بود جمع کردیم این شد و ف ا ض ض ق د س س ک ه ض ف
ی و ض خ ال ظ س حروف مستخلصه را در یک سطر جمع کردیم
این بود ض ض س س ض ف ض ذ ظ س این حروف را
نظیره گرفتیم این شد د ل اا ج ل ک م او این حروف را یکبار
تکسیر منصوب کنیم الملک الاجل بیرون آید موافق کمال الدین
حسین مداخل اسم ح ک ق ک ای ب حروف متولد از بن
دی ن ی ا ه اح ک ض س ق ک ح را ی ض ز ب د خ ض
ی ن ظ س ی اق ج ه ا د س حروف خانه و سطر او را جمع
آوردیم این بود ض س خ د ض د خ ض ظ س ق ج ل و این
حروف را نظیره گرفتیم این شد ل ا ی و ل و ی د م ه ف و ا
و این را یکبار دیگر تکسیر منصوب کردیم الوافی هو المولی
بیرون آید موافق اسم یکی الوافی یکی هو المولی حروف فاتحه را
جمع کردیم ز ف د ج ن و ک ح مداخل کبیر این جمع کردیم این
شد ن و ک ج د ع ش پس این حروف را بر بیوت جفر
بحروف جزو و صفحه طلب حروف سطر و خانه کردیم این بود ز ف

ق ظ د ح خ و ن و د ح ک ج س ب د غ ع خ س ع حروف
مستخلصه این را جمع کردیم این بود ق ظ خ و د ج س ب غ
خ ع این حروف را نظیره گرفتیم این بود ه م ی ر و ف ا ع
ن این حروف را یکبار تکسیر منصوب کنی بهی منیع بیرون
آید موافق فاتحه و ق ف نیز بیرون آید پس حروف مداخل
واسطه را جمع کردیم این بود ط ک ر ط م ب ک د و با این حروف
مداخل کبیر و وسیط جمع کردیم این شد ط ک ر ط م ب ک د د
ش ل پس این حروف را در بیوت جفر بحروف جزو و صفحه
و سطر و خانه جمع کردیم این شد ط ک ح غ م ب س ه ک
د و ن د ش خ ط حروف مستخلصه این بیوت جمع کردیم این شد
ح غ ط غ س ه و ذ خ س خ ظ این حروف را نظیره گرفتیم این بود
ت ن ن م اق ر ش ی ای م این حروف را یکبار تکسیر کردیم
این اسما بظهور رسید متین ولی و شارق پس حروف
مداخل خاتمه را جمع کنیم و آن اینست ج م ر ث د م و ک ح پس
این حروف مداخل را بحروف جزو و صفحه و سطر و خانه جمع
کنیم این نوع شود ج م ا ص ث د و ا م و ص ظ ک ح
غ ط پس مستخلصه این بیوت را جمع کنیم این نوع شود ا ت

ه

ه ا ص ط غ ط و چون این حروف را نظیره گرفتیم س ح ق
س د م ب م شود یکبار تکسیر کنیم اسماء الهی بحصول رسد بدین وجه
مسبح و مقدس مطابق خاتمه پس حروف نتیجه اولی را جمع کنیم
بدین وجه و ی ث ب ق ح م ج پس این حروف باعتبار
جزو و صفحه حروف و سطر و خانه حروف جمع کنیم این باشد
و ی خ ظ ث ب ج ب ق اح خ و م ح د ه پس حروف
مستخلصه این بیوت را در تکسیر جمع کنیم و تکسیر منصوب کنیم
این اسامی بظهور رسد خ ظ ب ج ت خ و د ه ی م ف
ع د ی و ق قیوم رفیع پس نتیجه اولی را جمع کنیم بدین وجه
د ی خ ب ف ح م ج و این حروف را باعتبار جزو و صفحه
و سطر و خانه حروف طلب کردیم در این بیوت و ی ث ب
ق ح م ج خ ظ ج ب خ و د ه پس حروف مستخلصه این
بیوت را جمع کردیم این شد خ ظ ج ب خ و د ه پس این حروف را
نظیره گرفتیم این شد ی م ف ع ی د ع ق پس یکبار تکسیر
کردیم قیوم و رفیع بیرون آمد موافق نتیجه اولی پس حروف
مداخل نتیجه ثانیه را جمع کردیم این بود اخ ر ع ب ن ن با
این حروف مداخل کبیر و وسیط مجموعش جمع کردیم این شد

اخ زص ب ن ن ذ ل ان ذ پس بدستور سابق این حروف را
بجز و صفحه و سطر و خانه جمع کنیم این چنین بلشد اح س
وزض اع ن ن س هـ ذ ز ول اخ ت ن ذ د ز پس
حروف مستخلصه جمع کنیم این حروف باشد س بواع س هـ
وزخ ت ذ ز پس حروف نظیره را طلب داریم این حروف
آید ار س ب اف و ش ی ح ک س این حروف یکبار تکسیر
کنیم شاکر و حسیب بیرون آید موافق نتیجه ثانیه و شارق
نیز موافق همین عدد پس حروف مداخل نتیجه ثالثه را جمع
کنیم بر بن و جه ج ث ج م ص خ م ح و این حروف را باعتبار
جزو و صفحه و سطر و خانه او را طلب داریم این باشد ج
م ج هـ خ ج س ص ص ح ظ ت م ج خ ذ حروف
مستخلصه او را جمع کنیم این نوع باشد ج هـ س ص ظ ت خ
ذ این حروف را نظیره طلب داریم این حروف آید ق ش ا د م
ح ی ش این حروف را یکبار تکسیر کنیم شفیق و حامی بیرون
آید موافق نتیجه ثالثه ذخیره زبدة الاذکیا مسیح الدین یوسف
معلی در عروه الوثقی آورده که اسما و اسامیه اسمائیست
که بحسب عدد حروف و ترکیب کلمات مطابق یکدیگر باشد

چون

چون دیان یوم الدین که اسماء اساسیه او خلاق حواس است
و اسماء عزاید اسمائیست که ماده حرفش بترتیب طبایع باشد
یعنی حرفی از آتش و حرفی از باد و حرفی از خاک در وی
باشد چون مؤمن و منکر و موضع و متبرع و اسماء قوی ترکیبیه
که ماده حرفش از آتش و باد و آب و خاک باشد لیکن ترکیبش بر
وجهی باشد که ضرورت یکدیگر را فرو نشاند چون مبدی و
معید و مذیل و مقبل و اسماء متقابله چون رافع السموات
و حافظ الارضین یعنی هر اسمی متقابل یکدیگر آیند از روی
فوق و تحت و شرق و غرب و جنوب و شمال و غیر اینها هر چه
مقابل هم باشد چون سلطان دار دنیا و مالک دار العقبی
و شیخ محیی الدین اعرابی فرموده که هر اسمی از این اسما جهت
امری مقرر داشته اند که چون داعی بدان عدد برای
آن مراد دعوت نماید فیضی از بحار فیاض جود بروی
فایض گردد و در مهمی که شروع نماید علی احسن الحال
و ایمن الفال مهیا و میسر و محصل ساخته و پرداخته اید
بمنه و جوده والله اعلم بالصواب

شانزده لوح از قول شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمة

واما حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود و مربع
نام را بطریق دیگر وضع فرموده اند و اضلاع و اقطار مربع آتش و نقشت
هر ضلعی ۹۴۳۲ و مجموع اضلاع ۳۷۷۲۸ جهت دفع دشمن
و آفات بر صفحه نقره مکشد و بر بازو بندند و در طلب حاجات
در دست گرفته نزد هر کس که روند و جهت طوفان و بیماری
بر صفحه مس نقش کنند خاصه بوقت شرف آفتاب یا قمر
در خانه مسعود هم اعراض برآید و جهت دفع دزد این شکل بد
خانه نهند که نیکو بود و خواندن آن نیکوتر بود و مربع اینست

الفتاح العلیم القابض الباسط الخافض الرافع ۲۳۳۶	المصور الغفار القهار الوهاب الرزاق ۲۳۴۰۰	العزیز الجبار المتکبر الخالق البارئ السمیع الهادی ۲۳۳۳	هو الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن [illegible]
العظیم المتقدم الحی القوی المبدی المحمد المحیی الواحد الاحد ۲۳۴۲۰	الشهید المقیت الواجد الوکیل البدیع المصلح المقسم النافع الوالی [illegible]	المذل الاخر البصیر التواب ۲۳۵۳	الخافض الحسیب المجیب الواسع الحکیم المقسط الصمد [illegible]
الخبیر الوارث البر المقدم الباطن المحصی [illegible]	الحفیظ المقتدر الرذوف الباقی اللطیف ۲۳۴۳۱	الشکور الکریم الودود الباعث ۲۳۹۰	المحیی القادر الوکیل القیوم المعز الرافع ۲۳۱۰
الکبیر المتعال المانع العلی مالک الملک ذو الجلال والاکرام ۲۳۷۵	الممیت الظاهر الجامع التواب ۲۳۴۳	الضار الغنی الحکم الحکیم العدل ۲۳۴۶۶	المغنی الرقیب الرشید الصبور ۲۳۴۸

رساله مفاتیح الاسرار

بسم الله الرحمن الرحیم حمد و ثنای جناب متعالی حضرت احدیت
حق و مالک الملوک طلق تعالی شانه و عظم کبریائه و تقدس
اسمائه و صلوة زاکیات و تحف تحیات طاهرات نثار مرقد
طیبه و مضجع مقدس هادی سبل و مقتدای رسل شمس فلک
اصطفی محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بر آل
و اهل بیت اخیار و اطهار او باد اما بعد این رساله ایست مشتمل
بر حقایق اسرار این کلمات که از ملک مقرب جلیل یعنی جبرئیل
امین علیه السلام صادر شده نادعلیا مظهر العجایب تجده
عونا لک فی النوایب کل هم و غم سینجلی بولایتک یا علی
یا علی یا علی بالتماس یکی از حکام بنی امیه از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام مرقوم رقم تحریر گشته و این رساله عربی
بود در زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بپارسی
ترجمه کرده اند و من الله التوفیق فصل در بیان بعضی از
خواص این رساله شریفه بدانکه اجتماع از انواع حروف
امتزاج یا ایتلاف او ترکیب بعضی از آن با بعضی و تکرار
بعضی بر طریق علم خواص حروف مقتضی خواص بسیار است
چنانچه از حروف خمسه اسد و آن ۹ آست ن ا د ع ر ی ا م

و امام محمد باقر ع فرموده که خاصه چهار است ن ع م ظ و حروف
خاصة الخاصه ۱۰ است ه ل ا ع ح ی ا ب ت و از امام علی موسی الرضا
علیه السلم نقلست که حروف خلاصة الخاصة ۲ است رج و خلاصه
خاصة الخاصة ۱۳ حرفست ج د ه ع و ن ال ک ف ی ا و از
امام حسین ع مرویست که حروف خلاصة خاصة الخاصة ۸
حرفست ل ن و ا ی ب ک ل و امام علی النقی ع فرموده که
صفات خلاصة الخلاصة ۲ حرفست ع ب و حروف صفات علیه
ع است ه م ع م و از امام موسی کاظم ع منقولست منقولست که
حروف عالیه ۲ ه ع و حروف افلاک ممتزج الطبایع است ع
س ی ن ج ل ت و از امام زین العابدین ع نقلست که حروف
افلاک ممتزج الطبایع است ۲ حرفست س ک و مرسله دو حرفست
ب د و امام حسین ع فرموده مرسله حرفست و حروف اسباب
ایجاد که وسایط اند میان حق و خلق ۶ حرفست لا ی ت ک
و جمله ائمه معصومین علیهم السلم متفقند که حروف اسباب ایجاد
که وسایط اند میان حق و خلق همین ۶ حرفست که مذکور
شد و حروف مخفی ۵ ا ذ ن ح ج ث ق ا ض ص و و حضرت
امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام فرموده است که حروف مخفی

ده است و آن اشاره بده امام است از حضرت امام حسین ع تا قایم
آل محمد علیهم السلام و ض اسم قایم است و تاریخ ظهور او ظا است
و ض در هیچ زبانی نیامده است الا در عربی و در کلمات ثلاث علیا
خواص بسیار است از ائمه معصومین بروایات ثقات ثابت
گشته و از انجمله ده خاصیت ذکر خواهد شد اول اگر کسی در
میان جمعی دشمن گرفتار باشد چنانچه در کشتن او متفق
باشند پارهٔ خاک بردارد و هفت بار بران خواند و بجانب
و بجانب دشمن اندازد و بباد بر دهد بامر خدای تعالی هیچ ضرری
بوی نرسد و بسلامت خلاص شود ۲ اگر کسی را سحر کرده باشند
این کلمات را هفتاد بار بر آب خواند و بآن غسل کند و از آن آب
بخورد آن سحر باطل شود ۳ اگر کسی را زهر داده باشند یا مار
گزیده باشد این کلمات را بنویسد و نقش آن بر کاسهٔ چینی نویسد
و بآب بشویند و دوازده بار این کلمات را بران خوانند و
آن آب را بخورد وی دهند بامر الهی زهر کارگر نشود ۴
اگر کسی بیمار باشد و اطبا از علاج او عاجز شوند هفتاد
بار این کلمات را بر آب باران خواند و بوی دهند تا بخورد
البته شفا یابد ۵ اگر مهم دشواری در پیش آید یا بغی

گرفتار شود هزار بار بخواند بفرج مبدل شود و مهمات او
ساخته شود بخیر ۶ اگر پادشاهی یا سپاهی غضب کرده
باشد و آنکس ترسد هفت بار بخواند چون برابر پادشاه
رسد سه نوبت بخواند خشم بلطف مبدل شود ۷ اگر کسی را
برسولی بجایی فرستد سه نوبت در گوش او بخواند مقبول
القول گردد شود و بهر مهمی که رود ساخته گردد ۸ اگر کسی اول
روز جمعه چهل و هفت بار بخواند با هر کس سخن بگوید محبت
شود ۹ اگر کسی بتهمتی گرفتار شود هر صباح چهل بار بخواند
تهمت از وی برخیزد و خلایق نیکی او گویند ۱۰ تحکیک این بیت
و هشت حرف را ائمه بچهار قسم کرده اند یک قسم مفتوح منصوب
حار است ا و ی ل م ن ع و یک قسم مجرور رطب است
ه ر ش ث ذ ص ط و یک قسم مرفوع یابس است ج ز
ک س ف ت ح و یک قسم بارد مجزوم است ب د خ
ظ غ ض ق و این چهار قسم حروف را ائمه بر هفت کوکب قسمت
کرده اند اینست زحل مشتری مریخ
شمس زهره عطارد قمر و این چهار قسم
قسم اول در احوال انبیا و اوصیا و حکایات که از ابتداء آدم علیه السلم

تا آخر دور نوح ع ی ت ن مدت ایشان ب ع ث قسم دوم
در احوال ملوک فرس و شرح احوال ایشان ع ج ت ن مدت
ایشان ن غ ف ن قسم سیم در احوال بنی امیه و بنی عباس
و مدت ایشان د ق ک قسم چهارم در احوال سلاطین و ملوک
بنی عباس ه ع ح ت ن مدت ایشان ح ق ک و بعد از آن ف ق
ی بعد پدید آمدن ترک تا شد ح ق م ز و در رجب ح ق ک
و پدید آمدن زلزله و کذا بون و مدعیان اهل البیت رسول
صلی الله علیه و آله و خود کشتن و مقهور شدن آن مدعیان هم
در آن سنه و پیدا شدن قحطی و بیماری و فرو شدن مردم
بسیار در هر اطراف و خشک سالی و ظهور فتنه و آشوب و
قتل و خونریزی مدعیان اهل البیت از رمضان ح ق ک ح تا ح
ق م ن بعد آمدن شیعه از شیعیان اهل البیت و خوشدلی
کردن آن اهل البیت تا ح ق س که پدید آید خوارجی از خوارجیان
بنی امیه که یاد کنند از ایام گذشته و خشک سالی و قحطی و بیماری
و فرو شدن مردم بسیار و جنگ و فتنه و آشوب تا ح ق ذ ع
مژده بان درک رمضان ح ق غ م تا بیرون آمدن قایم
قیامت بعد از آن ددا تکمز اب مدعی باشد و آن بر چهار قسم است

که بهفت قسم دیکر ذکر شده است تعلق بمزاج و طبایع جمله موجودات
و مخلوقات دارد از خیر و شر و نفع و ضر و ضعف و عجز و قدرت
و توانکری و پادشاهی و کدائی و فقیری و امیری منسوب بایشانست
حضرت امام جعفر صادق ع گفته که راست آرید این حروف نهای
کواکب سبعه را با حروف مقطعات قرانی در طالع که آن حرف
شما است چون باخود کارید و حروف مقطعات قرانی چهارده است
و آن اشاره ایست بچهارده معصوم و مهر خاتم ایشان در طالع
آن بوده است و علم اولین و آخرین درین چهارده حرفست
و این چهارده حرف را ائمه علیهم السلام چهارده اسم اعظم
گفته اند و درین چهارده هزار خاصیت است که ائمه علیهم السلام
فرموده اند و از دور آدم ع واقع شده است تا بدور حضرت
رسول صلی الله علیه و آله وسلم در اینجا درجست و از حضرت
محمد ص تا قایم آل او ظاهر است که خواهد و آن چهارده اسم اعظم
اینست الر المص المر الر کهیعص طه طس طسم یس ص
حم عسق ق ن حضرت امام جعفر صادق ع فرموده که یعنی
عدد است تا حسین که مدت ایشان ۲۷۸ ه شنخرح و عدد بنی
امیه است ص ع مدت ایشان ال ه عدد بنی عباس است

المر الر طه ه مدت ایشان عسق مدت تر کانست و ترکیب این
چهارده اسم اعظم چنین است محمد بن عبدالله ق حم ن طسم
م ن طرح شاهت الوجوه علی بن ابی طالب ع ن طه المص ح
شاهت الوجوه حسن ابن علی شاهت الوجوه حسین بن علی
شاهت الوجوه علی بن الحسین شاهت الوجوه محمد بن علی
شاهت الوجوه جعفر بن محمد کهیعص حم ب شاهت الوجوه
موسی بن جعفر المر ق ص ح شاهت الوجوه علی بن موسی
ن طه المص شاهت الوجوه محمد بن علی ق ص شاهت الوجوه
علی بن محمد الر یس حم طه ب شاهت الوجوه حسن بن علی
ن طه المص ح شاهت الوجوه م ح م د بن حسن ق ص طه و
شاهت الوجوه فاطمه بنت محمد ص الر یس ن طه یا شاهت
الوجوه خدیجه بنت خویلد شاهت الوجوه المر کهیعص یس
ص حم عسق ق طه طسم طس و عدد این چهارده حروف
مقطعات غ خ ف ب ا د ظ اگر کسی این چهارده اسم اعظم که
این همه عجایبها دروست اگر بخواند و نوشتن مداومت
نماید چندان اسرار الهی و انوار غیبی در دل او فرود آید که وصف
نتوان کرد و در میان جمله خلایق عزیز و مکرم باشد و مثال دی

عدد اسم عیسی ۴۴۳۵ عدد اسم محمد [illegible] ۱۴۹۳ عدد اسم والقلت ۴۱۳۱

چنانست که محمد و هارون ی ل ع ۵ ع است الر ق طه المص
شاهت الوجوه ه ح حروف مخفی است و علامت برج هشتمست
که عقربست و خانه مریخست و گرم و خشکست و منسوب بروز
سه شنبه است و از اقلیم سیم است و تعلق بزمینهای ویران و دشت
و سنگ ریزه دارد و ولایتش بر شهرهای شام و روم و سقلاب
و آنچه میان مغرب و شمال است و بر معدنهای آهن و بادشاه دارد
و شجر فیه و بر کوههای آهن و مس و بر حبوب و میوههای تلخ دارم
و حبة الخضرا و بر درختان که گرم و تلخ باشد و خار ناک بود
هارون و محمد نه حرفست ه ا ر و ن م ح م د حرف عالیه آن اد
خلاصة الخاصه است ر حرف خاص الخاص است و حرف مرسله
است ن م م حرف خاصه است ح حرف محقق است هر چه تمیکه
بنجاه بار یا بنجاه بار یا بانصد بار یا بنجهزار بار بخواند البته بی شک
آن مهم کفایت شود و انواع مرادات باشد ازین حاصل شود
از خصب و بغض و عقد النوم و عقد اللسان و عقد الرجال اما
باید که اسم خود را با اسم مطلوب مرکب کرده باشد تا مطلوب
حاصل شود و اگر در ساعت سعد بنویسد و در انگشتری آهن
نقش کند و در انگشت کند الله تعالی جمله مرادات دینی و دنیاوی
دی

وی بر آورد و خیر کرداند و اگر مردی بسته باشد بر پاره نان
بنویسد و بدهد هر آینه گشاده کردد نقلست که حکیمی در سر بازار
مصر ایستاده بود جوانی را بیاوردند تا بکشند نام آن جوان را با نام
پادشاه ترکیب کرد و آن اسم را بر کاغذ نوشت و بدان جوان
داد در حال پادشاه از سر خون او در گذشت ببرکت این عمل بزرگوار
والله اعلم بالصواب فصل در دانستن اسم ذات باری تعالی جل
جلاله بسم الله الرحمن الرحیم در خواص اسم ذات و اسم ذات اینست
هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْعَالِمُ الْقَدِیرُ الْمُرِیدُ السَّمِیعُ
الْبَصِیرُ الْمُتَکَلِّمُ پس هر که بدین اسمای عظام بعدد جمل بخواند صفات
بشریت از و محو کردد و فانی کردد و بصفات حق باقی کردد و دم
عیسوی پیدا کند و بسعادت دو جهانی برسد و رزق و روزی
بروی فراخ کردد و اسرار غیب برو منکشف شود و سخن حق
بشنود و بکوش دل از ملک تا ملکوت راز نهانی بشنود و بینا کردد
و دل او بصفات جمال و جلال منور کردد و بهر زبان که خواهد
با مخلوقات آسمان و زمین سخن کوید و بقولی دیکر هزار و
هفتصد و سی و شش نوبت خواب بیند دفع و خواه بیدار فهم
حدیث شنیده و در اول و در آخر صلوات فرستد بر محمد مصطفی ص

و در آخر همه دعوات چنین باید کرد چه در دعوات و چه در نفی شقی
فصل اسمای صفات از قول امام محمد سراج الدین بن یعقوب سکاکی
علیه الرحمه و اسمای صفات اینست الْعَلِیمُ الْعَلَّامُ الْغُیُوبُ الْقَادِرُ
الْمُقْتَدِرُ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الْفَرْدُ الصَّمَدُ الْوِتْرُ الْأَوَّلُ
الْآخِرُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْمَالِکُ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْحَقُّ
الْقَیُّومُ رَبَّنَا الْمَوْلَى الْمَجِیدُ النُّورُ الرَّفِیعُ الْجَمِیلُ النُّورُ الرَّفِیعُ
الْغَنِیُّ الْمَلِیُّ الْوَاجِدُ الدَّائِمُ الْمُهَیْمِنُ الْمُحِیطُ الشَّهِیدُ الرَّقِیبُ
الْحَکَمُ الْعَدْلُ الرَّشِیدُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ الْمُتَکَبِّرُ الْمُتَعَالُ الْجَلِیلُ ذُو
الْجَلَالِ وَالْحَکِیمُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ الْقَوِیُّ ذُو الْقُوَّةِ
الْمَتِینُ الشَّدِیدُ الْقَاهِرُ الْقَهَّارُ الْوَارِثُ پس این اسمای بعدد
جمل بخواند اثری تمام دارد حق تعالی اخلاق اولیا و صدیقان
و اصفیا خوی وی کرداند و موصوف کرداند بصفت ملایکه و از
علوم ظاهری و باطنی از خزانه غیب بهره مند شود و کشف اسرار
غیب و عجایب ملکوت او را حاصل شود و بر آنچه او خواهد قادر
شود و هر حاجتی که دارد روا شود و هر چه او را در خاطر آید
بداند و بر وی کشف شود و کشف ارواحش بیشتر کرده البته و در خواب
از اسرار توحید ذات احدیت مطلع شود و بر انوار الهی حق کرده

دملوک

و ملوک و سلاطین بحکم او باشند و از وی یاری خواهند و هیچ مضرتی
و آفتی بوی نرسد و از آلایش نفس حیوانی بسلامت باشد و با قدرت
و اعزاز باشد و در میان خلق بهر آثار دولت او بهمه کس برسد
و ثبات دولت و عمرش حاصل آید و نعمت دو جهانی او را میسر
شود و جمله تسخیر مخلوقات و آدمی بر او هیچ چیز طاقت قهر او
نیاورد و بر همه چیز غالب شود و بقولی دیگر در شبانروزی هزار
و دویست و یکبار این اسما بخوانند یا هزار و پانصد و پنجاه و یکبار
یا آنکه هفتصد و هفده یا صد و هشتاد و هفت بار یا دویست و پانزده
بار بخوانند فصل اسمای اخلاق از قول امام محمد سراج الدین بن یعقوب
سکاکی علیه الرحمه و اسمای اخلاق اینست الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ اللَّطِیفُ
الْحَکِیمُ الرَّءُوفُ الْوَاسِعُ الْوَدُودُ الصَّادِقُ الْمُؤْمِنُ الشَّاکِرُ الرَّحِیمُ
الْعَفُوُّ الْغَافِرُ التَّوَّابُ الْقَرِیبُ الْمُجِیبُ الْمُغِیثُ النَّصِیرُ السَّرِیعُ
الْوَلِیُّ الْحَافِظُ الْحَفِیظُ الْوَاحِدُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ الْوَهَّابُ
هر کس که این اسما بعدد جمل بخواند در وقت سحر یا شام یا در هر
شب الله تعالی پاک کرداند آن دل از غفلت و فراموشی از دل او ببرد
و رحیم و مهربان شود بر خلایق و خلایق نیز بر او مهربان شوند تا
سباع و بهایم و سر روح بداند و جمال روح بر بیند و چیزهای پوشیده

بداند و از چشم مردم غایب شود و اگر خواهد که در مجلسی نشسته باشد
و کسی نداند از مجلس غایب کند در کنار ش بگیرد و شکلهای عجیب
و غریب او بمردم نماید که چشم از دیدن او خیره بماند و اگر خواهد که
خانه و دکان حرکت نباشد بتواند رفت اگرچه از سنگ باشد و خلق
آسمان و زمین همه دوستدار او باشند و ظاهر و باطن او بسلامت باشد
و در عالم عز او برکت پیدا شود و جمال جلال الله از وی مشاهده توان
کرد و از و منفعت شود و دعاهای او جمیع مستجاب شود و بقولی
دیگر در شبانروزی این اسما را پنجهزار و دویست و هشتاد و
هفت بار یا آنکه هفتصد و سه بار بخوانند والله اعلم فصل در اسمای
افعال از قول امام محمد سراج الدین سکاکی علیه الرحمه و اسمای
افعال اینست الْفَعَّالُ الْبَدِیعُ الْمُبْدِعُ الْخَلَّاقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ
الْفَاطِرُ الْمُبْدِئُ الْمُعِیدُ الْقَاهِرُ الْمُعْطِی الْمَانِعُ الضَّارُّ النَّافِعُ
الشَّافِی الْمُعَافِی الْمُعِزُّ الْمُذِلُّ الْمُؤَخِّرُ الْمُقَدِّمُ الْهَادِی الْمُبِینُ
الْمَنَّانُ الْوَکِیلُ الْکَافِی الْمُقْسِطُ الْمُنْتَقِمُ الْفَاعِلُ الْمُنْعِمُ پس هر که
این اسمای بعدد جمل بخواند حق سبحانه و تعالی دل او را پاک
کرداند و از جمله خیالهای فاسد و او را حالی عظیم پدید آید
اسرار غیب بداند و عالم روحانی بر و منکشف شود و حقیقت

هرچیز

هر چیز بداند و بر سر آفرینش مطلع شود و حق سبحانه و تعالی دل او را
منور کرداند بنور خود و او را دانا کرداند از اول ظهور موجودات و آخر
ایشان با خبر باشد و ارواح که در عالم ارواح بجا بوده و بدین عالم
آمده و طبیعت احوال چون باشد این همه علوم منکشف شود و
در دنیا محتاج کس نشود و نعمت دو جهانی او را حاصل کرده و همه
بلاها از و باز دارد و بر همه اشیا قادر شود خواه در حق خود و خواه
در حق دیگری و هیچ آفت بوی نرسد و در دولت بر وی کشاده
کردد و پسندیده خدا و خلق کردد و جن و انس او را بشناسند
و بقولی دو هزار و چهار صد و هفتاد بار در هر شبانروزی
این اسما را بخواند فصل بدانکه چهار قسم این اسما را که یاد کردیم جمله
صد و سی و پنج اسم است هر که همه را بنویسد و آن را بابوی خوش با خود
نگاه دارد با حرمت و عزت و اکرام و منزلت باشد و در زمان بی
طهارت و جنابت از خود این دعا را دور کند و در زمان خواب
نیز حمل کند از خود که بسیار فایده ببیند و اگر چنانچه تواند همه اسمای
بعدد کبیر بخواند که هزار و سی و پنج است و اگر نتواند پانصد و چهل
و یک نوبت بخواند و اگر نتواند سیصد و یکبار بخواند که بدولت عظیم
و سعادت قوی برسد که کسی ندیده باشد و دست تصرف در عالم ملک

اسم اینست یا مطلهطلهلج

و ملکوت دیدار دو همه رها باشند و بعد از آن چون دعو تها کرده
باشد بعدد صغیر همه روز این اسما را بخوانند و بعد از آن بهر حاجت
که خواهد ده بار بخواند انکه هفت بار یا سه بار بخواند البته حاجت
او روا شود فصل در بیان قواعد باید که قوت اینکس از حلال باشد
و اندک خورد و ترک حیوانی کند و ترک صحبت زنان بکند و جامه
و سجاده پاک باشد و کم گفتن و کم خوردن و بی تکلف و از سخنان
بیکار و از مزاح دور باشد و دایم با وضو و آداب تقوی و طهارت
باشد و در هفته اگر دو بار غسل اسما کند شاید بود در مقام خلوت
با حضور دل و اطمینان خاطر و اندرون پاک و صافی استغفار
کند و دو رکعت نماز بگذارد و یکصد بار دیگر استغفار کند و بعد از آن
صلوات بر رسول علیه السلام فرستد و ابتدا اسما کند در یک شبانروز
بعددی که مقرر است که عدد کبیر خوانند بخوانند تا مجرب باشد و
مدت وی چهل روز است و در آخر هر بار صلوات بر رسول الله صلعم
بفرستد و صد اول بنی و الله اعلم اسماء چهل کانه که شب معراج
هدیه شده بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
والصلوة والسلام علی نبیه محمد و آله اجمعین اما بعد چنین
روایت میکنند راویان معتبر از حضرت مهتر و بهتر موجودات

محمد

محمد المصطفی صلی الله علیه و آله که فرمودند که معتبرترین هدیه
که در شب معراج از حضرت رب العالمین یافتم این چهل اسم بود
که آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم از عظمت و بزرگی
این چهل اسم و معجزات انبیاء علیهم السلام و کرامات اولیا برکات و بزرگی
این چهل اسم اعظم است و اورا دو اذکار ملائکه مقربین است
و توبه آدم علیه السلام با برکات این چهل اسم است که در قبول آمد و
توبه داود علیه السلام برکات این چهل اسم بود که قبول آمد و سلطنت
و حکومت سلیمان علیه السلام از برکات این چهل اسم بود و خلاصی
ابرهیم علیه السلام از آتش نمرود از برکات این چهل اسم بود و هر مرده
که عیسی علیه السلام زنده کرد از برکت این چهل اسم بود و معجزات حضرت
رسالت پناه صلعم و کرامات اولیا بر برکات این چهل اسم بود
و از سلطان محمود رحمه الله نقل میکنند که گفت فتح خوارزم و
سومنات از برکات این چهل اسم یافتم پس هر آن بندهٔ مؤمنی که
این چهل اسم با خود دارد در امن و امان حق سبحانه و تعالی
باشد و بهر حاجت و نیت که بخواند بیشک بمقصود برسد
و شرح این چهل اسم بیش از آنست که شرح توان گفت اما
هر آن بندهٔ موحد که با خود دارد و بخواند عجایبها و اعزها

آفرینش

آن دمبدم مشاهده میکند و دیگر هر پنج اسم از این چهل اسم خاصیتی
دارد که شرح آن داده میشود ان شاء الله شرح پنج اسم اول اگر جمع
حسودان بخصم بر بیرون آیند و قصد این کس کنند مدت روز
بروزه باشد و غسل کند و جامه پاک در پوشد و بوی خوش
بکار دارد و در خانهٔ خالی برود و هزار بار این چهل اسم را
پنج اسم اول بنیت دفع خصم بخواند البته خصم سرکشته و پراکنده
کردند و تفرقه در میان ایشان افتد و از مقام خویش بر افتند
و خراب و خوار شوند پنج اسم اول اینست اول بسم الله
الرحمن الرحیم سبحانك لا اله الا انت یا رب کل شیء
و وارثه ۲ یا اله الآلهة الرفیع جلاله یا الله ۳ یا الله
المحمود فی کل فعاله ۴ یا رحمن کل شیء و راحمه یا رحمن ۵
یا حی حین لا حی فی دیمومیة ملکه و بقائه یا حی آیات
موافق هر اسم ۱ سبحانه هو الله الواحد القهار ربنا تقبل
۲ والله محیط بالکافرین والله لا یحب الظالمین ۳ والله
علیم بالظالمین ان الله لا یحب الکافرین ۴ و الله لا یهدی
القوم الکافرین ۵ ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به و
اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا علی

القوم

القوم الکافرین شرح پنج اسم دوم اگر چنانچه شخصی غمی دارد
و شغلی و علتی پیش میگردد و پریشان حالست و خواهد که
قراری و استقامتی در حال وی پیدا گردد چهل روز بعد
این پنج اسم بخواند که البته آن شغل وی میسر گردد و اگر
کسی خواهد که از علم دین چیزی دریابد و هیچ تحصیل
نکرده باشد این پنج اسم را ورد خود سازد و بخواند که بر دل و زبان
او چشمهٔ علم گشاده شود از حکمت الهی چنانکه خلایق از وی بهره مند
شوند و اگر مزید عمر دوست خواهد هزار بار بخواند که البته
بمراد برسد و اگر از برای دشمن خواند نیست گردد پنج اسم
دوم بسم الله الرحمن الرحیم ۱ یا قیوم حفظه فلا
یفوت شیء من علمه و لا یؤوده ۲ یا قیوم یا دائم فلا
فناء و لا زوال لملکه یا دائم ۳ یا صمد من غیر شبه
فلا شیء کمثله یا صمد ۴ یا واحد الباقی اول کل شیء
و آخره ۵ یا بائن فلا شیء کفوه یدانیه و لا امکان
لوصفه یا بائن آیات موافق ۱ بسم الله الرحمن الرحیم
الم الله لا اله الا هو الحی القیوم ۲ و لا تدع مع الله
الها لا اله الا هو کل شیء هالك الا وجهه له الحکم و

آخر

وإليه ترجعون ٣ بديع السموات والأرض يا ذا الجلال
والإكرام ٤ قل هو الله أحد الله الصمد لم يلد ولم
يولد ولم يكن له كفوا أحد ٥ وإلهكم إله واحد لا
إله إلا هو الرحمن الرحيم خواص پنج اسم سیوم اگر
کسی خواهد که بنزدیک پادشاهی یا بزرگی حاجتی برد سه
روز روزه دارد و هر روز هزار بار این پنج اسم را بخواند
چون پیش ایشان رود حاجت قبول کنند چنانکه هر چه
او گوید بشنوند و همیشه او را طلب کنند و کار بنا او کردند
واگر کسی در بند باشد و خلاصی طلبد این پنج اسم را بخواند
و با خود دارد که البته از آن بند خلاص یابد پنج اسم سیم
اینست بسم الله الرحمن الرحیم ١ یا کبیر انت الذی لا تهتدی
العقول لوصف عظمته یا کبیر ٢ یا بارئ النفوس
بلا مثال خلا من غیره یا بارئ ٣ یا ذاکی الطاهر
من کل آفة بقدسه یا ذاکی ٤ یا کافی الموسع لما
خلق من عطایا فضله ٥ یا نقیا من کل جور لم یرضه
ولم یخالطه فعاله آیات موافق ١ ان الله علی کل
شیء قدیر و ان الله قد احاط بکل شیء علما ٢

ذلکم الله ربکم خالق کل شیء لا إله إلا هو ٣ ألا إلى الله تصير
الأمور و أن الله ليس بظلام للعبيد ٤ إن الله لا
يخفى عليه شيء في الأرض ولا في السماء ٥ لا إله إلا
هو العزيز الحكيم وكان الله غفورا رحيما خواص پنج
اسم چهارم اگر کسی خواهد که از قرض خلاص یابد و از تنگ
دستی برهد و فرو بستگی احوال چون خواهد که گشایش در
کار او پیدا شود برود بصحرائی و هزار بار این پنج اسم را
بخواند که البته گشایش و جمعیتی در کار او پیدا شود و اگر
خواهد که کسی با او احسانی کند بی خواست او این پنج اسم را
بخواند و با خود دارد که آن کس با او احسان کند و اگر
کسی در معصیتی باشد و خواهد که او را از آن معصیت باز
دارد در شب جمعه هزار بار این پنج اسم را بخواند که آنکس
پاک روزی گردد و دیگر سر آن معصیت نرود و اگر کسی
امانتی بدست کسی بدهد و خواهد که گزندی بوی نرسد
این پنج اسم را بنویسد و بر سر آن امانت دهد که هیچ
گزندی بوی نرسد اگر چه میان راه بنهد که در امان حق
سبحانه و تعالی باشد و بزرگوارترین چهل اسم این پنج

والله اعلم پنج اسم چهارم بسم الله الرحمن الرحیم ١ یا حنان
انت الذی وسعت کل شیء رحمة و علما ٢ یا منان
ذا الاحسان قد عم کل الخلائق منه ٣ یا دیان العباد
کل یقوم خاضعا لرهبته و رغبته ٤ یا خالق من فی
السموات والارض و کل الیه معاده ٥ یا رحیم کل
صریخ و مکروب و غیاثه و معاذه آیات موافق
بسم الله الرحمن الرحیم ١ تنزیل الکتاب من الله العزیز
الحکیم ٢ حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم غافر
الذنب وقابل التوب ٣ کهیعص حمعسق وهو العلی
العظیم ٤ ص والقرآن ذی الذکر ق والقرآن المجید
ن والقلم وما یسطرون ان الله هو الغفور الرحیم ٥
الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز
خواص پنج اسم پنجم اگر کسی در بند باشد یا در دست ظالمی
گرفتار بود و خلاصی خواهد بستاند پارهٔ از حریر سفید
در صباح روز چهارشنبه و این پنج اسم را بر آن حریر
یا در حریر بنویسد و با خود دارد که حق تعالی او را از آن ظالم
خلاص کند و ایمن گردد و اگر بر کسی سحری کرده باشند

و در آن سختی باشد و خواهد که از آن خلاص یابد این پنج
اسم بنویسد بمشک و زعفران بر کاسه چینی و بنبات در آن
شربت کرده باز خورد که البته از آن سختی خلاصی یابد
و سحر از وی برود و از آن سحر نجات یابد و پنج اسم پنجم
اینست بسم الله الرحمن الرحیم ١ یا تام فلا تصف الالسن
کل کنه جلاله و ملکه و عزه ٢ یا مبدع البدائع لم یبغ
فی انشائها عونا من خلقه ٣ یا علام الغیوب فلا
یفوت شیء من [illegible] حفظه یا علام الغیوب ٤ یا حلیم
ذا الاناة فلا یعادله شیء من خلقه ٥ یا معیدها افناه
اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته آیات موافقه ١ هو
الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله
رب العالمین ٢ وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا
هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا
یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس
الا فی کتاب مبین ٣ انه هو الغفور الرحیم وهو
العزیز الغفار ٤ واتقوا الله ان الله تواب رحیم
واتقوا الله ان الله سریع الحساب ٥ ان الله یعلم

غیب السموات والارض والله بصیر بما تعملون خواص پنجم اسم
ششم اگر در میان دوستی جدائی افتاده باشد اگر چه چندین
فرسنگ باشد روز پنجشنبه هزار بار این پنج اسم بخواند بر
نیت او که در حال و ساعت سروی خاطر بیکدیگر کنند و اگر از آن تعالی
غضبی نقل کرده در ساعت روان آن طرف کردد و بیاید و پنج
اسم ششم اینست بسم الله الرحمن الرحیم ١ یا حمید الفعال ذا المن علی
جمیع خلقه بلطفه ٢ یا عزیز المنیع الغالب علی امره فلا شیء
یعادله ٣ یا قاهر ذا البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه
٤ یا قریب المتعالی فوق کل شیء علو ارتفاعه ٥ یا
مذل کل جبار بقهر عزیز سلطانه آیات موافق ١ قل
ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم
ذنوبکم والله غفور رحیم ٢ والقیت علیک محبة منی
ولتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم
علی من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر عینها ٣ یحبونهم
کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله ٤ واخری تحبونها
نصر من الله وفتح قریب وبشر المؤمنین ٥ ان الله
یحب التوابین ویحب المتطهرین خواص پنج اسم هفتم

اگر چه چنانچه حاکمی بر کسی ظلمی پیدا کند و خواهد که دفع ظلم
کند این پنج اسم بر روی نیکشنبه بنویسد و با خود دارد و هم در آن
روز بنیاد کرده این پنج اسم را چهل بار بخواند و باید که مقابل
آفتاب بایستاده بخواند و حال خود در دل با آفتاب بگوید
که آفتاب آن ظالم را بسوزاند و هلاک گرداند و پنج اسم هفتم
اینست بسم الله الرحمن الرحیم ١ یا نور کل شیء وهداه انت
الذی خلق الظلمات بنوره ٢ یا عالی الشامخ فوق کل
شیء علوه ارتفاعه ٣ یا قدوس الطاهر من کل سوء
فلا شیء یعادله من جمیع خلقه بلطفه ٤ یا مبدئ
البرایا ومعیدها بعد فنائها بقدرته ٥ یا جلیل
المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق وعده
آیات موافق بسم الله الرحمن الرحیم ١ الله نور السموات
والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی
زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة
مبارکة ٢ هو الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا
وقدره منازل لتعلموا عدد السنین والحساب
ما خلق الله ذلک الا بالحق ٣ هو الله الذی لا اله الا

هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله
الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن
العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون ٤ فالق
الاصباح وجعل اللیل سکنا والشمس والقمر حسبانا
ذلک تقدیر العزیز العلیم ٥ هو الله الخالق البارئ
المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و
الارض وهو العزیز الحکیم خواص پنج اسم هشتم اگر
خواهد که دشمنی را دوست خود کند این پنج اسم بخواند
و باد بر خود دمد که بیشک آن کس دوست وی گردد و دیگر
دشمنی نتواند کردن بفرمان خدای تعالی پنج اسم هشتم
اینست بسم الله الرحمن الرحیم ١ یا محمود فلا تبلغ
الاوهام کل کنه شانه ومجده ٢ یا کریم العفو ذا
العدل انت الذی ملا کل شیء عدله ٣ یا عظیم ذا
الثناء الفاخر وذا العز والمجد والکبریاء فلا یذل
عزه ٤ یا عجیب فلا تنطق الالسن بکل آلائه وثنائه
٥ یا قریب المجیب المدانی دون کل شیء قربه آیات
موافق بسم الله الرحمن الرحیم ١ ان الذین قالوا ربنا الله

ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون ٢ فلله الحمد رب
السموات ورب الارض رب العالمین وله الکبریاء فی السموات
والارض وهو العزیز الحکیم ٣ لقد جاءکم رسول من انفسکم
عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم
فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و
هو رب العرش العظیم ٤ قل اتعلمون الله بدینکم والله
یعلم ما فی السموات وما فی الارض والله بکل شیء علیم
٥ فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب
المتوکلین ان ینصرکم الله فلا غالب لکم وان یخذلکم فمن
ذا الذی ینصرکم من بعده وعلی الله فلیتوکل المؤمنون
خاتمه اسماء اربعین که معروفست یا غیاثی عند کل کربة
ومعاذی عند کل شدة ومجیبی عند کل دعوة
اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وامانا من عقوبات
الدنیا والآخرة وان تصرف عنی ابصار الظلمة المریدین
بی السوء وان تصرف قلوبهم عن شر ما یضمرونه
الی خیر ما لا یملکه غیرک اللهم هذا الدعاء ومنک
الاجابة وهذا الجهد وعلیک التکلان ولا حول ولا

ص الفنسا

قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد
وآله الطیبین الطاهرین اجمعین ایات موافق دعا اینست
ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار
ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما للظالمین
من انصار ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان
امنوا بربکم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب
النار وانصرنا وانت خیر الناصرین وانت قلت و
قولک الحق وینصرک الله نصرا عزیزا یا حی یا قیوم
یا الله یا الله یا الله تمت بسم الله الرحمن الرحیم
لا هم نصیر باسمک المرغوب فی الدین مظفر
بن بالمطلوب بلغ من عبدک السلم الاوفی احمد
یا رب الی رسولک المحبوب وبعد یقول محدثا الا جار
هو ابن الحسین بن محمد جواب سوالی
که حضرت آصفی از کلمة التقوی فرموده اند در ضمن این
کلمات مندرج است و در طی این عبارات مندرج هو
الله حسبی و نعم الوکیل و نعم النصیر الحسیب الجلیل و صلی
الله علی المصطفی و الآل و الاصحاب و المرتضی زبده

این رساله و مضمون این مقاله اسم اول توحید است حیث
قال الامام المجاهد الحقیقی لا المجازی فخر الدین الرازی طیب
الله ثراه فی کتاب اسرار التنزیل الفصل الثالث فی اسماء کلمة
التوحید الاسم الاول کلمة التوحید این اسم مرین کلمه را از ان
جهتست که دلالت میکند مطلقا بر نفی شرک و فایده قید اطلاق
آنست که چون حضرت عزت جلت عظمته فرموده که والهکم
اله واحد خدای شما خدایست و کار شاید که در خاطر کسی خطور
کند که اگر چه خدای ما یکیست شاید که خدای غیر ما مغایر خدای
ما باشد حق سبحانه و تعالی از التباس و وهم فرمود ببیان
توحید مطلق و گفت لا اله الا هو یعنی ماهیت اله منتفی است
الا الله و هرگاه که ماهیت منتفی باشد جمیع افراد منتفی
باشد الا فرد مستثنی و پس الکون بدانکه این کلمه را دو
ثمره است اول آنکه جوهر انسان را که آفریده اند در اصل شرف
و مکرم شایسته سرایر اعلم و چون اصل در وی پاکیست نجاست
بر خلاف اصل باشد و چون نجاست نیست الا شرک بدلیل
انما المشرکون نجس و سبحان الله ان المؤمن لا ینجس
پس موحد طاهر مطلق باشد چه بر وفق اصلست و چون

در طهارت کاملست از خواص حضرت حق باشد لقوله تعالی الطیبات
للطیبین و الطیبون للطیبات و قول رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم ان الله تعالی طیب لا یقبل الا طیبا ثمره دوم آنکه
شرک سبب خرابی عالم است تکاد السموات یتفطرن منه
و تنشق الارض و تخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا
و چون شرک سبب خرابی عالم باشد توحید سبب عمارت
آن باشد بتخصیص عمارت دل که محل معرفت و توحید است
و زبان که محل ذکر لا اله الا الله است چون توحید عالم
کشت معمور زبان و جان و دل یابند از و نور موحد را
چو شد نور و صفا جمع که آمرزیده گردد کی بود دور
اسم دوم کلمة الاخلاص و اخلاص در عرف شریعت و طریقت
پاک کردن نیتست از غیر تقرب بحضرت خدای تعالی
جاء عن الله تعالی انه قال انا اغنی الشرکاء عن
الشرک من عمل عملا اشرک فیه معی غیری ترکته و شرکه
و در هیچ عمل اخلاص چنان متصور نیست که در توحید چه
توحید عمل دلست و آن معرفت وحدانیت حق تعالی است
و این معرفت محالست که از برای غرضی دیگر باشد غیر از
طاعت

طاعت و عبادت پس این معرفت مطلوبست لوجه الله نه از
برای غرضی دیگر البته بخلاف سایر طاعات بدنیه که ممکنست
که از برای ریا و سمعه و مدح و ثنا باشد و از اینجا معلوم شد
که حقیقت این کلمه اولی است بانکه مسمی شود بکلمة الاخلاص
چه در تلفظ باین کلمه مشترکند عام و خاص اسم سوم کلمة
الاحسان بدلیل قوله تعالی هل جزاء الاحسان الا الاحسان
قال المفسرون هل جزاء الایمان وقال الامام ای هل جزاء
من اتی بقول لا اله الا الله الا ان اجعله فی حمایة لا اله الا
الله یعنی نیست جزاء کسی که بیاورد کلمه لا اله الا الله الا
آنکه در آوردم او را در حمایة لا اله الا الله و بان للذین احسنوا
الحسنی و زیادة مراد از احسنوا قول لا اله الا است باتفاق
ائمه تفسیر چه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود للذین
قالوا لا اله الا الله الحسنی وهی الجنة و الزیادة وهی
النظر الی الوجه الکریم اسم چهارم دعوة الحق قال الله تعالی
فی سورة الرعد له دعوة الحق ابن عباس رضی الله عنهما
گفته که آن قول لا اله الا الله است یعنی او راست دعوت حق
نه غیر او را و تحقیق کلام در اثبات این حصر آنست که حق

نقیض باطلست پس حق موجود باشد و باطل معدوم و چون حق
سبحانه و تعالی حقست در ذات و صفات و ممتنع التغیرست
در حقیقت معرفت او معرفت حق باشد و ذکر او ذکر حق و
دعوة باو دعوة حق و هرچه غیر اوست ممکن است و ممکن حقاً
لذاته نیست پس معرفت او واجب التحقق نباشد و ذکر او و
دعوت او همچنین و ازینجاست که حضرت رسالت صلی الله
علیه و علی آله و سلم فرمود اصدق کلمة قالها الشاعر کلمة لبید
الا کل شیء ما خلا الله باطل یعنی راسترین سخنی که شاعر
گفته است سخن لبیدست و معنی سخن لبید اینست که آگاه
و دانا باشید که هر چیزی غیر از خدا باطلست و الحق موافق
کلام الهیست حیث قال عز من قائل کل شیء هالک الا
وجهه و هم ازین مشرب است* فرو ریختی باز در جام جود*
بهر باشرابی که هوشم ربود* از آن جام تا جرعهٔ خورده ام*
سرم در سجود است و جان در سجود* در آن جام دیدم بعین
الیقین* نمودست غیر تو یعنی نه بود* چه غیر و کجا غیر و
کو نقش غیر* سوی الله و الله ما فی الوجود* اسم پنجم کلمة العدل
قال الله تعالی ان الله یأمر بالعدل و الاحسان عثمان بن

مظعون رضی الله عنه گوید که مسلمان نشدم آن روز که مسلمان
شدم الا بواسطه حیا و شرم از محمد علیه الصلوة و السلام چه زیرا
عرض میکرد اسلام بر من شرم داشتم ازو و مسلمان شدم و لیکن
مسلمانی در دل من قرار نداشت تا روزی آنحضرت علیه الصلوة
و السلام مرا میخواند و بشرف اجابت او مشرف شدم در آن میان
که سخن میگفت با من دیدم که نظر بآسمان کرد   صید دو هزار
عقل و جان کرد پس جبرئیل فرود آمد و گفت یا محمد ان الله
یأمر بالعدل و الاحسان العدل شهادة ان لا اله الا الله
و الاحسان القیام بالعبودیة عثمان بن مظعون گوید که
آن روز ایمان در دل من فرود آمد و ابن عباس رضی الله
عنهما گفته عدل شهادة ان لا اله الا الله است و احسان
اخلاص دل و سبب در تسمیه این کلمه بکلمة العدل آنست
که انسان مجبولست بر ظلم کما قیل الظلم من شیم النفوس فان
تجد ذا عفة فلعلة لا یظلم پس مادام که نداند که خدا یکیست
و جز حضرت او پناه نیست عدل که منافی شیمهٔ اوست ازو
نیاید و چون این معنی بداند هر اینه بعدل گراید تا از زحمت
عاقبت ظلم آسوده در ظل حمایت عدل بیاساید اسم ششم

قول طیب قال الله تعالی و هدوا الی الطیب من القول
بیان طیب این کلمه محتاج بشرح و بسط نیست چه نجاست
کفر هفتاد ساله بسبب ذکر این کلمه یک نوبت بیکبار زایل
میشود چو بوی مشک که هر نتن را کند نا چیز اسم هفتم
کلمه طیبه قال الله تعالی الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة
طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء و
خلافست که چرا او را کلمه طیبه نام کرد و در آن چند وجه
است اول آنکه طیبه است بآن معنی که پاکست از تشبیه و تعطیل
و طریقه متوسطاست میان هر دو چنانکه شیر خالص از میان
فرث و دم مبرا از هر دو و مصفی از شائبه هر یک وجه
دوم آنکه صاحب این کلمه طیب الاسم باشد در دنیا و طیب
المسکن در عقبی وجه سوم آنکه طیب است یعنی مقبولست
قبول کند آنرا حق تعالی کما قال الیه یصعد الکلم الطیب
سوال شجره طیبه درخت خرماست سبب چیست در
تشبیه کلمه توحید بآن جواب از چند وجه است اول آنکه
نخل نمی روید در هر بلد بلکه در بعضی بلاد ثابت میشود
همچنین کلمه توحید جاری نمیشود بر هر زبانها و معرفت

آن حاصل نمیشود در هر دلها وجه دوم آنکه نخل لطول اشجار
همچنین کلمه توحید بلندترین کلماتست وجه سوم آنکه درخت
خرما رستراست در زمین و شاخ آن در آسمان همچنین اصل
کلمه طیبه که آن معرفتست ثابتست در دل و فروع آن در
آسمانست الیه یصعد الکلم الطیب وجه چهارم آنکه درخت
خرما هر سال دو بار بر میدهد همچنین درخت ایمان و توحید
دو نوبت میوه میدهد یکبار در دنیا و آن حسن مال و دم است
و اهلیت و شهادت و ولایت و امامت و یک نوبت در آخرت
و آن بهشت باقیست و دیدار بیچون و بی چگونه حق تعالی
وجه پنجم آنکه در میان میوه نخله نوانیست که حیز و منفعت
در آن نیست اما بواسطه استخوان خرما نخل را قیمت ناقص
نمیشود همچنین کلمه توحید از معصیت عاصی قدر و قیمت
نمیکاهد قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا
من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور
الرحیم اسم هشتم کلمه ثابته قال الله تعالی یثبت الله الذین
آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة و در
علت این تسمیه چند وجه است اول آنکه گناه در وی اثر نمیکند

اومؤثرست در ازالت ذنوب چه موحّد را اگر چه گناه بزرگ
بسیار باشد همچنان امید عفو هست ان الله لا یغفر ان یشرك
به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء و کافر را اگر چه کفر عظیم
باشد چون رجوع بتوحید کند توحید کفر او مهدوم و معدوم
گرداند قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف وجه
دوم آنکه این کلمه ثابت است در آخرت و مرتفع نمیشود از بنده
چه اهل بهشت مشغول اند در جنت بذکر توحید نمی بینی که
میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و قالوا الحمد لله
الذی صدقنا وعده الحمد لله الذی هدانا لهذا وجه سوم
آنکه این کلمه را اصلی محکم است چه اوّلا گواهی باین کلمه حضرت
عزت راند بدلیل شهد الله انه لا اله الا هو پس شهادت
جمیع شاهدان فرع شهادت حق تعالی است و آن شهادت
اصلست پس فرع آن اصل ثابت باشد در دنیا و آخرت اسم
نهم کلمة التقوی قال الله تعالی و الزمهم کلمة التقوی و
درین تسمیه دو وجه است اوّل آنکه چون پرهیز کرد صاحب
این کلمه از آنکه وصف کند حق تعالی را بوصفی که مشرکان کردند
کلمه را کلمة التقوی نام شد چه سر تقوی پرهیز از شرك است

ودرین آیت اشارتیست و بشارتی اما اشارت آنست که حق
سبحانه و تعالی خود را اهل تقوی خواند هو اهل التقوی و اهل
المغفرة و موحّدان از اهل کلمه تقوی یك نکته ازین دفتر گفتیم و
همین باشد و اما بشارت آنست که بعد ازین فرمود و کانوا احق
بها و اهلها چون اثبات کرد که موحدان سزاوارترین خلق اند
باین کلمه و کریم حق از مستحق باز نستاند لاجرم ایمان از مؤمن
انتزاع نفرماید وجه دوم درین تسمیه آنکه این کلمه واقی و
نگهدارنده بدنست از شمشیر و مال از استغنام و ذمت از جزیه
و اولاد از بردگی و دل از کفر و جوارح از معاصی اسم دهم
کلمه باقیه بسیاری از مفسران گفته اند در تفسیر آیت وجعلها
کلمة باقیة فی عقبه که آن قول لا اله الا الله است بدلیل صدر
آیه چه مقدمه آیت اینست که و اذ قال ابرهیم لابیه و قومه
اننی براء مما تعبدون این اشارت بلا اله است الا الذی
فطرنی فانه سیهدین اشارت به الا الله و باز معنی اینست که
توحید زائل نمی شود بسبب معصیت پس باقی باشد روایت
کند جابر بن عبد الله رضی الله عنهما از رسول صلی الله علیه و آله
و سلم از جبرئیل علیه السلام که حق تعالی فرماید در روز قیامت

مالی اری فلانا فی صفوف اهل النار من گوید یا رب ما او را
هیچ حسنه و نیکی نیافتیم حق تعالی گوید من شنیدم از و که در دنیا
میگفت یا حنّان یا منّان برو و سؤال کن از و جبرئیل
بیاید و او را در تعیر اندوه ها و گوشهای دوزخ یابد
بلکه یا حنان یا منان مشغول جبرئیل او را ازین کلمه سؤال
کند در جواب گوید که هیچ حنان و منان غیر از خدا هست
یعنی نیست جبرئیل بگوید لا و دست او بگیرد و از صفوف
اهل دوزخ بصفوف اهل بهشت آورد اگرم هیچ نباشد
بزدینی مر بحقی . چو تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید . اسم
یازدهم کلمة الله العلیا و کلمة الله هی العلیا و سبب در علو
این کلمه وجوه است اوّل آنکه چون نور این کلمه در دل تجلی
کند دل از قوت الهی ربانی پدید آید که احوال دنیوی را حقیر شمارد
بلکه عظماء و ملوك و سلاطین را نقص انگارد و التفات بهیچ چیز
از طیبات دنیا نکند و بهیچ چیز از بلیات دنیا متاثر نگردد
ندیدی که سحره فرعون را چون نور این کلمه ظاهر شد التفات
نمودند بدست و پا بریدن و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم
چون مستغرق شد درین نور نظر بملکوت نکرد ما زاغ البصر

و ما طغی نقلست که ابرهیم خوّاص رحمة الله علیه در بادیه بود و حالی
ازین کلمه بر و ظهور کرد پهلو بر زمین نهاد در زد بیابان بیامدند
و گرداگرد او حلقه زدند و او بال اندیشان نداشت و رفیق او
بترسید و بر درختی رفت و هم آنجا ترسان ماند تا صباح تا شب
دیگر که آن حال زائل شد پشه نیش بر دست او فرو برد متالم
شد و اظهار جزع و ناله کرد آن رفیق گفت دوش از سباع
اندیشه نداشتی و امشب از پشه متالم شدی گفت دوش سلطانی
در دل من فرود آمده بود که با وجود او فکر از ملك و ملکوت
نداشتم و اکنون آن سلطان نهضت فرموده لاجرم ضعف و
عجز پیدا شد وجه دوم استعلاء این کلمه در دنیا بر سائر ادیان
بدلیل لیظهره علی الدین کله وجه سوم آنکه عالی و غالبست
بر جمیع ذنوب و تمام عیوب کما اشیر الیه اسم دوازدهم
مثل اعلی قتاده گوید و لله المثل الاعلی معناه لا اله الا
الله و مراد از و لله المثل الاعلی همانست که و کلمة الله هی
العلیا چه مثل بمعنی صفت است اینجا مثلا مثل الجنة التی
وعد المتقون یعنی صفتها اسم سیزدهم کلمه سواء قل یا اهل
الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ابو العالیه گوید

هی کلمة لا اله الا الله بآن دلیل که بعد از ین فرمود الا نعبد الا
الله و لا نشرک به شیئا و معنی این و مراد از لا اله الا الله یکیست
و اگر عقل هر کس را بفطرت اصلی باز گذارند معترف بصحت این
کلمه شود پس همه در معرفت این کلمه مساوی اند مع بقاء الفطرة
علی حالها کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه و
ینصرانه و یمجسانه علی قائله افاضل الصلوات و اکمل التحیات
اسم چهاردهم کلمة النجاة بدلیل قرآن و حدیث اما قرآن ان الله
لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء چه
آیت صریحست درآنکه نجاة موقوف توحید صحیح است و آیتی
دیگر و یا قوم ما لی ادعوکم الی النجاة و اما حدیث روایتست
از ابو هریرة رضی الله عنه که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود که ندا ده در میان مردمان که هر که گواهی دهد که ابوذر رضی الله عنه
لا اله الا الله واجب شود او را بهشت ابوذر گفت که اگر
چه زنا و دزدی کرده باشد آنحضرت فرمود که اگر چه زنا و
دزدی کرده باشد و در نوبت سوم فرمود و ان رغم انف
ابی ذر اسم پانزدهم ابن عباس رضی الله عنهما گفته‌اند عهد
آیه لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا که

عهد

عهد لا اله الا الله است و مؤید و مقوی قول ابن عباس آیت
این که جماعتی از مفسران گفته‌اند در تفسیر و اوفوا بعهدی اوف
بعهدکم که آن عهد ایمانست بدلیل آنکه در عقب این میفرماید
و آمنوا بما انزلت مصدقا لما معکم و باز اول عهدی که واقع
شد عهد الست بود و آن فی الحقیقه قول لا اله الا الله است
اسم شانزدهم کلمة الاستقامة قال الله تعالی ان الذین قالوا
ربنا الله ثم استقاموا ابن مسعود رضی الله عنه گوید مراد
از استقاموا قول لا اله الا الله است چه اول کلمه ربنا الله
است اقرار بوجود رب بعد از آن نفی شرکا و اضداد و
مطلب اول مشترکست میان عامه خلق الا ما شاء الله
و ثانی مخصوص اهل استقامت اسم هفدهم مقالید
السموات و الارض بقول ابن عباس رضی الله عنهما از
چند وجه اول آنکه اگر بر فرض محال دو خدا بودی فساد
در عالم حاصل شدی لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا
پس شرک سبب فساد عالمست و توحید سبب صلاح آن
لاجرم مقالید السموات و الارض قول لا اله الا الله باشد
وجه دوم آنکه بیان کردیم که شرک سبب خرابی عالمست

و توحید سبب عمارت آن سوم آنکه درهای آسمان گشوده
نمیشود تا دعا الا بکلمه لا اله الا الله و ما دعاء الکافرین
الا فی ضلال و درهای بهشت گشاده نمیگردد الا باین قول
و درهای آتش بسته نمیماند الا بهمین کلمه و در دل نعیم
نمیشود الا باین کلمه لا اله الا الله اسم هجدهم قول سدید
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیدا در تفسیر این
آیت گفته‌اند فعیل بمعنی فاعل باشد چون سمیع بمعنی سامع
و بمعنی مفعول نیز آید چون قتیل بمعنی مقتول چون حمل سدید
بر معنی فاعل کنند مراد آن باشد که این کلمه سد میکند و می
بندد بر صاحب خود درهای دوزخ و چون حمل بر معنی
مفعول کنند معنی آن باشد که این قول سد و حصن الله
او بسته اند آنکه چیزی از گناه مضر او تواند بود و الحق
چنانکه سد ذو القرنین دافع یاجوج و ماجوجست این
کلمه سد و مانع شیاطین انس و جن است اسم نوزدهم بر
لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر
من آمن بالله و اشارت در آیت آنست که لیس البر ان تولوا
وجوهکم قبل المشرق و المغرب اشارتست بکثرت و قول الشرکا

و

و لکن البر من آمن بالله اشارتست بتوحید و نفی انداد و این
مجموع قول لا اله الا الله است اسم بیستم دین قال تعالی الا
لله الدین الخالص و دین انقیاد و خضوعست یعنی خضوع
و خشوع خاص خدایراست و نشاید که غیر او را تضرع و
استکانت نمایند و پرستش و بندگی کنند و این وقتی باشد که
وحدت حق ثابت شود چه با وجود تعدد آلهه این معنی
ممکن نیست پس حصر در آیت دلالت کند بر حقیت قول لا اله
الا الله و لا رب سواه اسم بیست و یکم صراط مستقیم اهدنا
الصراط المستقیم ای ارشدنا الی التوحید او ثبتنا علی التوحید
و هو قول لا اله الا الله اسم بیست و دوم کلمة الحق بدلیل و لا
یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق یعنی
لا اله الا الله اسم بیست و سوم عروه وثقی بعد از آیة الکرسی
که مشتمل بر توحیدست میفرماید که لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد
من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک
بالعروة الوثقی پس معلوم شد که توحید حق و کفر بطاغوت
و ایمان بمالک ملک و ملکوت که عبارت از لا اله الا الله است سبحانه و تعالی
عروه وثقی است اسم بیست و چهارم کلمة الصدق قال الله

والذی جآء بالصدق وصدق به اولئك هم المتقون و از این آیت
وجه تسمیه بکلمة التقوی نیز موجه شد والله یقول الحق و هو
یهدی السبیل و حسبنا الله و نعم الوکیل تمت جهت تحقیق
خلاصی مصروع و بیمار بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
بدان ایدك الله که از غزالی منقولست که هر کاه که خواهند که حالت
مصروع و بیمار را تحقیق کنند و بدانند که از چه قبیله او را صرع حادث
شده قاعده آنست که بر هر ناخنی از ناخنهای دست راست شخص
آنچه مذکور میشود بنویسند و کف دست او را بر زمین نهند و عزیمتی
که مذکور خواهد شد بخوانند تا کیفیت حال او معلوم شود و نوشته
ناخنها اینست ابهام فق فق سبابه بر بر وسطی ظفر بنصر کفر خنصر
مر مر و عزیمتی که باید خواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا حب
الرحلین شرطی علیك بحق عهد سلیمان و بالاسم الذی ارسلکم
به الی بلقیس وکتب الیها انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم
ان لا تعلوا علی و اتونی مسلمین و این عزیمت هفت بار باید خواند
و عزمت علیکم یا معاشر الطرودش و یا بنی نهطوش و یا بنی
دهش و یا بنی ذوبد و یا عبد الرحمن اعزمت علی قبائلکم
کلها الصامع منکم والناطق ان تسیر و ای کف هذا المریض اکر
دو

مردی باشد او المریضة اکر زن باشد باید کفت ان کان به سحر او عشق
کقیمون کان به دخیلا او صرعا فاضربوا بکف الارض و ان کان
بر عینا من بنی آدم او بنات حوا فعوجوا یده بحق آهیا شراهیا
اذونی اصباوث آل شدای و بقیه عزیمت که نوشته شد هفت
نوبت باید خواند و بخورش حصا البان است پس چون این عزیمت
با این عبارت که کذشت خوانده شد البته علامت ظاهر خواهد شد
چنانچه اکر سحر است دستش مرتعش میشود و اکر جن او را
کرفته است یا صرع دارد دست را از زمین برمیدارد و بر زمین
میزند و اکر چشم زخم است یا سحری که زنان بمردان کنند رنگش
اموجاج میشود و اکر احیانا دستش بجای خود ساکن است علامت مرض
سوداست و بطبیب میباید رفت والله اعلم پس چون حال معلوم
شد اکر مسحور است دفع سحر او باید کرد چنانکه فاتحة الکتاب را
معکوس بنویسید و در جامی از چینی یا آبکینه که مدقق باشد بنویسند
و در وسط آن آیه جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان
زهوقا نکیس بکند و مسحور را بیاشامند سه روز یا هفت روز
که خلاص شود و بعضی کفته اند یك نوبت کافی است و اکر مصروع
باشد یا جن کرفته باشد باید دانست که آن بر چهار نوع است

آبی و خاکی و بادی و آتشی و علامت هر یك علاحده نوشته میشود
و علاج آن مذکور خواهد شد اولا آنچه خاکیست علامت او فریاد
مصروع است و بیرون دویدن و بی آرامی کردن و علاجش
آنست که اسم مصروع را و اسم مادرش را بحساب جمل جمع کرده
۱۲ ۱۲ از آن ساقط کند و طالعش را از آن معلوم کند و بآن برج
که برسد طالع شخص است اسم صاحب طالع بنویسد چنانچه
مثلا اکر بمیزان رسد طالع اسم زهره باید نوشت و اسماء اعظم
از آن استخراج باید نمود و جن را قسم باید داد تا مصروع را
بکذارد و دیکر باره مزاحم نشود و اسم جن خاکی نقفطش است
و مثال عمل اینست مثلا کفتیم که طالع مصروع میزانست و صاحب
طالعش زهره است پس اسم زهره را بسط کردیم بدین طریق زهره
ز س ج ب ع ه ه خ م س ه ر م ا ت ی ن ه خ م س ه پس اسماء
اعظم ازین حروف استخراج باید نمود بدین طریق شلا نکی سلام
بدیع علیم هو هادی خبیر مجید متین هادم راحم مرید آله
تواب یا ودود نور هو خالق محسن سمیع هادی و بخور از سیاه
دانه باید کرد پیش دماغ مصروع و سیر را بمصروع باید بو بایند
و عزیمت باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیك
یا فقطش

یا فقطش بحق هذه الاسماء الاعظم یا زکی یا بدیع یا علیم الی
آخره انطلق من جوف هذا المریض و لا تعارض علیه ابدا و اکر
خواهند که عمل نافذ باشد برجای اخرج انطلق باید کفت و یا اخرج
اطلع باید کفت و عزیمت تا سه نوبت یا هفت نوبت باید خواند که
نقفطش بحرف بیاید و او را قسم باید داد و عهد باید کرفت که دیکر
مزاحم شخص نشود و اکر بسخن نیاید تکرار عزیمت باید کرد و باید
کفت که انطق فقد نطق الشجر انطق فقد نطق المدر انطق فقد
نطق الجبال انطق فقد نطق السموات والارضون بحق یا زکی
الی آخره و اکر صرع آبی باشد اسم او ابیض است و علامت صرعش
تمام علامت صرع است و کف بدهان آوردن و دست و پای کندن
علاجش آنست که طالع وقت را ملاحظه کنند و در همان ساعت که
چه طالع است مثلا فرض کردیم که شخص را صرع کرفت در وقتی که طالع
وقت برج اسد بود پس اسم اسد نوشتیم بدین طریق اسد و بسط کردیم
بدین وجه ا ا ح د س ت ی ن د ا ر ب ع ه پس ازین حروف
اسما استخراج کردیم بهمان نوع که در عمل پیشین کذشت چنانچه در
این عمل این اسما باشد الله احد دیان سلام متین تواب عدل
نور حایم اول بدیع علیم هادی و عزیمت باید خواند که بسم الله

الرحمن الرحیم اقسمتُ علیك یا ابیض بحق الله احد الی آخره او بحق یا
الله یا احد الی آخره و همان عبارت انطق باید گفت و اگر بحرف نیاید
همان عبارت که در عمل اوّل گفته شد تکرار باید نمود تا محلی که ابیض
بحرف آید و عهد کند که مزاحم مریض نشود و اسمای مذکور را
باید نوشت در ظرف چینی که مریض بیاشامد یا بشربت یا بآب اما اگر
صرع بادی باشد اسم او زوبعه است و علامت این مصروع بیا
گفتن هذیان است و علاجش آنست که اسم مصروع را بنویسند و بسط
کنند و اسما از آن استخراج کنند و عزیمت کنند زوبعه را بر اسمای
که استخراج کرده باشند مثلا اسم مصروع احمد است و بسطش بدین
قاعده است آ ل ح د ح ث م ا ن ه م ا ر ب ع ی ن د ا ر ب ع ه
و اسمائی که مستخرج میشود اینست الله احدٌ حیٌّ دائمٌ حقٌّ ثابتٌ
مجیدٌ اکرم نورٌ برٌّ هادیٌ ماجدٌ ازلیٌ رحیمٌ بدیع علیم بقا
نافع ابدی رؤف باری عالی هو و عزیمت این عمل اینست که اقسمتُ
علیك یا زوبعه بحق یا الله یا احد یا حی الی آخره و بهمان عبارت
که در اوّل عمل گفته شد باید خواند تا زوبعه مسخّر شود و بحرف
کند و عهد کند که دیگر باره مزاحم نشود و اسما را بر ظرفی بنویسند
تا مریض بیاشامد یا بشربت یا بآب و بخورد در همه اعمال سیم جایز است

ومریض را

و مریض را سر که بو یانند بوقت صرع و اگر صرع ناری باشد اسم او
مذهب است و علامت او رعشه است که مصروع مرتعش باشد
و این علت در شخص در اوّل ماه یا آخر ماه واقع میشود و اکثر در
وقت عصر وقوع می یابد و مصروع در بین الوصا متش و زبان
بیرون میآورد از دهان و گردنش بیك طرف میل میکند و
علاجش آنست که در ساعتی که شخص متالم شود صاحب آن ساعت را
اسم بسط باید کرد و استخراج اسماء الهی باید نمود مثلا شخصی در
روز دو شنبه مصروع شد باید دید که از صبح این روز ساعت آن
وقت که شخص را صرع گرفته است چند ساعت گذشته باشد اما
در ساعت اوّل روز است یا دوم یا سیوم الی آخر الیوم مثلا
در ساعت پنجم این روز بیمار شده و ساعت پنجم این روز
متعلّق است بشمس که افتاب است پس اسم آفتاب را بسط باید نمود
و عمل بران باید کرد مثلا ش ن ا ف ت ا ی ه م ا ر ب ع ی ن
س ی ن و اسما اینست شهید ثابت لطیف اکرم توّاب مجید
احد هادی مکرم ازلی رؤف باقی عالم رستام نور سید سلام تواب
یس نافع و قسم این عمل اسم مذهب است که بسم الله الرحمن الرحیم
اقسمتُ علیك یا مذهب بحق یا شهید یا ثابت یا لطیف الی آخره و همان

عبارت انطق باید خواند تا وقتی که مذهب بحرف آید و عهد کند
و تعویذ از اسماء مستخرجه جهت مصروع باید نوشت که با خود دارد
و توانند بود که همان تعویذ را با بیمار بدهند بی آنکه دعوت بکنند
و قسم بدهد که بحرف آید و عهد کند باذن الله تعالی والله
اعلم نوع دیگر پری چون در تن شخصی نشیند و یا دیوی تنش
مسکن گزیند معزّم شخص را در خط نشاند چهل بار این
عزیمت را بخواند در کل جوشن زند محکم بر سیداد که جن از بدن
برون مجنون شود شاد و عزیمت اینست بسم الله الرحمن الرحیم
عزّمت علیك یا جنّی الفاسق الفاجر العاصی اخرج من نفس
فلان بن فلان بحق بجُونٍ عیطلالٍ سعوالٍ بطمعتیرٍ غیتجٍ
بیتلطون دیمن بحق ابومرّة و بحق عزازائیل و امرآء الجان
ابن طیتا بیجوج ملقا عوبج طلعلمهون غیماء دیلعو رکف
بحرمت آهیا شراهیا ادونای اصباوت آل شدّای تم اگر خواهند
که بر کسی صرع مستولی شود در روز سه شنبه در ساعت اوّل
یکصد الف کتابت باید کرد و چهل میم که جن و مفتاح صرع است
و یك حرف از اوّل اسم شخص که منظور باشد هم بعدد حروفش
باید نوشت چنانچه اگر اسم جمال باشد سه عدد جیم باید نوشت

واین

و این قسم باید خواند اقسمت علیك یا احمر بحق المریخ و بحق الاله
و ما فیهما من الحرارة و الیبوسة ان تصرع فلان بن فلان و هفت
نوبت باید خواند فصل در خواص حروف الجان و آن ده حرفست
که آنرا حروف جان گویند بجهت آنکه عزائم از آن حروف ترکیب
باید کرد که آن اسما بر ناصیه بعضی از جنیان مکتوبست و آن بعد
اسقاط مکررات اینست | د ذ ض ظ ف ق ک گ ل م و |
و این حروف عشره در وقت ترکیب اسما و ادعیه سه حرفست
که مکرر میشود د سه بار ل سه بار ق یکبار و آن اسما اینست
دلفل دوم صدضد سیوم ققلگ چهارم فوخ پس هر که
این اسما و حروف با خود نگاه دارد از مضرت جن و علت
صرع و جنون و امثال آن محفوظ گردد و اگر بر طفلی ببندد
که در خواب بترسد آن ترس از و زایل شود و اگر در دل کسی
قلق باشد چون این حروف را با خود نگاه دارد تسکین و اطمینان
بهم رساند من غایة المراد بدانکه کلامی و اسمائی چند که بر انبیا
علیهم السلام نازل شده که حضرت حق را بدان استدعا نموده
و دعا مستجاب میشده اینست چنانکه در صحف ابرهیم علیه السلام
اسم اعظم اینست ایلوا و لهیم ملخا اعریزا و یا مسلالح یعقوب

اسم اعظم اینست ایل شدای ماخ ایلاهیم و در توریت موسی ع
اسم اعظم اینست آهیا شراهیا آذونی اصباوث و در زبور داود ع
اسم اعظم اینست طاب طابت عزیا باغفر آذونی واخواود
انجیل عیسی ع اسم اعظم اینست هیلاحیقیشا ایغثا و در قرآن
مجید اسم اعظم اینست الله لا اله الا هو الحی القیوم عباراتنا
شتی و حسنک واحد رمز بعضی بدانکه این رمزیست که در کتب
قدماء و متاخرین نیست و در بعضی جا که واقع شده بر نحویست که جز
بالهام یا باشاره عالی اهل فن معلوم نمیتوان نمود و این مخلص بی بدل
پوشش او را بعاشقان صادق مینماید اما از نظر کسانیکه از نااهل مشود
و مخفی داشتن و آن چنانست که از ... ساعات سال و دقایق ...
... که در باب یکیس معروض شد استخراج باید نمود و چون
استخراج ساعات باب یکیس نمود ... اسماء
حروف مجتمعه در کلمه ... تقطیع نموده ... وضع نمایند تا معلوم که
خواهد که عمل کند میسر شود و از جهت توضیح مثال بیان نمائیم
ا د ه ل ز و ن ک ح ش ر ب ف ق ... ج ع م س م ط ی
ه ی ط د ه ل ز و ن ک ح ش ... ب ف ق ت ص ج ... ن ا
م ا د ه ل ز و ع ک ح ش ر ط ف ق ت ض ج ... م

باسمه سبحانه وتعالی الله رحمن رحیم کریم مقیم عظیم
قدیم علیم حلیم حکیم حنان منان دیان برهان
سلطان رضوان غفران سبحان مستعان مانع دافع رافع
صانع نافع سامع جامع شافع واسع موسع جلیل
جمیل وکیل کفیل دلیل قبیل مدیل منیل مقیل محیل
مؤمن مهیمن مکون ملقن مبین مهون مکن متین
معلن مقسم علی وفی غنی ملی حی رضی زکی
بدی قوی ولی مصور معز مذل مطهر منور مبشر
مبشر منذر مقدم مؤخر عاصم قایم حاکم راحم سالم حاکم
عالم قاسم قابض باسط احد واحد شاهد ماجد حامد
راشد باعث وارث ضار نافع کافی شافی وافی معافی
هادی داعی قاضی راضی عالی باقی غافر ساتر قادر
قاهر فاطر کاسر جابر ذاکر ناظر ناصر حسیب طبیب
قریب رقیب حسیب منیب مثیب مجیب خبیر بصیر
مسهل مفضل مبدل منزل منول مفضل مجزل
مجمل رب عفو غفور صبور شکور رئوف عطوف
مسئول ودود سبوح قدوس خالق رازق ناطق صادق

فالق فایق فاتق راتق سابق صادق بشار غفار قهار
جبار جبار ... مختار فتاح نفاح مرتاح سمیع شفیع رفیع
منیع مریع بدیع کبیر قدیر خبیر مجیر شفیق رفیق حفیظ
محیط مقیت مغیث معز مذل مبدی معید معین امین
مبین متین مکین رشید حمید مجید شدید شهید فاعل
جاعل قابل کامل فاصل فاضل عادل غالب طالب واهب
اول آخر باطن ظاهر برحق فرد وتر صمد سرمد حافظ
باری ذاری بادی فالج کاشف ضامن آمر ناهی مکرم
مطعم منعم معطی مغنی مقنی محیی مرضی منجی
منشی مرعی مقلب معقب مریش مخوف مجیر ملک
سبحی معز عزیز در ضبط اول این اسماء که در هفتم
ختم قرآن باید نمود این حروف ترکیب کرده اند که فنی بشوق
واعبارت از فاتحه است و بونس از نساء و ی از یونس و با از
بنی اسرائیل و ش از شعرا و ولواو ولصافات و قاف از قی
القرآن المجید در تحفه المسترشدین آورده که ترتیب قرائت دلیلم
هفتم بر این دعم سنت است و خلاف این بدعت از شیخ محیی الدین
اعرابی منقول است عدد حروف نام خود بحساب جمل بگیرد و هم

جمع کنند و بر بینند که از اسماء الله کدام اسم است که عدد حروف آن
بحساب جمل موافق اسم اوست آن اسم بر نسبت او اسم اعظمست
پس چون فاتحه و الم نشرح را هر یک با آن عدد بخواند بعد از آن اسم را
بهمان عدد بخواند و بعد از آن طلب حاجت کند مقصود بحصول
انجامد و اگر اسماء الله اسمی موافق نام خود نیابد دو اسم یا سه اسم
یا چهار اسم را جمع کند با هم تا موافق اسم او پیدا شود والله اعلم قاعده
آزموده برای دفع دردی که در اعضا پیدا شود و آن چنان باشد که
هر که را عضوی درد کند باید که معلوم کند که نام آن عضو بعربی چه
چیز است و حرف اول آن عضو بردارد و یازده حرفست که این
یازده حرف با آن حرف اول آن عضو ترکیب کند و بنویسد و
بر صاحب آن درد بندد شفا یابد و این یازده حرف خواص
بسیار است و یازده حرف اینست اب ت ث ط ظ ف ک ل لا ی
و کیفیت ترکیب کردن آن چنانست که اول حرف یازده گانه بنویسی
و بعد از آن حرف اول آن عضو بنویسی و دیگر حرف دوم از یازده
گانه بنویسی و اول حرف عضو همچنین تا آخر چون تمام شود صاحب
درد شفا یابد ان شاء الله تعالی و مثال این چنین باشد که مثلا برای
دفع درد چشم چون خواهی که بنویسی چشم را بعربی عین خوانند

اوّل حرفش عین است عین را بر دارد و نخست حرف یازده
کانه بنویسد بعد از آن عین را بنویسد همچنین شود که اع و دیگر
حرف دویم یازده کانه بنویسد پس ع بنویسد و همچنین تا آخر
حروف یازده کانه پس ترکیب اینچنین شود اَعْبَعْ تَعْشَعْ طَعْطَعْ
فَعْکَعْ لَعْلَاعْ یَعْ و الله اعلم مثال دیگر برای درد سر ابجد یعنی
را می خوانند حرف اوّل این راست بردارند و با حروف یازده
کانه ترکیب کنند بدین صفت شود که اَرْ بَرْ تَرْ ثَرْ طَرْ ظَرْ فَرْ کَرْ لَرْ
لَارْ یَرْ و اگر برای درد پشت نویسد پشت را ابجد یعنی ظهر خوا
حرف اول او ظاهر باشد با حروف یازده کانه ترکیب کند چنین شود
اَظْ بَظْ تَظْ ثَظْ طَظْ ظَظْ فَظْ کَظْ لَظْ لَاظْ یَظْ باقی بر این قیاس میکند
و در این حروف سرهاست که هر کس فهم آن نکند و هو العلیم الخبیر
لا یعلم الغیب الّا الله ۱۲ هو الله العلیم در بیان مداخل و مخارج
حروف و کلمات مدخل عبارتست از اعداد جملی و مخارج از حروفی
که مطابق عدد و مدخل باشد و مداخل دو قسم است یکی در بسط و یکی
در ترکیب و هر یکی را از این دو قسم سه مرتبه است صغیر و وسیط
و کبیر مثلا مدخل کبیر در ترکیب مه آخرج ق وسیط آخرج ی
صغیر آخرج ا و این ثلاثه اضافه حروف بسط باید کرد که ق ی ا

هر اسمی که باشد مثال اینست که مذکور شد و بر علما هر کرا مهمی پیش
آید باید که ده بار سورهٔ تبارک الذی بیده الملک از برای ارواح ده
احمد رحمهم الله بخواند آن مهم کفایت شود و چهار شنبه باید
که مجربست الاسماء هذا احمد احمد احمد احمد
مختار علیم الکلم کبیر جام حبیب
احمد احمد احمد احمد احمد احمد قدّس الله ارواحهم
اسحق عباس حیان ادهم ستی روزبان
بدانکه تعبیر خواب علم شریفست حکما رموز بها التماس دفع القرین این
جدول را استخراج کرده اند با ثربیت و هشت حرف ابجد نهاده اند
چنانکه هر که قبل از خواب ببیند اوّل حرف فاست و بالبیت ببیند
حرف اوّل الفست علی هذا القیاس و تعبیر اینها درین جدول
نهاده شد و الله اعلم ا دلیل یافتن مراد باشد ب دلیل بر بلا
و رنج باشد ج دلیل بر شادی و فرح باشد د دلیل بر بزرگی
و سعادت باشد ه دلیل بر حصول کامها باشد و دلیل بر یافتن
مطلوب باشد ز دلیل بر تنگی احوال بود ح دلیل بر دشواری
کارها بود ط دلیل بر ظفر و راحت باشد ی دلیل بر جمعیت
خاطر باشد ک راست آمدن کارها باشد ل دلیل اجتماع
احباب باشد م دلیل بیرون آمدن از غم باشد ن دلیل
بر ضعف احوال بود س دلیل بر شرف و بلندی بود ع

دلیل بر سعادت و دلخوشی بود ف دلیل بر پشیمانی و هم باشد
ص دلیل بر تنگی احوال بود ق دلیل بر خوف امانی بود ر
دلیل بر شادی و خرمی بود ش دلیل بر راستی امانت بود ت
دلیل بر رفتن مال از دست بود ث دلیل بود که تنگدل شود
از کسی خ دلیل بود بر عشرت و مال ذ دلیل بود بر قوت
و دولت ض دلیل بود بر زیادتی منصب ظ دلیل بود بر تباهی
احوال غ دلیل بود بر خیرات و امانت ۵ امّا بعد بدان ای
عزیز که حضرت حق سبحانه و تعالی این نسخه را روزی کرد بدانکه
دولت دنیا و آخرت ترا داده است اگر بدین هفت عمل کنی این
بلا مثل و ریب در هر مرادی و این هر سرایست از حضرت حق سبحانه
در خواص نود و نه نام که این فقیر حقیر حاجی حسن ابن قوتی از
مردم در حاشیه تعلیم یافته اگر کسی تجربه کند بداند که یقین است
و این خواص مجلست در نود و نه نام و این فقیر بکرات تجربه کرده
امّا شرط اوّل خلوتست دوم از آوازها دور دویم بخور سوم طهارت
طهارت چهارم دو رکعت نماز گزاردن در رکعت اوّل الحمد یکبار
و سه بار آیة الکرسی بخواند چون سلام باز دهد روی بقبله نشیند
و صد و یکبار نود و نه نام بخواند و اگر از برای دوستی و الفت خواند در

چهل روز دشمن کشتن محبت

بگوید ای فلان بن فلان و القیت علیک محبّة منّی و لتصنع علی عینی
الی آخر الآیه و بگوید اللّهمّ یا ربّ هذه الاسماء العظام الّتی تحقّق
فی قلب ۲۲ و اگر فراق میان دو دشمن باد و حرام خواهد در
آخر بگوید یعنی در آخر بگوید یعنی در آخر صد و یک عوض بکر نود و نه
نام خوانده باشد بگوید و القینا بینکم العداوة و البغضاء الی یوم
القیمة و بگوید اللّهمّ فرّق بین ۲۲ و بین ۲۲ کما فرّقت بین
الارض و السّماء و کما فرّقت بین الثّلج و النّار و کما فرّقت بین
المشرق و المغرب حقّا لا یجتمعون ابدا بحقّ هذه الاسماء العظام
و اگر بجهت دست تنگی و بستگی امور خواهد بگوید ربّنا افتح
بیننا و بین قومنا بالحقّ و انت خیر الفاتحین و سوره اذا جاء نصر الله
بخواند و قدرت حق تعالی مشاهده کند که در همان روز گشایش
پیدا شود و اگر بخت دختری بسته باشد یا کسی را بستگی باشد
بر کشته عود خوانند و در زیر دامن آنکس بسوزانند که گشاده
یابد و اگر کسی بستگی باشد بهمین نوع عمل کند که فتح شود و در
هر امری شرط دعوت صد و یک بار است و بخور بوی خوش
در هر حال و اگر جهت دفع دشمن باشد در آخر دعوت سوره
الم تر کیف بخواند و بگوید اللّهمّ یا ربّ کما رمیت اصحاب الفیل

دفع شر اعدا دفع مرض

عن فاصرف شر هذه العدو عنی و اگر جمعی باشند هذه الاعداء عنی بگویند و ابتداء خواندن نود و نه نام خدای تعالی بهر مراد که خواهند یا من هو انت الذی لا اله الا هو انت الله الذی لا اله الا هو انت الرحمن الرحیم الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن الی آخره الصبور الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و اگر کسی مرضی داشته باشد که بهیچ نوع علاج پذیر نباشد نود و نه نام را بر صحن چینی یا قلعی بنویسند بمشک و زعفران و گلاب و با آب بشویند و بعسل شیرین کنند و با آتش گرم کنند و بخورد آن بیمار دهند انشاء الله شفا یابد و اگر آن آب بر کفن مرده ریزند چون او را در قبر نهند از عذاب قبر و تنگی لحد حضرت حق تعالی او را محفوظ دارد بفضل و عنایت بی نهایت و اگر سوره فاتحة الکتاب با وی داخل کنند بهتر کمال بود و اگر میان دو تن موافقت نباشد از این آب ایشان را بخوراند البته بصلاح آیند و بر هر چه خوانند و ایشان را دهند تا بخورند البته مراد یابند بوجود نام باری تعالی ۱۰۱ فاتحة الکتاب ۱۴ در خواص سوره فاتحة الکتاب در نسخه دیگر که شرح الحمد در آنست یاد کردیم

الحکم حافظ حفیظ حمید حی حق حسیب حلیم حکیم حنان حامد ...

باسمه سبحانه و تعالی بصیر الحکم حاکم عدل عادل لطیف
خبیر حلیم العظیم اعظم شکور شاکر العلی عالی اعلی حفیظ
مقیت حسیب جلیل اجل جمیل کریم اکرم الرقیب مجیب
الواسع الحکیم الودود المجید امجد باعث شهید حق وکیل
قوی متین ولی حمید محصی مبدی معید محیی ممیت
حی قیوم واجد ماجد امجد واحد احد صمد قادر
مقتدر قدیر مقدم مؤخر اوّل آخر ظاهر باطن والی
متعالی بر تواب منتقم عفو رئوف مالک ذو الجلال
ذو الاکرام ذو الکمال مقسط جامع غنی مغنی معطی
مانع ضار نافع نور هادی مهدی مفضل بدیع باقی
وارث شهید صبور صابر سبحان سلطان حنان
منان دیان برهان غفران غیاث المنّ ذو الاحسان
محسن موجود معبود مقصود مسجود شافی کافی
وافی معافی مولی قدیم لله له ملک و الملکوت

بدان ای عزیز من که چون اسما و عدد اسماء را در رقم آوردیم لازم آمد که از برای دعوات اسما شرطی چند و قاعده چند بقلم آوردیم تا نفع بگیرد انشاء الله تعالی بدان اصل دعوت اسما را نشش

ترکیب اسماست و اما چون این قسم محضور بود بر دعوات اسما مائیز از جای دیگر در اینجا چیزی بیاوردیم تا مطالعه کنندهٔ موجب توهان نگردد و این قسم بر سه نوعست نوع اوّل دعوت صغیر است نوع دوم دعوت متوسطست نوع سیم دعوت کبیر چون معلوم شد که دعوت بر سه نوعست نوع اول را بیان نکنیم فرض کنیم که اگر شخصی از شخصی یا در تسخیر یا مهمی که هر که این اسما از برای فلان مهم یکبار بخواند با پیشتر از یکبار مهم او بر نیاید آن شخص اگر هزار نوبت بخواند که آن مهم بر نمی آید و اگر نیز بر می آید دیر بر می آید و از آن میباشد که مهتر خوانندهٔ آن اسم بر نمی آید در اعتقاد وی خللی واقع میشود و چون در اسما خلل واقع می شود و در اهل دعوت اسماهم اثر میکند و چون عدد اهل دعوت اثر کرده در بارهٔ کامل مکمل که عبارت از قطبست و صاحب دعوت بحق اوست انکار پیدا کند و تواجد گردد و در دنیا و آخرت و بر بودی وی حیران باشد که آن اسم را می خواند و نمی داند که علتش چه بوده باشد علت آنکه که مقلد محق باشد و ملقد بانواع عجب محجوبست و نفسش آلوده با

و زبانش بلغو گفتن و حشو معتاد باشد و چشمش بفواحش دیدن خوگر بوده گوشش از اصوات مزامیر ملو و مشامش بروایح قبایح مسموک و در دهنش از حرام معبا و دستش بخیانت حصی صد هزار بار هر اسمی را که خواهد بخواند که از سببش عبور نداد و گناه عظیمش آنست که از برای فسق و فجور ملازمت اسما عفو نکند پس لاجرم حاجت ناپاک باسم پاک بر نیاید بلکه وبال جان او گردد و هر چه خواهد عکس آن آید پس چون چنانست پرهیز از واجباتست و هر عضو پرهیزی هست و هر اسمی بشرحی موصوفست و لکن یک یک را بیان نکنیم کاغذ بسیار و مرکب بسیار و کار دان و اسطه اهل کتابت درین معنی مختصر و معترف کردند اما رمزی خواهیم گفتن تا ذهن باندازه دریافت اینجا چیزی اخذ کند و علم وی گردد و بدان عمل کند تا از عالمان عامل باشد و الله الموفق اکنون در پرهیز سخنی چند خواهیم گفتن تا هر طالب که جویند با تمام دریابند پرهیز اعظم این قسم آنست که هر چه خورد حلال خورد و کم خورد اما پرهیز بر سه قسم است قسم اوّل از برای دفع دهم است و آن بکم خوردن و ترک حیوان کردن میسر میشود قسم دوم

دعوت متوسط و کبیر

از برای دفع شهوتست و آن بروزه و بجوانی و بکم خوردن
میسر میشود قسم سیم از برای شناخت حاصل کردنست و آن
بحلال خوردن و در تحت تصرف صاحب دعوت بودنست
والله اعلم آمدیم و در بیان دعوت گفته شد که بر سه قسم است
قسم اول صغیر است اقلش و اکثرش نزبار و بدعوت صغیر
وقتی کار میسر میشود که دعوت متوسط را بجای آورده باشد
و دعوت متوسط آنست که بعدد حروف اسما دعوت کند که اگر
اسم ده حرف باشد و یا کمتر یا بیشتر روزی بعدد حروف
می باید که باشد و قراءت نیز کند و بدعوت متوسط وقتی
کار میسر میشود که دعوت کبیر را بجای آورده باشد و دعوت
کبیر چنانست که بعدد حروف ایام بود و بعدد حروف بحساب
جمل قراءت باشد و هر کس که دعوت کبیر و متوسط و صغیر بجای
آورده باشد هر چه خواهد بدعوت و ورد صغیر میسر شود انشاء
الله تعالی و پنهان داشتن عدد از واجباتست والله اعلم الرابع
دعوت ایات القرآن بدان ای طالب فواید که اولیتر و بهتر که حرف
زواید نکنی و عبارت از زواید آنست ایات متبرک را و اسما را از
برای مهمات د نیت نکنی بلکه چنان می باید که جز بکار آخرت

٤		٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

نسازی و چون از معاش لابد است باید در آن کوشی که مضرت
خود را از خلق باز داری و مضرت از خلق خود را و خدا را موفق
و مسبب دانی و اسما را و ایات را و دعوات را نوشتنی بخوانی
سبب دانی و از اینجا قیاس کنی که بعضی خلایق و جهال در
پناه بعضی از محتشمان و حاکمان می گریزند و اگر چه ایشان از
سبب و مسبب چندان خبر ندارند اما مهم ایشان بر می آید اگر چه
باهانت بسیار و برنج روزگار و بآلودگی هر چه تملق و بهر رنگ
بودن با آنچنان یکسان و اگر محتاج هر بنک محتاج الیه بوجهی از
وجوه یا من جمیع الوجوه نگردد و ممکن نیست که حاجت او روا شود
و هر گاه محتاج هم رنگ محتاج الیه شود و بنقل مشرک گردد
اگر محتاج الیه را سبب نداند کافر گردد پس چون چنین است
و اولیتر آنست که محتاج هر رنگ اسما و آیات و دعوات گردد در
مهمی و اراده که دارد بر نجی نیاز عرض نیاز کند و اسما و آیات
متبرکه را و دعوات را شفیع خود سازد تا آنچه مطلوب وی است
بعزت هر چه تمامتر و آسانتر یابد که طلب از عزیز عزیز است
و اگر چه دیر بر آید بنک تری عزتست و ازان سبب که خواند
اسما و آیات ثواب حاصل میگردد انشاء الله تعالی و چون

ثواب مضاعف شد درجات گردد و از درجات بیک عنایت و توفیق
قرین قربت گردد و علامت آن بود که در نیت تغیر واقع شود و
چنانکه اگر در اول مطلوبش دنیوی بود اخروی گردد و اگر اخروی
بود خالص گردد و اینچنین بسیار واقع می شود والله الموفق
آمدیم در بیان دعوات ایات بدانکه دعوات ایات را جز بپاکی
و راستی نتوان کردن و اما اسما را اگر چنانکه دعوت کننده را
جنابت واقع شود توان و ایات را نتوان خواندن و دعوت کردن
آیات وافی را باید که بیشتر بنماز مشغول شود و آن آیات را در
نماز بخواند و بعد از نماز مطلوب را قرین ایات کند و قایم مقام دعا
بخواند و هر چند که بعد از نماز بیشتر خواند بهتر باشد و در آن
وقت که در جامه رود و سر بر بستر خواب نهد چندان بخواند که
در خواب رود و هر چند که بیدار گردد ورد بخواند چندانکه در
خواب رود و چون وقت صبح شود برخیزد و آیات را مناسب
حاجت بخواند یعنی اگر حاجتش مناسب شفع بود جفت خواند
و اگر مناسب وتر بود طاق خواند و چون نماز صبح گذارد تا
آفتاب بر آمدن ورد را بخواند تا حاجت وی بر آید و اگر حاجت
وی اخروی بود ورد کند شام و بامداد بدین نوع که گفتیم

و در

و در نمازهای فرایض و سنن و نوافل و تطوع و در نماز حاجت
و روز جمعه بیشتر والله اعلم بالصواب آنچه بخاطر شکسته این
بیمقدار زاویه خمول و بی اعتباری حسین بن عقیلی رستمداری
خطور کرده و موافق مقاصد و مطالب اهل کمالست و کلمات فیض
آثار کرامت دثار الشیخ السعید سعد الدین الحموی دلالت بر آن دارد
اسم اعظم بر بان رموز و ایما لفظ مرکب از حروف حلق دایر و حروف
شفویست که در هر نفس و تضرع تکلم بان از لوازم ذاتیه و از خواص
طبیعت است والحق تقدیم حروف بر حروف منتهای مخارج بر وضع
طبیعی است و اشرف تراکیب متصوره در وضع ثانیست و
عکس آن ترکیب بر عکس آن چه ترکیب اول موجب نجات و
فرح و سرور دارین است و ترکیب ثانی مستلزم نکبت و جزع
و مصایب و بر صاحبان رموز مخفی نیست که بینات حروفی اند
که بتکلم در می آید اما مکتوب نمیشود و نزبر آنست که مکتوب و
ملفوظ می شود مثل آنکه در لفظ هو د زبر ه و و د است
و بینات این آ و آل و هیچ دغدغه نیست که از ع الرغیب و معنی
حروف بمنزله مجرد اند و ختم آن دایره حروف قوسی میشود
که اعظم و اشرف مراتبست و بنا برین اهل کشف گفته اند که آن حرف

خاتم ولایتست و از جمله خصوصیات حرف قوسی آنکه بینه او حرفیست
که عددش واحداست و اوّل دایره و اوّل مرتبه عالم حرفیست و هرگاه
زبر و بینات حرف قوسی بر ترتیب طبیعی باشد مقصود از و
نداست و اگر منقلب سازند نیز چنین است چنانکه گویی یا زید
ای زید و امّا حرف اوّل اسم اعظم حرفیست که در هر دم و در هر
آن چنانکه ایما بآن شد بر لسان هر حیوان جاری میشود
و ابتدا و انتهاء نفس زدن بصورت او مخلوق شده و از حروف
آتشیست در مرتبه دهم و بینه اوّل و بواسطه اعتدال او در حرارت
تقدیم او بر حرف اوّل اتّفق فرمودند و اکثر قوی سد که و چهار
بصورت او واقع شده و گاه باشد که در رسم الخط صورت اصلی
او که دایره تامّ است که اشرف و ابسط اشکالست بعد دایره
موسوم سازند اشارة بانکه در مرتبه دوم است در غایت دهم
انکه در هر نفس زدن و فرو رفتن و بیرون آمدن تکلّم باو
ضروریست و انکه در مرتبه نقود و اثینیّت ظهور او کمال دارد
امّا حرف ثانی اسم اعظم حرفیست که در اکثر خواص موافق حرف
اوّلست و چون مخرج او انتهای مخارجست در مرتبه ثانی واقع
شده و از دایره حروف حرف دوم بادیست و با دیعد از آتشی

داو

و او عکس و قلب ندارد چه قلب او بعینه اوست و مجموع عدد بینات
و زبر او سیزده است اشارت بسیزده تن است از صاحبان
ولایت یعنی نبی و دوازده امام صلوات الله علیهم اجمعین بر
صاحبان کشف و حال مستور نماند که سرّ و لمّا انکه اسم اعظم مرکب
از حرف آتش و بادست عین آن نیست که درین مرتبه متکلّم بآن
حرف را غیر از مرتبه عشق حقیقی و سوز و گداز و بی تابی و
جنون عرفی مرتبه دیگر حاصل نشود و از آنجهتست که خواص و
عارفان و عاشقان باین لفظ مداومت نمایند و متشرعان و
ظاهر بینان بلفظ کریمه الله چه در لفظ الله بصورت دو
حرف آتشی بود و حرف خاکیست و مواظبت عوم ناس بلفظ
الله از جهت مناسبت خاکیست و ازینجاست که در عرف علم
در میان اسماء الله مدار اسلام بآن کلمه است و درین کلمه نفع علم
ظاهر گردد امّا نفعش بطور حاصل شود چنانچه در تربیه خاکست
و در اسم اعظم که فی الحقیقه او علم ذاتست و توحید بعرفان
بآن حاصل شود و بس نفعش عموم ندارد امّا خواص باندک وقتی
سریعًا قریبًا نفع کامل و حظ وافی یابند و چون نزد عرفا
اظهار امثال این امور از جمله عصیانست و از ناهل اخفا

و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین

نمودن از جمله مفروضات حتمیه است در مقام توضیح و انکشاف
رموز خفیه این دو لفظ و سایر اسما و اجبی تعالی شانه نشد
و پیش ازین خسارت نمودن ترک ادب و خلاف رسوم عرفا
بود و آنچه بزبان رمز و ایما اشاره شد بجهت الحاح و مبالغه
بعضی از خلص اخوان بود و اگر نه در بیان خواص حروف
و اسما بمجملات آن اکتفا بایست نمود چنانچه بعد ازین در همین
کتاب ریاض الابرار در بحث خواص اسماء الله و خواص
حروف بآن روش عمل نموده و از بیان مذکور اسرار بسیار
و نکات بیشمار که موجب سعادت دارین است بعد از ایقان صاحب
نظر معلوم شود مرد باید که بو تواند برد ورنه عالم پر از نسیم صبا است

شرح سوره کریمه یس قال الامام العالم الفاضل الکامل
شیخ المشایخ قدوة المحققین عالم اسرار التنزیل شیخ سعد الحق
و الملة و الدین محمد الحموی رحمة الله علیه بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی رسوله محمد و آله اجمعین
امّا بعد این چند کلمه ایست در بیان قرائت سوره کریمه
یس و بعضی از خواص آن که بعد از استجازت از ارواح ائمه
هادین ع که مستخرجان علم جفرند مرقوم رقم بنده ضعیف

سعد الدین محمد حموی گشته تا سالکان طریق الهی از اقدام آن
بمنتهای مرام خود واصل شوند و الله الموفق و المعین بدانکه سوره
یس را خواص بسیار است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را
قلب القرآن خوانده و اکثر علماء جفر برآنند که اسم اعظم درین
سوره است و مرویست که هر که بعد از نماز بامداد یس را بشرایط
بخواند کفاره هفتاد ساله گناه صغیره است و در آن روز نمیرد
و اگر بتوفیق خواندن نشود و شرط در خواندن این سوره
آنست که با طهارت روی بقبله در جای پاکیزه و لباس پاک و
بحضور دل بخواندن مشغول شود و بدانکه درین سوره سه موضع
محل اشارتست هر کس در آن مواضع مقصود خود در خاطر گذرانید
بحصول پیوندد و این سه موضع را علماء این فن نوشته اند
در کتب مگر بطریق رمز و ایما که اگر آن اسرار را فاش کنند و خلایق
بران اطلاع یابند کارهای عظیم کنند اشارت اوّل واقعست در
میان دو کلمه که حروف مجموع هر دو بعدد ابواب بهشتست و
کلمه اوّل دو حرفست که هر یک بعد از دیگری تکرار کرده و کلمه
دوم چهار حرفست غیر مکرّر و اگر چه یک حرف بوی در کلمه اوّل تکرار
یافته است و حرف ثانی او ثانی حرف اوّل از کلمه اوّلست در اعداد

سمن

وحرف ثالث بازاء حرف اول از کلمهٔ اولی است در مراتب تاثیر از
اعداد جمل وحرف رابع مثل مجموع حرف اولی وثالثی است والله اعلم
اشارت ثانی واقعست در سه کلمهٔ که حروف این سه کلمه بعدد ابواب
نیرانست وحرف اول وسابع متماثلند چنانچه ثانی وسادس
وثالث وخامس وحرف رابع مرکز است مر مجموع را وآن حرفیست
که بازبر وبینات مطابق حروف اسم اعظم است که اسم ذات ربّ عزّ
اوست وآن حرفیست که در شهر خاتم ولایت دارد ودائرهٔ حروف
بدان تمام میشود وان بینات او اخر باول می پیوندد ویک
علامت دیگر از وی آنست که آن عمل که از وی آید وقت انضمام
با کلمات از مطلوب وی همان آید بی زیاده ونقصان والله
اعلم اشارت ثالث واقعست در پنج کلمه که مجموع حروف تمام
آن کلمات بعدد تمام ابواب مذکور است ویکی زیاده وغیر مکرر
بعدد حروف اسم اعظم مذکور است وحروف کلمتین که موقع
اشارت اولست بعینه بر ترتیب کلمهٔ اولی وثانیه غیر مرتب
درین کلمات مندرج است وعدد نقاط که درین کلماتست جمیع
جهات را احاطه کرده نصفی فوقانی ونصفی تحتانی وظاهر است
که اسماء حسنی الهی یکی در اول ودو در آخر جلوه مینماید

تسلی

تسلیس وی دو اسم باتفاق جمهور علما اندراج یافته که اسم اعظم
آنست واسامی دیگر از ایشان استنباط میتوان نمود که بعضی ازان
مثل والمؤمن والحلیم است وباقی علی هذا القیاس وزیاده
ازین درین فن افشای این راز نکرده اند وتجویز نفرموده
وازین روشن تر تا غایت کسی بیان ننموده با وجود آنکه هنوز
از تصریح دور است وهم بر حل این بیچاره مشتغل نیست ای عزیز
فرزند اگر تر غایت قابلیت تو باعث گشتی این را زقلم بیرون
باید که دل را بصیقل اخلاص منور گردانی تا حال اسرار بر تو جلوه
نماید والله اعلم بعد از دانستن مواضع مذکوره هر چه خواهی
از منافع ومضار مشروعه بر حصول آن قادر شوی ان شاء الله
تعالی واز اکابر این فن مرویست که در وقت خواندن این
سوره سخن نگوید وبا طهارت تمام روی بقبله بنشیند وبحواس
جمع در محل اشارة مطلوب بخود حاضر کند وهمت بر تحصیل
آن گمارد بی شک بمطلوب رسد ان شاء الله تعالی که درین سوره
هفت مبین است دو را در حساب نگیرند وآن عرق مبین و
خصیم مبین است درین دیگر بخنصر دست راست ابتدا کنند بعد
لفظ مبین انگشتی بعقد کرده وبر ابهام ختم کند ودر گشودن

از ابهام بگشاید پس از خنصر پس از وسطی پس از بنصر وبر مسبحه
ختم نماید ودر حین گشودن فاتحه وآیة الکرسی وقل هو الله احد
بخوانند وبعد از قرائت سوره یس این کلمات را بخوانند که سریع
الاجابتست سُبحانَ المُفرّج عن کل محزون سُبحانَ المُنفّس
عن کل مدیون سُبحانَ من جعل خزائن علمه وحکمته
بین الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن
فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون
وسه بار بگوید یا مفرج الهم فرج همی برحمتک یا اکرم الاکرمین
این وردیست بس شریف وکثیر الفواید واین حرزیست بغایت
در نهایت رصاصت وخواصست در دفع مکاره وبلوی وتحیت
خصما ومکنت دوستان وآن معروف بحرز فاتحة الکتاب فی
تسخیر القلوب وتیسیر المطلوب موصوفست وآن منقولست
از حضرت امیر حسین اخلاطی المصری رحمه الله وخواندن آنرا
نتیجه وفائده تمام است وآن بترتیب خوانند که منافع کلیتش را حکم
بیان قلم وزبان رقم ازان عاجز وقاصر است وآن هفت بخش است
در هر روزی یک آیه با دعا وملکی که بران آیه موکلست وقوت
وی وتبع وی ازان در ترقیست وبعد از ختم هر ورد خواندن

آیة

حرز الحمد

آیة الکرسی خوانند بر شش جهت خود این دعا را بعد از ختم آیة الکرسی
خوانند که آیة الکرسی ترسی واعتصامی بالمهیمن وتوکلت
بالحی الذی لا یموت وکفی بالله حسیبا والورد هذا یوم
الاحد ابجد بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
یا حی یا قیوم اجب یا روقائیل سمیعا مطیعا بحق الحمد لله
رب العالمین الحی القیوم وبحق الملک الموکل بقائمة
العرش یوم الاثنین هوز ح الرحمن الرحیم یا رحمن
یا رحیم یا رئوف یا عطوف اجب یا غسائیل سمیعا مطیعا بحق
الرحمن الرحیم الرئوف العطوف وبحق الملک الموکل
بقائمة العرش یوم الثلثا طی کل مالک یوم الدین
یا مقلب القلوب اجب یا میکائیل سمیعا مطیعا بحق مالک
یوم الدین المقلب القلوب وبحق الملک الموکل بقائمة
العرش یوم الاربعا من سع ایاک نعبد وایاک
نستعین یا سریع یا قریب اجب یا جبرائیل سمیعا مطیعا
بحق المعبود السریع القریب وبحق الملک الموکل بقائمة
العرش یوم الخمیس فص قر اهدنا الصراط
المستقیم یا قادر یا مقتدر اجب یا عزرائیل سمیعا مطیعا

بحق الهادی الی صراط مستقیم القادر المقتدر بحق الملک
الموکل بقائمة العرش یوم الجمعة شنتنج صراط
الذین انعمت علیهم یا حکیم یا علیم اجب یا صرفیائیل سمیعا
مطیعا بحق المنعم الحکیم العلیم و بحق الملک الموکل بقائمة
العرش یوم السبت دصنطغ غیر المغضوب علیهم و لا
الضالین یا قاهر یا غنی اجب یا شمسائیل سمیعا مطیعا
بحق المغضب القاهر العزیز و بحق الملک الموکل بقائمة
العرش و چون ورد هر روز تمام شود ختم آن چنانست
که سوره مبارکه فاتحه را بخوانند تا مالک یوم الدین بعد از آن
سوره قل هو الله احد تا آخر سوره بخوانند بعد از آن این دعا
بخوانند که اللهم کما جمعت بین صفاتک ایاک نعبد و ایاک
نستعین تا آخر سوره ختم کنند این اعتصامست و اختتام این که یا
حافظ یا ناصر یا معین یا اول یا آخر یا مبین یا ظاهر یا باطن
یا متین یا مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین
بسم الله ما شاء الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ما
شاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله ما کان
من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله لا حول و لا قوة

الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله اجمعین
که درین جا حروف مخفی بسیارست و این علم علم شریفیست که برکشند
کوبان مغرب نقش شده است و چو رسند کان از آن کتیب گرفته اند
و آمدیم بر سر مقدمات اگر خواهی که این علم را بعمل آری بیاور
کوبه سیاه بی نشان و بر سر قبر کسی که خون بسیار کرده
باشد و آن کوبه را سر از بدن بردار و خون او را در سر آن قبر
بریز چنانکه خون کوبه بمیان قبر رود و از آن قبر یک جوال
خاک بردار که آن کوبه را در آنجا دفن کنی و آن خاک را در طرف
در کنج خانه بریز و هر دو چشم کوبه را بیرون کند و در یک
چشم وی تخم دانه پر کن و در چشم دیگر کتان پر کن و در آن
خاک دفن کند و بالای او را هیکل بدهد و هفت روز آنرا
بی آب داشته بعد از آن که هفت روز گذشته باشد بخون آدم
آب دهد و هفت روز دگر بول خود تر کند و آن سر بعد
از یکماه دگر تخم پیدا و درخت دگر بهم رسد و آن درخت
بار پیدا کند و بار او بعضی جفت باشد و بعضی طاق و بعد از آن
این تخمها را برگیرد و کاسه چینی پر کرده پر آب کند و آن
تخمها را در آن آب اندازد که بعضی تخم در آب برود و بعضی بر روی

آب ایستد و بعضی بر یکدیگر سوار گردند و بعضی رنگارنگ شوند
و بعضی بر روی آب چرخ زنند و بر یکجا نایستند و آنچه در ته
آب رود آن را بردارد و در دهن بگیرد و سه بار این دعا را بخواند
و بهر کجا که رود کسی او را نبیند و این دعا مجرب است و عقد
الغیب من جمیع الخلائق صم بکم عمی فهم لا یرجعون مرموج
مرطوج یحوج مرمحوج ابج ابج مرماموج و آنچه بر روی
آب بایستد آنرا بگیر و نرم بکوب و یک پیش دامنی در برگیر و آن
تخم که کوفته بخور کن و بعد از آن هفت بار این دعاء بخواند
و دست در میان پیش دامن کن هر چه بخاطر کند آن بدست
تو آید بفرمان خدای و دعا اینست آدنوذاج آدنوطاج نونلج
مرمامرطج مرة مرمرج اکما اکوا اکما المومر مامرطج
ابج آی آدغیش آدنیش مرجوج صی صی انثب آه آه
آه آه آه و بعضی که همدیگر را از پی نهاده بود آنرا این دال
و نرم بکوب و شب چهارشنبه بکش و در میان دائره بنشین
و از آن تخم اندکی بخور کن و هفت نوبت این دعاء بخوان
و نام آنچه مطلوبست ببین که بقدرت خدای تعالی آنچه مطلوبست
برآید و دعاء مجرب اینست احرقت قلب فلان بن فلان

لهم الله موتوا اتمم لحیاهم نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین
براءة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین نوع دیگر
در اخفا اگر خواهد که هیچکس او را نبیند پا شتر پای کسی که مصلوب ۱۰
باشد بریان و سرمه کرده در چشم کشد از نظر مردم نهان شود
و کسی دیگر او را نتواند دید دیگر جهت پیدا کردن دزد دیده ۱۵
که شده این کلمات را بطبقچه چوبین نویسد و سر میخ را بران
فرو کند و سوره یس بخوانند تا بنام هر کس بگردش در آید او
بردنباشد اینست ۹۳۲۸۱
یا بنی انها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة
او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر
و میباید که در چهار جانب طبقچه اسم فرشته مقرب جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل نویسد و الله اعلم باب اقامه
الدین در مرده که هر کس هفت روز روزه بگیرد و حیوانی نخورد
و هر روز چهل بار این اسما را بخواند اینست یا فرد یا خبیر
یا شهید یا فکی یا لطیف یا ثالث یا جبار یا فعال یا خلاق
روز هشتم این مهره را در زیر سجاده بگذارد و هزار بار یا
فعال یا خلاق بخواند و سجاده را بردارد و ببیند که از عالم

غیب هفت اقچه در زیر سجاده او باشد و جمل باب یا مذهب
یا اسود یا فعال یا خلاق بخوانند و هر روز علی الاستمرار باذن
الله تعالی بیاید بحکم خود اما هر هفته را در هر ماه صدقه کند
و از برای روح آقا شمس الدین صد فاتحه بخوانند بعضی از عزیزان
این عمل کرده اند صحیح آمده مهر اینست



بسم الله الرحمن الرحیم کتاب ده جمله
اینست این رساله در شرح اسمی چند
از اسماء الله که از کتاب قیس بیرون
آورده اند تصنیف ابو العباس بونی رحمة الله علیه و این کتاب
تمطات عشر میگویند ده جمله است هر جمله بر چند اسم چنانچه
ذکر میکنند و خاصیت این یک یک بیان میکنند و شرط عمل
برین اسما آنست که چون حاجتی داشته باشد درین جملها
نظر کند و هر جمله که تعلق بآن حاجت دارد یک ساعت
زمانی مداومت بران جمله نماید در خلوت و اعتقاد درست
و صفا نیت که حق تعالی مراد او بر آورد انشاء الله تعالی
جمله اول آن هشت اسم است هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الْاَحَدُ الْفَرْدُ الْوِتْرُ الصَّمَدُ اَنَّ

آنست خاصیت این جمله آنست که چون مداومت کنند بران اهل
غفلت را بیداری پیدا شود و طالبان مکاشفات را در کشف
بیفزاید و اگر بنویسند و بشویند و بیاشامند همین خاصیت
دارد بشرط مداومت جمله دویم و آن ده اسم است هُوَ اللّٰهُ
الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَالِمُ الْعَلِیمُ عَلَّامُ الْغُیُوبِ الْمُتَکَلِّمُ
الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ الْحَافِظُ الْحَفِیظُ الرَّقِیبُ الْمُبِینُ الْحَافِظُ
الْهَادِی خاصیت این جمله کشف علوم است و از بهر زیادتی
حفظ علوم و از بهر زیادتی ذکا و فهم و عقل و از بهر
نشاندن سخن در خاطرها و حلاوت در سخن گفتن و هر کس
که برین جمله مداومت کند همیشه مقبول القول باشد و چون
خواهد که در خواب رفتن بجامه خواب رود و هر کس که
برین جمله مداومت کند از بلاها ایمن گردد جمله سیم و آن
هجده اسم است هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْجَمِیلُ
الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ اللَّطِیفُ الْحَلِیمُ الرَّؤُفُ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ
الْمُؤْمِنُ النَّصِیرُ الْمُجِیبُ الْمُغِیثُ الْقَرِیبُ السَّرِیعُ الْکَرِیمُ
ذُو الْاِکْرَامِ ذُو الطَّوْلِ الْمَنَّانُ خاصیت این جمله آنست
که خایفان را ایمنی حاصل شود و اهل وحشت و دهشت را

بغایت مفید باشد و اسیران و بندیان را خلاصی حاصل شود
و نفسها را از خوف و تلف نگاه دارد و اجابت دعا کند و
مظلومان را نصرت دهد و بر دشمن ظفر یابد و چون برین
جمله مداومت کنی مقبول الصوره و القول گردد و رزق
باسانی برسد و برکت در چیزها بیاورد جمله چهارم و آن
بیست و سه اسم است هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَالِکُ
الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْکَبِیرُ الْعَلِیُّ
الْمُتَعَالِی الْعَظِیمُ الْجَلِیلُ ذُو الْجَلَالِ الْحَقُّ الْمَجِیدُ الرَّفِیعُ
الْغَنِیُّ الْمَلِیُّ الْوَاجِدُ الْوَلِیُّ الْوَالِی الْحَفِیظُ الْمُقْتَدِرُ الْمُعِزُّ
خاصیت این جمله هیبت است و دفع وسوسها و دفع غلبه
شهوت و هرگاه در حضور متکبران یاد کنند مهربان و مطیع
او گردند و از بهر حفظ و اذیتها بغایت مفید و مناسب
باشد خصوصا اسم حفیظ چون مداومت بران کنند و اسم را
تکسیر کنند و با خود دارند بدین صفت جمله پنجم و آن

ح	ف	ي	ظ	ظ	ی	ف	ح
ح	ف	ظ	ی	ی	ظ	ح	ف

سیزده اسم است هُوَ اللّٰهُ الَّذِی
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْقَدِیرُ الْقَادِرُ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ

الْمُتَکَبِّرُ ذُو الْجَلَالِ الْقَوِیُّ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِینُ الشَّدِیدُ الظَّاهِرُ
الْقَهَّارُ خاصیت این جمله قهر کردن دشمنانست و غالب شدن
بر ایشان و خوف در دلها انداختن و شکستن لشکرها و گوینده
این اسم نزد مردمان معزز و معظم باشد و این جمله تفرقها را
جمع کند و مجمع از لشکرهای بیگانه متفرق کردند و دفع ظالمان
بکند و دلهای سخت نرم کند و هر حقیری اگر برین جمله مداومت
نماید رفیع القدر گردد و هر خواری که مداومت نماید عزیز
گردد و چون در شبهای تاریک در ساعت هفتم در خانه
تاریک شود روی بر زمین بی حایلی بنهد و بیست ظالمی
بخواند و اسم الضَّارُّ الْمُؤَخِّرُ الْمُذِلُّ برین جمله اضافت
کند و در آخر دعا بگوید یَا شَدِیدُ یَا خُذْ لِی حَقِّی مِمَّنْ
ظَلَمَنِی اَوْ بَغَی عَلَیَّ و نام آنکس ببرد که البته آن ظالم مقهور
گردد جمله ششم و آن چهارده اسم است هُوَ اللّٰهُ الَّذِی
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَالِمُ الْمُرِیدُ الْمُحِیطُ الرَّبُّ الشَّهِیدُ
الْحَکَمُ الْعَدْلُ الرَّشِیدُ الْفَعَّالُ الْخَلَّاقُ الْبَارِئُ
خاصیت این جمله آنست که باسانی بر مقصود و مطلوب برسد
و تسخیر قلوب بکند و از آفت وسواس بپاکند و ذکرها و اندیشها

زایل کند ودفع غم وحزن بکند جمله هفتم وآن یازده اسم است
هو الله الذی لا اله الا هو المحیط الواسع البر الصادق
النور البدیع المبدع الفاطر المبدئ المعید المغیث خاصیت
این جمله آنست که در جمله خواب پاک رود و فکر بکند در
خواب صورت آنچه خواهد ببیند واین جمله زبان را از
دروغ وناشایستها گفتن نگاه دارد ودلها خلایق مهربان کند
وتاریکی از دل ببرد جمله هشتم وآن چهارده اسم است
هو الله الذی لا اله الا هو السمیع البصیر القیوم الرقیب
القائم النور اللطیف الودود النصیر الباسط الوهاب
الفتاح النافع خاصیت این جمله آنست که دفع غم وحزن بکند
وچون این جمله سحرگاه یاد کند خصوصا این جمله اسم یا حی
یا قیوم یا لا اله الا انت از بهر زیادتی رزق وجاه و
هیبت بغایت مؤثر باشد وهمچنین بعد از نماز صبح تا طلوع
آفتاب همین خاصیت دهد واسم اللطیف سرعت اجابت دارد
واز الت غم وکرب وسختیها جمله نهم وآن بیست اسم است
هو الله الذی لا اله الا هو السلام المؤمن السریع الستار
الشکور الحمید التواب الغافر الغفور المجیب الوهاب

الجواد

الجواد الفتاح المعطی الوکیل الکافی الرزاق الرازق
المقیت خاصیت این جمله تیسیر ارزاقست وتسهیل دشخوارها
وتسخیر هر کس که خواهد وبآن نیت با این جمله مداومت کند
البته حاجت او روا شود وگویند این جمله چون تمنای چیزی
کند یا چیزی در خاطر او بگذرد حق تعالی آرزوی او من
حیث لا یحتسب آورده کند واین جمله دفع فقر بکند ودفع
المها بکند جمله دهم وآن بیست وسه اسم است هو الله الذی
لا اله الا هو الاول الاخر الظاهر الباطن الملک
القدوس السلام المؤمن الدائم الباقی المهیمن البر الشافی
المعافی المحیی الممیت القابض الوارث الجامع الباعث
المحصی المقسط الحسیب الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له
کفوا احد خاصیت این جمله آنست که چون مداومت کند و ظلم
که خورده در حالت قیام علو همت از نفس خود مشاهده کند
واین جمله دفع غفلت بکند وایمان زیاده کند وتقویت یقین
بکند ومنع ظالمان وامن از خائفان بکند واز مرضها والمها
شفا یابد وموجب دوام نعمت گردد وبقاء احوال واولاد حاصل
کند واز بهر کرکرده بغایت مؤثر ومفید ست والحمد لله رب

مثال

العالمین اولا وآخرا وصلی الله علی خیر خلقه ومظهر حقه محمد
وآله واصحابه اجمعین وسلم تسلیما بسم الله الرحمن الرحیم الحمد
لله رب العالمین والصلوة علی صاحب المعجزات محمد وآله
اجمعین اما بعد فهذا العمل لطیفة ربانیة من الحضرة الرحمانیة
متثبتة بمطالب الانسانیة وهو ان تضع اسم الطالب اولا وتاخذ
مجموع عدد الجملی وتضع تحت اسم الطالب ثلثة مداخل بهذه
الکیفیة مدخل الکبیر مدخل الوسیط مدخل الصغیر وتضع
العدد الماخوذ من اسم الطالب تحت المدخل الکبیر واکتب تحت
هذا العدد الحروف المطابقة له ثم ترد عشرات اسم الطالب
مائة والوف الی الاحاد فتحصل ضعها تحت الوسیط وتحته الحروف
المطابقة له ثم ترد عشرات العدد الموضوع تحت الکبیر والوسیط
کلا علی حدة الی الاحاد وتضع حاصله تحت الصغیر مع حروفه
ثم الشرط ان یکون العدد المردود الیه من الکبیر والوسیط
متحدا فان اختلفا فهو دلیل علی الخطاء فی الحساب فیرجع الی
الحساب حتی یتحد ثم ابسط الحروف اسم الطالب مثل ان تاخذ
من اسم احمد من اوله الالف واللام والفاء هکذا الف ومن
الثانیة الحاء والالف هکذا حا ومن الثالثة المیم والیاء والمیم

هکذا

هکذا میم ومن رابعة الدال والالف واللام هکذا دال فتضم
الی الحروف المبسوطة الحروف الموضوعة تحت المداخل الثلثة
علی الولاء ثم تضع تحته ثلثة مداخل علی نهج السابق ثم تاخذ الحروف
الحاصلة من الطالب والمطلوب تبتدئ بحروف الطالب وتسقط
التکرار وتجعله سطرا وتکسره تکسیر الصغیر حتی یظهر الزمام فکل
سطر من السطور المکسرة یکون فیه من هذه الالفاظ لفظة
کا اسم بسم اشم بشم خم فانظر فیها فان کانت علی الاستقامة
کما ذکرت تاخذ سبعة احرف مما بعدها فانه الاسم الاعظم وان کانت
علی الانعکاس هکذا اکم س امس بسم ش ام ش بسم ش
ی فتاخذ سبعة احرف مما قبلها منعکسة وکل سطر یکون فیه لفظة
من الالفاظ العشرة وهی اوعو طو ثانو فی ها هو هی ها فا دکا نت
مستقیمة تاخذ اربعة احرف مما بعدها مستقیمة وان کانت منعکسة
تاخذ اربعة احرف مما قبلها منعکسة وهذا الماخوذ هو اسم من
اسماء الاعوان فاجمع اسماء الاعوان المقبولة واترک المردودة
والمقبولة ما وافق حاصل عدده الجملی واحدا من الاعداد الموضوعة
تحت المداخل الاثنی عشر وههنا نکتة وهی ان کان الاسم الاعوان
مطابقا الواحد من الاعداد المداخلی فهو مقبول وان لم یکن

بنسل و زعفران و عود و عنبر و سادج هندی و زرعونج و سنبل
و سند روس و بیه کوسفند ادراک و تخم ترتیزک و چون خواندن
آغاز کند هیچ نوبت فوت نکند و اگر از چهل و یکبار نخواند
و اگر بیشتر خواند باکی نبود و در حال خواندن از حیوانی و
مجامعت و حرام و دروغ و غیره اجتناب نماید و بعد از
تمامی نصاب چون این سوره تنجیم کند بخورات مذکوره بسوزاند
و تخم کرات در اندرون دایره بسوزاند ملوک اجنه حاضر آیند
چون سیطرون و حاطرون و عبدالرحمن قرشیا و چهل و
یک خلیفه اجابت کند و طریق تنجیم آنست که بعد از تمامی نصاب
بصحرای خالی بیرون رود سه دایره کشد بدین صورت
و در میان دایره این نام بنویسد یا خینیثا یا برخینثا و بکادر
فولاد در این دایره محکم کند و سوره قل اوحی هفده بار
بخواند همه حاضر آیند چون مراد حاصل شود در حال ایشان
لو انزلنا تا آخر سوره بخواند که متفرق شوند و ختم و تلک
حجتنا تا الی صراط مستقیم اتمام سوره اخلاص تهود الصافات
صفا الی فاتبعه شهاب ثاقب عقد آیة الکرسی قسم آمن
الرسول عهد قل اللهم مالک تا بغیر حساب از جمیع

تنجیه

تنجیمات این بهتر است زیرا که کلام الله است و خواندن این خوفی
و خطری نیست و هم جنیان مسلمان و ارواح حاضر میشوند
و هر بار که سوره را بخواند باید که باوی متصل بگوید اجیبونی
و اطیعونی و احضرونی یا معشر الجن تمت الکلام بعون الله
فایده بدانکه وضع حروف ابجد بر هفت جدول نهاده شد جدول
اول حروف آدم ع که آنرا سفر آدم گویند و حروف اینست ا ب ت
ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن ه
و لا ی و آدم نام ملائکه آسمان اول را از این حروف بیرون آورد
و پیدا کرد که هر یک ملائکه چه نام دارد و به چه موکلند و چند
روح است هر آسمانی و سفر را بر چهار فصل نهاده و هر
جدولی بجای خود یاد کرده شود و جدول دوم ادریس نهاده
و حروف او اینست ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ و وضع سیم سیمیه
هندی این را بطریقه ایقغ نهاد و بر اعداد و وفق و آن در
سه فصل گفته شود و وضع چهارم امیر المؤمنین علی علیه الصلوة
والسلام نهاد و آنرا جفر جامع نام نهاد و ابتداء حروف هم
بر ا ب ت ث الخ کرده است که حروف سفر آدم بوده

و بسط حروف هم بدان طور کرده الا وضع عناصر بدین طریق
کرده و وضع پنجم امام جعفر صادق علیه السلام کرد و آنرا
خافیه نام نهاد و الا اعتقاد بر اهطمقند کرده بسط آن بر ۲۸
باب نهاده یکی را علم کتف خوانند و یکی را تکسیر و ابتدا
وضع ششم رئیس الحکما ابو علی کرده و آنرا بر ا ج ه ب و ز د
ی ک س ح ل م ن ث ط م ف ذ ع ن ث ص ض ع ح
ط ق و آنرا ء فصل نهاده اند و وضع ۷ خواجه ابو شمس مغربی
رحمه الله نهاده و ابتدای آن هم بر اهطمقند کرده که آن حروف
ابجد است ۱۲ فایده بدانکه سفر آدم کتاب آدم است و سفر بلغت
قدیم کتاب است و بلغت عرب نوشتن و این علم را سفر آدم
گویند یعنی کتاب منزل بآدم صفی ع و احتمال این معنی هم
دارد کتاب آدمیان جهت آنکه مقاصد بنی آدم از آن محصل است
از خیر و شر ۱۲ فایده از نسخه معتبر مستفاد شد که اگر هجی
معمول به مذکر است حروف اسم مذکر را بسط کنند و اگر مؤنث است
مؤنث چنانچه حروف انفحد مذکر اجعد مؤنث احدی
و علی هذا القیاس اما در مذکر تثلیث و در مؤنث تثلیث
بسط باید کرد ۱۲

شخصی مواظبت نماید بر قراءة این اسم زایل شود از او افکار فاسده و خیالات
ردیه و ما یتخیلنا و جنون و هر که بترسد از سلطان یا غیر او یا کسی که مشرف به
هلاک شده باشد باید که غسل کند و نماز ظهر بکند اول و بعد از آن قراءة کند
این اسم را پنجاه مرتبه و در بعضی از نسخ دیده شده که بعد از هر نماز پنجاه مرتبه
بخواند بدرستی که هیچ احدی قادر نخواهد بود برای او و هموم و غموم و خوفش
زایل میشود ۸ از خصایل او اینکه اگر کسی خواهد که در مرتبه خود ثابت و
مستمر باشد بدون عزل باید که روزه بگیرد دوشنبه روز و قراءة کند این اسم را هر
روز بعد از نماز صد مرتبه و سجده کند ثبات او را از جناب احدیت بخواهد
و انکسار تمام مسئلة نماید و اگر زیاد بر آنچه دارد باید تمام کند انگشتری از نقره
و نقش کند بر او این اسم را در شب بیست و هشتم ماه رمضان المبارک و در وقتی
که شمس در درجه شرف یا روز شنبه بوده باشد بدرستی که خللی نرسد بر
منصب و مالش ۹ از خصایل او اینکه اگر مخاصمه نماید با دزد و حرامی و اراده واقف
داشته باشد بنویسد این اسم را بر ظرف چینی [illegible] تا بیاشامد
[illegible] شود و اگر خواهد که باز احدی از خوردن [illegible]
باید که روزه بگیرد روز پنجشنبه و جمعه و شنبه [illegible] قراءة [illegible]

نماید در سر روز از جوانی به بهشتی که خدای عالمیان هدایت میکند او را و روزی میفرماید از طاعات بلطف و کرمش **دهم** از خصلتها و اینکه اگر اراده عقد اللسان احدی داشته باشد و بترسد از شر زبان او پس بیارد انگشتری از رصاص بود و بنویسد این اسم را از قلم حدید و در روی دیگر او اسماء مطلوبین را بنویسد و بگذارد در شکم ماهی و دفن نماید در زمینی یا در نهری که من بعد در حق او بدی گفته نمیشود **یازدهم** از خصلتها و اینکه اگر کسی دین بسیاری داشته باشد و از اداء او عاجز باشد روزه بگیرد دو هفت روز در قرآءة کند این اسم را هر روز هزار مرتبه بخواند کند و همچنین اگر خایف اینکه از سلطان یا اراده رجوع بمنصب خود داشته باشد همین عمل را نماید **دوازدهم** از خصلتها و اینکه اگر سحر او را کرده باشند نقش کند این اسم را بر هفت جوش و صراحی خود دارد سحر از و بر طرف شود باذن خدای تعالی و همچنین بر طرف میشود از و جذام و برص و هرگاه مواظبت نماید این اسم را زایل شود از و فقر **سیزدهم** از خصلتها و اینکه اثر بسیار از مواظبت او حاصل میشود **چهاردهم** اینکه هرگاه احدی را حاجتی باشد و قضا نشود بنویسد این اسم را در پوست آهو بمشک و زعفران و دفن نماید در خانه کسی که اراده حاجت از و دارد بعد از و در کعت نماز بگذارد و در او قراءت کند سوره الضحی را بعد از فاتحه سه مرتبه و سجده کند بعد از فارغ شدن از نماز

و بعد از فاتحه سه مرتبه و سجده کند بعد از فارغ شدن از نماز و حاجت خود را طلبد از خدای تعالی و بعد از آن قراءة کند این اسم را پنجاه مرتبه بنیت خالص قضا میشود حاجت او بعون الله تعالی و فراخ میشود بر او رزقش و آسان میشود کارهای او و رفع میکند این اسم در همه مقاصد **پانزدهم** از خواص او اینکه هرگاه شخصی بقصد ... آن و خلاصی از و ممکن نباشد بخواند این اسم را در یکشنبه روز زده هزار مرتبه بنیت درست و یقین خالص که خلاصی یابد البته **شانزدهم** از خواص این در هر موضع که جایش ذکر نداردو اگر روزه بگیرد احدی سه روز بشرط عدم اکل حیوانی و قراءة کند هر روز سیصد مرتبه و بعد از آن قراءة کند هزار مرتبه و ضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن قراءة این اسم را صد و بیست مرتبه و آنگاه طلب مقصود خود نماید که عطا فرماید خدای عالمیان بکرم خود و از برای قاری حاصل میشود که قادر بر اکثر امور شود **هفدهم** از خواص او اینکه اگر شخصی را قرض بسیار باشد و از اداء او عاجز شده و در تنگی و مشقت باشد و مدد کاری نباشد او را باید که مداومت نماید برین اسم که بعون خدای تعالی اموال بسیار بدو رسد و اگر قراءة نماید این اسم را هر روز هفت هزار مرتبه مردی از رجال الغیب او را بتعلیم کیمیا ... که بعد از آن محتاج نشود به هیچ احدی و مستغنی شود از مردمان و بیجالی ... شود

هجدهم از خواص او اینکه اگر بنویسد این اسم را بر حریر سفید و بسپارد به شخصی که امانتی دفن نماید حفظ کند خدای تعالی بر کت این اسم مال او را و اگر تغیر در و بهم رسد و دزد ببرد و اگر بامیت دفن نماید متغیر نشود **نوزدهم** از خواص او اینکه اگر شخصی را غایبی باشد و حال او را نداند و از و خبری نیابد باید که قراءة کند این اسم را در شب چهارشنبه بنیت خالص بیست و پنج هزار مرتبه و بعضی گفته اند هفتاد مرتبه و در آن روز روزه بگیرد و دو رکعت نماز بگذارد بعد از حمد سوره اخلاص را ده مرتبه بخواند و آیة الکرسی را ده مرتبه و آنگاه سجده کند و در سجده صلوات بفرستد و قراءة نماید این اسم را هزار مرتبه و بنویسد این اسم را بر پوست آهو بمشک و زعفران و در زیر بالین نهد و بخوابد که ببیند او را در خواب و خواهد دانست جمیع احوال او را و اگر گریخته باشد همین عمل را بکند تا آن گریخته زود مراجعت نماید **بیستم** از خواص او اینکه اگر شخصی را دوست دارد و او را اصلا نظری بتو نباشد این اسم را بمشک و زعفران بر پوست آهو بنویسد و بخود کشد بعود و بیندازد در آب گرم و قراءة کند این اسم را بر و هزار مرتبه و باید که در آن روز روزه باشی تا آنکه آن شخص مطیع تو شود بفرمان خدای تعالی **بیست و یکم** هر که اراده کند که مشغول شود در خدمت پادشاه یا امیری و کار ... که روز دارد هفت روز قراءة کند این اسم را هر روز نوزده هزار و بیست و پنج مرتبه

بطهارت کامل و نیت صاف که مینماید عزو شرف و دلالت و اگر مواظبت نماید بر قراءة این اسم اشیاء عجیبه مشاهده کند **بیست و دوم** هر که مواظبت نماید بر قراءة هر که مواظبت نماید برین اسم هر روز نود مرتبه منکشف کردد از برای علوم و تکلم نماید در غیب و بدایع مکنونات و لطایف مصنوعات و خواص اشیاء و منافعش اراده نماید **بیست و سیم** هر که اراده کند که وزیر و صاحب حکم دیوان یا کاتب باشد ملازم این باید باشد و مواظبت نماید که حاصل شود مرادش و دعوة این اسم اینست که بخواند هزار و یکصد مرتبه و درین خواص بسیار است از جمله تحصیل علم و مال **بیست و چهارم** اگر شخصی اراده نماید که نصرت یابد بر اعدا و بهیبت باشد در چشم ایشان و معزز و موقر باشد نزد ایشان و غیره باید که قراءة این اسم مداومت نماید **بیست و پنجم** اگر احدی تاجر باشد و اراده بیع نماید در مالش باید که قراءة کند هر روز سیصد مرتبه روزی بسیار یابد و مستغنی شود و عظیم و بلند شود شان او و مشهور شود میان مردمان **بیست و ششم** هر که قراءة و مواظبت نماید دویست هزار مرتبه ... نماید محفوظ ماند بسبب آن زبان و خوارش و روزی رسد باو از دنیا که ... شود **بیست و هفتم** هر که قراءة کند و مواظبت برین اسم برسد بمرتبه عظیم ... که در میان مردم مشهور گردد **بیست و هشتم** این اسم ... خصلت ...

وهر که را محبوبی باشد و ملتفت او نشود بنویسد این اسم را بمشک و زعفران و بخور
کند در وقت نوشتن بنام او و مادرش و بگذارد که عقد او در شکاف دیوار در
پهلوی خانهٔ او و بعد از آن قراءة کند این اسم را هزار و بیست و پنج مرتبه و بعد ...
آنجا که دگاشت اگر دور و اگر نزدیک که اطاعت کند او را **سی و نهم** هرگاه دو
لشکر از برای جنگ بر ابر هم آیند بخوانند این اسم را بسیار که ظفر و صلح ...
و شر بر طرف شود بشرط آنکه قراءة کنند ها بگیرند گوشهای خود را اگر ... دشمن ...
نشوند و اگر اراده هلاک دشمن دارند هفت روز بخوانند ... بگیرند
که دشمن هلاک شود و اگر امانتی نزد شخصی باشد و نه دهد باید که دو رکعت نماز کند
در رکعت اول فاتحه و سوره اذا زلزلت یکبار و در رکعت دوم الحمد و العصر یکبار
و بعد از سلام قراءة کند این اسم را صد و بیست و پنج مرتبه و طلب کند حاجت خود را
از خدای تعالی که حاصل شود البته انشاءالله و تا روزه دارد **سی ام** در تسخیر ...
مخلوق عظیم دارد هرگاه قراءة نماید این اسم را صد مرتبه بجز وطن ... **سی و یکم**
در آن دارد ... جاه و ترقی ... عظیم دارد امابشر ... **سی و دوم** هرگاه ...
رفعت و مرتبه عالیه داشته باشد این اسم را هفت روز ... و بخواند **سی و سوم**
هرگاه ... این اسم را ... و بخور ده ...

ودرین اسم تسخیر جن و کشف اسرار نیز حاصل شود **سی و چهارم** هرگاه احدی را
ضعف باشد و اطبا در علاجش عاجز باشند و معلوم نشود که ضعف او از چه چیز است
قراءة نماید داعی باسم و این اسم را بالاءه در روزی کند خدای تعالی او را صحت
و عافیت بکرم خود و هر که را اگر معین شود از برای قتل شخصی نماید دعا کند در
خلوت هفت ... قراءة نماید این اسم را هفتاد و هفت مرتبه خدای عالمیان
نجات دهد او را از قتل و اگر احدی در زندان باشد قراءة نماید این اسم را هزار
و پنجاه و شش مرتبه ... که خلاصی میابد بفرمان خدای تعالی **سی و پنجم**
داخل نکرده **سی و ششم** در تسخیر خلق ... **سی و هفتم** از جهت
طلب ... باید خواند و اگر کسی این اسم بر کفن میت نویسد آن میت مغفور شود
و اگر کسی مواظبت نماید بر قراءة این اسم مشهور و معروف شود در میان
مردمان **سی و هشتم** هرکه اراده نماید خصوص سلاطین و امرا و اکابر
این را پس ملازمت نماید این اسم را و درین تسخیر هر نوع حاصل شود و بسبب
مواظبت برین اسم ... از سلاطین و وزرا رفعت مرتبه و علو منزلت و قبول
باشند جمیع و فرمان بردار او ... و اگر کسی جهت آمرزش گناه نزد خدای عالمیان
مواظبت بر این اسم نماید خدا رحم نماید او را و ... **سی و نهم** ...

نماید برین اسم چهل روز و بعضی گفته اند نود و نه روز و قراءة کند هر روز ده
مرتبه پس هرگاه تمام شود این ایام حاصل شود ... از خواص هفتصد
خاصیت که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و خطور نکرده باشد
در دل هیچ بشری و درین اسم عقد اللسان نیز هست باین نحو که روزه بگیرد روز
وجهه نماید در قراءة این اسم پس اخذ نماید رشته را و گره زند بعد از آن بیست و هفت گره
و قراءة نماید بر هر گرهی این آیه را یا معشر الجن والانس تا الا بسلطان و بعد از آن
و داخل نماید آن رشته را در شیشه و سر شیشه را مهر نموده دفن نماید مطلوب حاصل
اسم چهلم هرگاه اراده شخصی در دست ظالمی گرفتار شود که مظنه هلاک بوده باشد
و عاجز شود از استخلاص باید ملازمت نمود برین اسم اعظم هر روز نود و نه مرتبه
تا خلاصی یابد این اسم بدعوة الغیاث هر که قراءة نماید این اسم را چهل روز کشف
میشود از برای او ارواح و می بیند مکان خود را در بهشت قبل از موت ...
و باید در هر ایام شرایط مذکوره سابقه رعایت شود که در اجابت مدخلیت
تمام دارد و العهدة علی الراوی فی کل ذلك **فصل** در ذکر خواندن ...
از بزرگان دیگر طریق ناد علی و اعظام ... بنوعی مذکور است ...
... ناد علیا مظهر العجائب تجده عونا لك

النوائب کل هم و غم سینجلی بولایتك یا علی یا علی یا علی یا ابا الغیث
اغثنی یا علی ادرکنی بحق محمد و عترته الطاهرین **فصل** در ذکر
حرز احتجاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و طریق قراءة کردن این حرز موافق
آنچه که از خط ثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد رحمه الله نقل شده است که هر روز
هر دو و چهارده مرتبه بجهة مهمات کلیه و جزویه بخوانند چون تسخیر ملوك و دفع
دشمن و دوستکامی و عزت پیش سلاطین و حکام و طلب فیوضات روحانی
یافتن مال دنیائی و کشف کنوز و هر نوع مهمی که پیش آید اثر و فواید ان ظاهر
شود و فواید این حرز بسیار است و بزرگان این حرز را سیفی گوچك گفته اند
و هر نوبت که حرز را چون بتقدیم الکامل رسد این اسم را بخاطر آورد و ذکر یا خالق
من فی السموات والارض کل الیه معاده و بعد از آن مطلوب را قصد کند
و این دعا را بخواند که اللهم سهل بفضلك یا وهاب و مکرر و وقف بلفظ
فسیکفیکهم الله و سیفه القاتل اعداء را بخاطر آورد و این دعا را بخواند اللهم
شتت شملهم و فرق جمعهم و قلب تدبیرهم و خرب بنیانهم و بدل احوالهم
... و اقطع ادراکهم و اشغلهم بابدانهم و انفسهم و خذهم اخذ
عزیز مقتدر یا قهار ... یا جبار

دفع دشمن

کر ... زیموضع بجهة دفع دشمن هفت مرتبه این ایه را بخوانند کتب الله لاغلبن
انا ورسلی ان الله قوی عزیز و چون بالله یا غالبا رسد مطلوب را قصد کند و بگوید الهی
کفی علمك عن المقال و کفی کرمك عن السؤال حرز بست بسم الله الرحمن الرحیم
احتجبت بنور وجه الله القدیم الکامل و تحصنت بحصن الله القوی
الشامل و رمیت من بغی علی بسهم الله و سیفه القاتل اللهم یا غالبا
علی امره و یا قائما فوق خلقه و یا حائلا بین المرء و قلبه حل بینی و
بین الشیاطین و نزغه و بین ما لا طاقة لی به من احد من عبادك و
کف عنی السنتهم و اغلل ایدیهم و ارجلهم و اجعل بینی و بینهم سدا
من نور عظمتك و حجابا من قوتك و جندا من سلطانك انك حی
قادر اللهم اغش عنی ابصار الناظرین حتی اردا الموارد و اغش عنی
ابصار النور و ابصار الظلمة عنی لا [illegible] من ابصارهم یکاد سنا
برقه یذهب بالابصار یقلب الله اللیل و النهار ان فی ذلك لعبرة
لاولی الابصار بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص حمعسق کماء انزلناه
من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح
هو الله [illegible] الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم

بجبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل ملك الموت و الکروبیون و حملة
العرش و اعتصمت بالله الذی اعتصم به الملائکة الذین حول العرش
یسبحون بحمد ربهم و یقدسون بعزة ملکوته و اعتصمت بالله الذی لا اله
الا هو الذی اعتصم به آدم و النبیون و الصدیقون و الشهداء و اعتصمت
بالله الذی لا اله الا هو الذی بیده ملکوت کل شیء و هو علی کل شیء وکیل
و هو ارحم الراحمین اللهم انی اسئلك بما اعتصم به اولیاؤك و اهل
طاعتك اجمعین من اهل السموات و اهل الارضین ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان ترزقنی ایمانا و امانا و عافیة فی الدین و الدنیا و الاخرة و اصرف
عنی شر کل ذی شر یا واسع المغفرة و یا ارحم الراحمین و لا حول و لا قوة الا
بالله علیه توکلت و هو رب العرش العظیم حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی
و نعم النصیر و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین الطاهرین بسم الله
الرحمن الرحیم یا حنان یا منان یا دیان یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام
اشهد ان کل معبود من دون عرشك الی منتهی قرار الارضین باطل دون
وجهك الکریم امتنعت بك الا اله الا انت یا غیاث المستغیثین اغثنی
[illegible] من سخطك فارجع عنی شر جمیع خلقك یا ذا الجلال و الاکرام

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین بعد از ان شروع در [illegible] کند و شروع
بنر کان آنست که پیش از دعوة سه بار فاتحه و حمد و بگوید بگوید اللهم
ایاك نعبد و ایاك نستعین و صد بار بخواند و افوض امری الی الله ان
الله بصیر بالعباد و ده نوبة بگوید اللهم صل علی محمد و آله و سلم بعد از ان
بجهة دفع دشمن این حرز یمانی را بخواند اختتام سبع [illegible] ده مرتبه
تحصنت بنفسی بالحی القیوم و دفعت عنی السوء بلا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم این تسبیح را هر شب با ایستاده بخواند سبحان الله
القادر القاهر القوی العزیز الجبار المتکبر الحی القیوم الذی لا یموت [illegible]
ظهر این اختتام را سه مرتبه بخواند اللهم انك قلت ادعونی استجب لکم
انك لا تخلف المیعاد اللهم فرج همی و اکشف غمی و اهلك عدوی
و اقض حاجتی برحمتك یا ارحم الراحمین بعد از ان سه مرتبه بگوید لا اله الا الله
محمد رسول الله علی ولی الله حقا بعد از ان هفتاد بخواند اللهم تفضل
علی یا حسن الی و کن لی انیسا و لا تکن علی اللهم یا لطیف اعف عنا
و ادرکنا بحق لطفك الخفی الهی کفی علمك عن المقال و کفی کرمك عن
السؤال یا اله العالمین و یا خیر الناصرین برحمتك استغیث و علیك

توکل اللهم بحق سر هذه الاسماء و بحق کرمك الخفی و بحق اسمك
العظیم الاعظم ان تقضی حاجتی و تهلك عدوی و توصلنی الی مرادی
و تدفع عنی شر جمیع عبادك یا ارحم الراحمین بعد از ان بگوید اللهم صل علی
النبی الامی و آله و ازواجه امهات المؤمنین و ذریته و اهل بیته
کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انك حمید مجید اللهم انزله المقعد
المقرب عندك یوم القیمة بعد از ان بگوید اللهم انی اسئلك ان تسخر لی
الجن و الانس سیما صلحائهم لیعینونی علی ما ارید منهم من حوائج الدنیا
و مناهج الاخرة برحمتك یا ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه و مظهر
لطفه محمد و آله و اولاده اجمعین الطیبین الطاهرین بجهة دفع اعدا این [illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم منزل الکتاب فی هازم الاحزاب و سریع
الحساب اللهم شتت شمل اعدائی فلان و فلان و فرق جمعهم
و زلزل اقدامهم و قلب تدابیرهم و خرب بنیانهم و قرب آجالهم
و اقطع ارزاقهم و قصر اعمادهم و اشغلهم بابدانهم و بیض اعینهم
و سود وجوههم و اعقد لسانهم و اهلکهم کاهلاك ثمود و عاد و غرقهم
کما غرق فرعون و خذهم اخذ عزیز مقتدر یا من هی لی مطلوب فانتصر

دفع اعدا

اللّٰهم انّی لا احسن شیئا من التدبیر یا دلیل الحائرین دلّ حیرتی یا اللّٰه
یا اللّٰه یا اللّٰه یا حلیم یا عظیم یا علیم یا کریم یا حی یا قیوم یا ذا الجلال
والاکرام یا مالک یوم الدین یا دیان یوم الدین یا مالک الملک یسّر لی
احسن التدبیر و خیر لی من جمیع الامور برحمتک یا ارحم الراحمین اللّٰهم
اجعلنا من عبادک الصالحین و من خواص المقربین الهادین [illegible]
انزلنا حظیرة قدسک مع اهل انسک من الانبیاء والمرسلین و اختم لنا
و لامة محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بالخیر آمین برحمتک یا ارحم الراحمین
احتیاجات دعائیست اول سه مرتبه بگوید سبحان اللّٰه القادر القاهر یا علی یا ولی
عطا [illegible] دوم سه مرتبه بگوید اللّٰهم انک قلت ادعونی استجب لکم انک لا
تخلف المیعاد سیم اللّٰهم تقبل دعائی فی قضاء حاجتی بحق کل اسم هو
لک ظاهرا و باطنا و بحق اسمک المکنون فی القرآن و بحق اسمائک فی
کل کتاب منزل و بحق [illegible] اهیا شراهیا اذونی صباوت و بحق
عظمتک یا اللّٰه بحق [illegible] یا رب بحق [illegible] یا حی یا قیوم بحق [illegible]
این دعا بخواند یا بدیع السموات والارض لا اله الا انت وحدک لا
شریک لک بسم اللّٰه الرحمن الرحیم کهیعص بسم اللّٰه الرحمن الرحیم حمعسق

و این دعاء ادریسی است رفعه اللّٰه مکانا علیا و فضلها لا تحد و لا تستقصی و خواصها
لا تعد و لا تحصی لکن ینبغی للمبتغی فوائدها و النائل من موارد عوائدها ان یکون مستعد
الحال متحلی بخصال اولها ان یعتقد ان الخواص المذکورة لهذه الا
سماء حق و ما ذکره من فضائلها صدق ان الروحانیات لها القدرة
علی تحصیل مطالبه و انجاح ماربه لانهم متی احسوا بتوهم عجز فی حقهم لم یجیبوا
دعوته و لم

الاسم الاول سبحانك لا اله الا انت يا رب كل شيء ووارثه
من قراه عند مقابلة السلطان سبع عشرة مرة ومسح بيده وجهه احبه
وقضى حاجته واذا تلا عشرين نهارا كل يوم مائة مرة وقت الصبح على الريق
رزق تاليه ذهنا وقادا بحيث يفهم الامور الغامضة واذا صام الجمعة وقراه
مائة مرة وقت الصبح شفاه الله من كل سقم ومن قراه يوم الخميس مائة مرة بعد
صلوة ركعتين يقرا فيهما مائة اية من القران قضى الله حاجته ومن واظب عليه نور الله
قلبه الاسم الثاني يا اله الالهة الرفيع جلاله من قراه عشرين يوما
كل يوم خمسين مرة اغناه الله عمن سواه واحبه من راه ومن قراه على ماكول
واطعمه لمن احب احبه ومن جعل له وردا يقراه كل يوم حصل على كنز علم او مال
الاسم الثالث يا الله المحمود في كل فعاله من اغتسل يوم الجمعة ولبس احسن
ثيابه واطهرها وكان في موضع خال في الجامع وقراه بعد صلوة الجمعة بصدق
نية واخلاص مائة مرة قضيت حاجته مهما كانت ومن قراه قبل ان يفعل
فعلا عشرا ثم فعله جاء في غاية الجودة وان تلاه سقيم سبعة ايام على الريق
برئ من مرضه الاسم الرابع يا رحمن كل شيء وراحمه من كتبه على حريرة
حريرة بيضاء وكتب اسمه واسم امه ثم دفنه في مقام مائة حفظه الله
ومن صام ثلثا تباعا وقرا الاسم كل يوم خمسمائة مرة ثم يدخل الحمام في الرابع
فاذا اغتسل وخرج كتبه في كفه اليمنى ولطفه ثم يفتح عند مقابلة من يريد محبته
وصداقته يكون ذلك ان شاء الله وان مسح بيده المكتوبة كان اوكد
للمحبة وابلغ الاسم الخامس يا حيا حين لا حي في ديمومية ملكه وبقائه
من كتبه في انية صيني بمسك وزعفران وغسل بماء ورد وشكر ونبات وسقاه
لمريض عوفي ومن قراه ثلثمائة القمرة لم يمرض ابدا وكذا من شربه على صحة
الاسم السادس يا قيوم فلا يفوت شيئا علمه ولا يؤوده من قراه اربعين
يوما

يوما كل يوم سبع وعشرين مرة قبل الصبح بنية خالصة زاد فهمه ولم
ينس شيئا حفظه ومن قراه وجود على جو خشي القراءة امن من
من اللصوص ومن قراه ليلة الاثنين والشمس في برج الجدي مائة وعشرين
دائم في منامه على الرزق الاسم السابع يا واحد الباقي اول
كل شيء واخره من اغتسل وقت الظهر ثم صلاها وقرا هذا الاسم
خمسين مرة امنه الله ممن يخافه ويعافيه الله عن الوسواس
والافكار الردية الاسم الثامن يا دائم بغير فناء ولا زوال لملكه
الاسم التاسع يا صمد من غير شبيه ولا شيء كمثله
الاسم العاشر يا بار [illegible] فلا شيء كفوه ولا مدانى لوصفه
الاسم الحادي عشر يا كبير انت الذي لا تهتدي العقول لعظمته
الاسم الثاني عشر يا باري المنشئ بلا مثال خلا من غيره
الاسم الثالث عشر يا زاكي الطاهر من كل افة بقدسه
الاسم الرابع عشر يا كافي الموسع لما خلق من عطايا فضله
الاسم الخامس عشر يا نقي من كل جور لم يرضه ولم يخالطه فعاله
الاسم السادس عشر يا حنان انت الذي وسعت كل شيء رحمته
الاسم السابع عشر يا منان ذا الاحسان قد عم الخلائق منه
الاسم الثامن عشر يا ديان العباد فكل يقوم خاضعا لرهبته
الاسم التاسع عشر يا خالق من في السموات والارضين وكل

كل

الاسم العشرين يا رحمن كل صريخ ومكروب وغياثه ومعاذه
الاسم الحادي والعشرين يا بار فلا تصف الالسن كل جلال ملكه وعزه
الاسم الثاني والعشرين يا مبدئ البدايا يا من لم يبغ في انشائها اعوانا
من خلقه الثالث والعشرين يا علام الغيوب فلا يؤوده من
شيء حفظه الرابع والعشرون يا معيد ما افناه اذا
برز الخلائق لدعوته من مخافته الخامس والعشرون
يا حليم ذا الاناة فلا شيء يعادله من خلقه
السادس والعشرين يا محمود الفعال ذا المن على خلقه
بلطفه السابع والعشرين يا عزيز المنيع الغالب على امره
فلا شيء يعدله من اراد كسر عدوه فليقراه وهو مقابل احدى و
سبعين مرة ويتفل على عدوه فان اعداءه ينهزمون ويقول عند قرائته
اللهم عطل حراستهم حتى لا يقدروا على شيء الثامن والعشرين
يا قاهر ذا البطش الشديد انت الذي لا يطاق انتقامه
قيل هذا الاسم مكتوب على جبهة عزرائيل عليه السلام وستون خصية وشرحه
طويل ومن كتب بصحن صيني بمسك وزعفران وسقاه لمحموم زال
واذا قرئ على عسكر العدو ثلثمائة وسبعين مرة وتفل على عدو فانه
ينهزمون ويقول اللهم فرج همي واكشف غمي واهلك عدوي
برحمة منك يا ارحم الراحمين ومن صور صورة من شمع احمر
على اسم عدوه وقرا الاسم سبعة ايام كل يوم الف مرة اهلك الله

عدوه واذا اراد تمريضه فليكن الشمع اصفر ويقرا عليه الاسم كما
تلوناه على الشمع الاحمر التاسع والعشرون يا متعالي
القريب في علو ارتفاع دنوه الثلثون يا جبار المذلل
كل شيء بقهر عزيز سلطانه الحادي والثلثون
يا نور كل شيء انت الذي فلق الظلمات نوره الثاني
والثلثون يا قدوس الطاهر من كل سوء ولا شيء يعدله
الثالث والثلثون يا قريب المجيب المتداني دون كل
شيء قربه الرابع والثلثون يا عالي الشامخ في السماء
فوق كل شيء علو ارتفاعه الخامس والثلثون يا بديع
البدايع ومعيدها بعد فنائها بقدرته السادس والثلثون
يا جليل المتكبر على كل شيء فالعدل امره والصدق
وعده السابع والثلثون يا مجيد فلا يبلغ الاوهام
كل ثنائه ومجده الثامن والثلثون يا كريم العفو
العدل انت الذي ملا كل شيء عدله التاسع والثلثون
يا عظيم ذا الثناء الفاخر والعز والكبرياء فلا يذل
عزه الاربعون يا عجيب فلا تنطق الالسن بكل
الائه وثنائه